

کیلومتر ۲۰ جاده نهایی

ویژه خرداد ماه ۱۴۰۵ و امتحانات نوبت دوم

کاملاً بازنگری شده برای ۲۰ نهایی

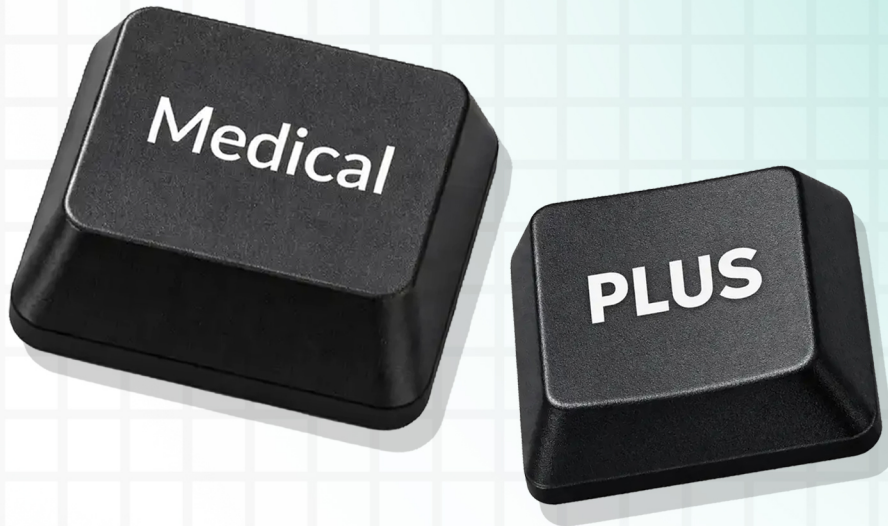
کپی = حق الناس

محصول مشترک مدیکال و کولایز



📍 @medical_stus

📍 @kolyze



اشتراک مدیکال پلاس

یک اشتراک جامع کنکوری شامل ۴ تا دوره زیر

۱ دوره 73Core

تدریس بهینه و پربازده دروس اختصاصی در کنکور با شعار فقط اصل مطلب!

۲ دوره جاده نهایی

تدریس کامل و دقیق دروس عمومی نهایی برای 20 نهایی

۳ دوره ۱۰۰ فرهنگیان

تدریس دروس کنکور فرهنگیان

۴ دوره مرور سریع نهایی و پیش نیاز عمومی

نسخه رایگان: بررسی دقیق و درسنامه محور مطالب مهم تر کتب درسی که ارزش طرح سوال بالاتری دارن!

که در دو پلن «۳ ساله» یا «تا کنکور» | با هزینه معقول | همراه با ضمانت عودت وجه و پشتیبانی دو هفته ای عرضه میشه!

ادبیات فارسی

لغت و املا

کیلومتر ۲۰ جاده نهایی

۱. کازیه و جا کاغذی	۲. فراق و دوری	۳. بهر و برای	۴. بحر و دریا
۵. شصت و هفتاد	۶. شست دست	۷. شرحه شرحه و پاره پاره	۸. شرح و بیان

در عبارتهای زیر املاهای دو واژه، نادرست است. درست هریک را بنویسید: نهایی ۱۴۰۲

الف) سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق
 ب) پیرمرد از داخل کازیه روی میز یک پاکت کهنه را برداشت
 ج) ناله مرغ اسیر این همه بحر وطن است.
 د) همچنان که میتوانست او، اگر میخواست / کان کمند شست خم خویش بگشاید

سوال

با توجه به واژگان مهم املائی بالا، املا بحر در (ج) و املاهای شست در (د) نادرست است و به جای آن باید به ترتیب بهر و شصت باید به کار می رفت.

پاسخ

۹. بیت الاحزان و خانه غم ها	۱۰. تزویر و دورنگی	۱۱. شیر ارغند	۱۲. تریاق و پادزهر
۱۳. سختی و تعب	۱۴. شبخ و سایه	۱۵. شبه و مانند	

دو مورد نادرستی املائی را در گروه کلمات زیر بیابید و درست آنها را بنویسید. نهایی ۱۴۰۲

بیت الاحزان - تزویر و دو رنگی - شیر ارغند - تریاق و پادزهر - سختی و تعب - شبه و سایه
 شیر ارغند - شبخ و سایه

سوال

پاسخ

۱۶. سریر و تخت پادشاهی	۱۷. سمن و گل	۱۸. ثمن و قیمت و بها	۱۹. مصاحب و دوستی
۲۰. وجه و طریق	۲۱. گرده و نان	۲۲. مخاصمت و دشمنی	۲۳. زاد و سن
۲۴. موضع و جایگاه	۲۵. اعانت و یاری	۲۶. مقالات و گفتارها	۲۷. تجلی و نمودارشدن
۲۸. قُرب و نزدیکی	۲۹. حُضار و حاضران	۳۰. محظوظ و برخوردار	۳۱. زیرپا گذاشتن

در بیت‌های زیر غلط‌های املائی را مشخص کنید و شکل صحیح آنها را بنویسید. نهایی ۱۴۰۲

الف) صریر ملک، عطا داد کردگار تو را
 ب) چنان آمد اسپ و قبای سوار
 به جای خویش دهد هر چه کردگار دهد
 که گفتم ثمن داشت اندر کنار

سوال

در کدام عبارت غلط املائی وجود دارد: نهایی ۱۴۰۲

الف) پادشاهی به درویشی گفت: که مرا آن لحظه که تو را به درگاه حق، تجلی و قرب باشد، یاد کن.
 ب) یکی از حُضار که کتّاده شعر و ادب میکشید، چنان محظوظ گردیده بود که جلو رفته جبهه شاعر را بوسید
 ج) اشتیری و گرگی و روباهی از روی مصاحبت، مسافرت کردند و با ایشان از وجح ذات و توشه، گردهای بیش نبود
 د) دلم میخواید بر بالهای باد بنشینم و آنچه را که پروردگار جهان پدید آورده، زیر پا گذارم.

سوال

۳۲. ثنا و ستایش	۳۳. سنا و نور	۳۴. بقولات و حیوبات	۳۵. انضمام و ضمیمه
۳۶. طبّق و سینی	۳۷. طاق و سقف محدب	۳۸. تناول و تعدی	۳۹. خورد رفتن و ساییده شدن
۴۰. غلیان و جوشش			

در گروه کلمات زیر، غلط‌های را بیابید و شکل صحیح آنها را بنویسید. نهایی ۱۴۰۲

کازیه و جاکاغذی - بقولات و حیوبات - انضمام و ضمیمه - طبّق و سینی - طاق و سقف مُهدّب - تناول و تعدی - خورد رفتن و ساییده شدن - غلیان و جوشش

سوال

۴۱. توزیع و اهدا	۴۲. ابهت و شکوه	۴۳. مایه و سرچشمه	۴۴. جامد و مایع
۴۵. برخاست غو	۴۶. برخواست و تقاضا	۴۷. وهم و تصور	۴۸. اتراق و توقف کوتاه
۴۹. حمایل و حمایت	۵۰. هتاک و پرده دری	۵۱. حوزه و ناحیه	۵۲. حوضه و آبریز
۵۳. کربت و اندوه	۵۴. جور و ظلم	۵۵. غربت و جدا از وطن	۵۵. قربت و نزدیک
۵۶. طفره و گریز	۵۷. اصرار و تعارف	۵۸. اسرار و رازها	۵۹. ابا و امتناع
۶۰. عبا و بالاپوش	۶۱. اسرار و رازها		

کدامیک از ابیات زیر، فاقد غلط‌های املائی است؟ نهایی ۱۴۰۲

الف) چو او را بدیدند برخاست غو
ب) نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی

نتوان شبح تو گفتن که تو در وهم نیایی
که آمد ز آتش برون شاه نو

سوال

در بیت دوم واژه (شبه) درست است که معنایی همانند و همسان میدهد.

پاسخ

از میان واژگان زیر، املائی کدام واژه، به هردو شکل صحیح است؟ نهایی ۱۴۰۲

اتراق / اطراق جناق / جناغ / حتّاک / هتّاک / حمایل / همایل

سوال

توجه کنید که جناق و جناغ به هر دو صورت درست است

پاسخ

در کدام گزینه املائی واژه‌های غلط است؟ شکل درست آن را بنویسید: نهایی ۱۴۰۲

الف) نمیپذیرفتید؛ بهانه می‌آوردید و طفره می‌رفتید
ب) آنوقت من هرچه اسرار و تعارف میکنم، تو بیشتر ابا و امتناع می‌ورزید.

سوال

اصرار و تعارف ترکیب درست است.

پاسخ

در هریک از جمله‌های زیر، املائی درست را از داخل کمانک برگزینید: نهایی ۱۴۰۲

الف) پس از او عموی بزرگم برجسته‌ترین شاگرد (حوزه - حوضه) ادیب بزرگ بود.
ب) از مکاید فعلش به جهان برفتند و از کربت جورش راه (غربت - قربت) گرفتند.
ج) قدری برای بهجا آمدن احوال و تسکین (قلیان - غلیان) درونی در حیاط قدم زد.

سوال

حوزه - غربت - غلیان

پاسخ

۶۲. صور و شیپور	۶۳. سور و جشن	۶۴. شیون و زاری	۶۵. سوهاضمه
۶۶. امپراتوری و فرمانروایی	۶۷. اثنا و میان	۶۸. عمارت و خانه	۶۹. امارت و فرمانروایی
۷۰. حزین و غم انگیز	۷۱. ذی حیات و جاندار	۷۲. ضماد و مرهم	۷۳. غرس و نشاندن
۷۴. مُصر و پافشاری کننده	۷۵. مالوف و انس گرفته	۷۶. هول و ترسناک	۷۷. سریر و اورنگ و تخت پادشاهی
۷۸. گرز و کمان			

در هریک از موارد زیر، املاي درست را از داخل کمانک برگزینید.

الف) چه نیکو گفت با جمشید دستور که با نادان نه شیون باد و نه (سور-صور)

ب) تو حکیمی؛ تو عظیمی؛ تو کریمی؛ تو رحیمی تو نمایندۀ فضلی؛ تو سزاوار (ثنایی-سنایی)

ج) چه خوش گفته‌اند که (امپراتوری‌ها / امپراطوری‌های) بزرگ هم مانند آدم‌های ثروتمند، از سوءهاضمه می‌میرند.

سوال

در متن زیر، واژه‌های را که املاي آن غلط است، بیابید و شکل درست آن را بنویسید.

یکی از حضار که محظوظ گردیده بود، گفت: ای واللّٰه، حقیقتاً استادی! مصطفی به رسم تحقیر، چین به صورت انداخته همه ... حضار یکصدا تصدیق کردند. در این اثنا صدای زنگ تلفن از سرسرای امارت بلند شد.

سوال

در گروه کلمات زیر، سه نادرستی املايي وجود دارد؛ شکل درست هریک را بنویسید.

حزین و غم انگیز، زی حیات و جاندار، ضماد و مرجم، غرس و نشاندن، کازیه و جاکاغذی، مصر و پافشاری کننده، معلوف و انس گرفته، هول و ترسناک

سوال

۷۹. ضجه و ناله	۸۰. ملامت و سرزنش	۸۱. غرامت و تاوان	۸۲. هضم و بلغ
۸۳. مهیب و ترسناک	۸۴. صواب و خوب	۸۵. ثواب و پاداش اخروی	۸۶. خار و تیغ گل
۸۷. خوار و بی ارزش	۸۸. ارغند و غصبناک	۸۹. حمایل و پشتیبان	۹۰. استغنا و بی نیازی
۹۱. چریغ آفتاب			

در کدام گزینه غلط املايي وجود دارد؟

الف) مرد نقال از صدایش ضجه می‌بارید.

ب) گفتم: د بگیر ناز شصتت باشد .

سوال

در هریک از موارد زیر، املاي واژه‌های نادرست است؛ شکل درست آن را بنویسید:

الف) هنگام چریق آفتاب کنار قنات حسنی در شهر سیرجان اتراق می‌کردیم.

ب) صدای مهیب آن، صدای کودکانه اما خشک کالش را در خود حزم می‌کرد

سوال

املاي درست را از داخل کمانک انتخاب کنید:

الف) تنها برای تعلیم گرفتن (شیخ-شبه) شما را در میان تاریکی تعقیب می‌کردم

ب) چو عاجز گشت خسرو در جوابش نیامد بیش پرسیدن (ثوابش / صوابش)

ج) سیاوش چنین گفت کای شهریار که دوزخ مرا زین سخن گشت (خار / خوار)

سوال

۹۲. نهار و وعده ظهر	۹۳. ظن و تصور	۹۴. غدر و ناجوانمردی	۹۵. مستور و پنهان
۹۶. مسطور و نوشته شده	۹۷. حواله ی مخارج	۹۸. عزیمت و عبور	۹۹. ایل و عشیره
۱۰۰. غرس و کاشتن	۱۰۱: اهتزاز و برافراشتن	۱۰۲. مقلوب و مقهور	۱۰۳. اسارت و اسیر گشتن
۱۰۴. عینک ستبر	۱۰۵. رخصت و اجازه		

املاي درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.

الف) والله که امروز باید (نهار / نهار) را با ما صرف کنی.

ب) شاهان باز شکاری را روی (شست - شصت) می نشانند و با خویشان به شکار می بردند.

در هریک از موارد زیر، املاي یک واژه نادرست است؛ آن را بیابید و درست آن را بنویسید.

الف) پیرمرد از داخل کاذبه روی میز، یک پاکت کهنه را برداشت و حواله مخارج قریب شش ماه من را نوشت.

ب) پس از عزیمت رضاشاه همه تبعیدی، ها رها شدند و به ایل و عشیره بازگشتند.

در کدام گزینه غلط املايي دیده میشود؟

الف) نهالی چند در هنگام ورود خویش در باغ غرس کرده بود.

ب) کتاب را بر روی زانو گشوده بود و از پس عینک ستبر خویش در آن می نگریست

ج) چنان می نمود که در چهارگوشه اتاق ما درفش ملی، را به احتزاز درآورده باشند.

د) قومی به اسارت دشمن درآید و مغلوب و مقهور گردد.

۱۰۶. طلیسان آبی مدیترانه	۱۰۷. زهر و تریاق	۱۰۸. حوزه ادیب بزرگ	۱۰۹. تعلل و درنگ
۱۱۰. صد کاروان هیون	۱۱۱. هیون و شتر بزرگ	۱۱۲. حضار مجلس	۱۱۳. بقولات و حیوبات
۱۱۴. سورت و شدت	۱۱۵. صورت و چهره		

املاي درست هر واژه را از داخل کمانک انتخاب نمایید.

الف) همه از بحر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

ب) دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ امروز خورشید در دشت آینه دار من و تو

ج) جزیره های کوچک و بزرگ مثل وصله های رنگارنگ بر (طلیسان / تیلیسان) آبی مدیترانه دوخته شده است.

در گروه کلمات زیر چهار، مورد نادرستی املايي وجود دارد؛ درست هریک را بنویسید.

زما و مرهم، زهر و تریاق، حوزه ادیب بزرگ، تعلل و درنگ، صد کاروان حیون، حضار مجلس، بقولات و حیوبات

۱۱۶. عاکفان و عبادت کنندگان	۱۱۷. مرتعش و ارزان	۱۱۸. صله ارحام و دیدار خویشان
۱۱۹. غایت و نهایت	۱۲۰. فروغ و نور	۱۲۱. سروش و فرشاه پیام رسان
۱۲۲. معجر و روسری	۱۲۳. رمق و توان	۱۲۴. آزر و حیا
۱۲۵. مزید و افزونی	۱۲۶. فرض و ضروری	

املاي درست را از داخل کمانک انتخاب کن.

الف) دیروز در (غربت - قربت) باغ من بودم و یک چمن داغ.

ب) تن ز جان و جان ز تن (مستور - مسطور) نیست.

در گروه کلمه چهارهای زیر، مورد نادرستی املایی وجود دارد؛ درست هریک را بنویسید.

سوال سپید معجر-شبه وسایه-تیلسان مدیترانه-رمق و توان-صورت سرمای دی-آزره و حیا-شیر ارقند-مزید و افزونی

۱۲۷.منصوب و گماشته	۱۲۸.کمند شصت خم	۱۲۹.مضغ و بلع
۱۳۰.هضم کردن	۱۳۱.زهر شمشیر و سنان	۱۳۲.تحریر و حیرت

املای درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.

سوال الف) واصفان حلیه جمالش به تخریر(منصوب-منسوب)
ب)گفت از(بهر-بحر) غرامت جامه ات بیرون کنم .

در موارد زیر، یک نادرستی املایی بیابید و درست آن را بنویسید.

سوال الف) همچنان که میتوانست او اگر میخواست / کان کمند شصت خم خویش بگشاید / و بیاندازد به بالا
ب) در کتل و گردنه یک دوجین شکم وروده مراحل مضق و بلع و هضم و تحلیل را پیمود.

سوال در گروه کلمه دوهای زیر، مورد نادرستی املایی وجود دارد؛ درست هریک را بنویسید
آزره و حیا - خار و بی ارزش - سورت سرمای دی - زهر شمشیر و سنان

۱۳۴.قدغن و ممنوع	۱۳۵.عرصه ناورد های هول	۱۳۶.طعمه و دام
۱۳۷.استیصال و درماندگی	۱۳۸.عجین و آمیخته	۱۳۹.ماوا و پناهگاه
۱۴۰.معبر و گذرگاه	۱۴۱.مسلک و طریق	۱۴۲.صحیفه و کتاب
۱۴۳.محوطه حیاط	۱۴۴.معبر و گذرگاه	۱۴۵.گناه فاحش

املای درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.

سوال ۱.گفت از (بهر-بحر) غرامت جامه ات بیرون کنم

۲.بزئید خودتان را به ناخوشی و بگوئید طبیب(قدغن-غدقن) کرده است .

در گروه کلمه و مورد نادرستی املایی وجود دارد؛ را بنویسید.

سوال استیصال و درماندگی - سوء هاضمه - مسطور و پوشیده - اجین و آمیخته مأوا و پناهگاه

۱۴۸. قضا و تقدیر

۱۵۱. مار غاشیه

۱۴۷. شگرف و نیرومند

۱۵۰. سموم سرد

۱۴۶. ممد و یاری رسان

۱۴۹. غذا و خوراکی

با توجه به معنی واژه درست را انتخاب کنید .

الف) برای انتخاب راهبر و پیشوا قرعه زدند و (غذا- قضا) را قرعه به نام هدهد افتاد .

ب) داشتم می گفتم آن شب نیز / (سورت - صورت) سرمای دی بی داد ها میکرد .

در عبارت های زیر املاي چهار واژه نادرست است، درست آنها را بنویسید.

الف) سیاوش چنین گفت کی شهریار که دوزخ مرا زین سخن گشت خار

ب) دیروز یک دست از لباس های نودوز خود به انضمام آنچه ما یحتوی از خانه بیرون انداخته ام .

ج) آن باغ پر از گل های رنگین شعر و خیال و الهام ، در ثموم سرد این عقل بی درد و بی دل پژمرد .

د) از بیم عقرب جراره دموکراسی قرن بیستم، به مار قاشیه حکومت سرهنگ ها پناه برده بودند.

یغما و تاراج	اکتفا و بسنده	تحفه و هدیه	جثه آدمی
عملیات احداث	امان و آتن	تداعی و یاد آوری	چریغ و روشنایی
چته آدمی	انابت و توبه	ترقی عدلیه	حزین و غمگین
صدای مهیب	انبساط و خودمانی شدن	تصدیق و مدرک	حفاظ و حصار
ستور و چهار پا	انضمام و پیوست	تصنعی و ساختگی	حشم و خدم
طریق و مسلک	اهتزاز درفش	تضرع و زاری	حقوق قضایی
اجر و ملاط	ایثار و ترجیح	تعدی و تطالول	حلیه وزینت
آرگار و طولانی	باسق و بلند	تعقیب و گریز	حواله پول
ابا و امتناع	بذله و لطیفه	تفرید و تجرید	حوزه علمیه
اتاقکی محصور	برحسب و مطابق	تعویق و اهمال	حیات علمی
احداث و ایجاد	بزم و ضیافت	تقصیر و کوتاهی	حیات و زندگی
ادا و اطوار	بساط تهویه	تل خاک	حیث و وجه
ازل و ابتدا	بساط شطرنج	تکبیره الاحرام	حیثیت و اعتبار
اساس و بنیان	بط و مرغابی	تلالو و درخشان	حیله و تزویر
اثاث منزل	بغض و گریه	تلف و تباه	خدمت گزاری صادقانه
استبعاد و دور دانستن	بقولات و حبوبات	تلقى و تعبیر	خرد و کوچک
استدعا و درخواست	بلامعارض و بی رقیب	التماس و تضرع	خوار و حقیر
اسیر و گرفتار	بهت و حیرت	تموز و تیرماه	خواسته ها و علایق
اعراض از گناه	بیغوله و ویرانه	نتپوشه و لوله	خوان و سفره
اعراض و رویگردانی	پالیز و بوستان	ثمره و نتیجه	داروغه و نگهبان
افسار و عنان	تاسف و حیرت	ثمره و نتیجه	داعیه و ادعا
اقلیم و سرزمین	تحریر و کتابت	جناق(جناغ) سینه	درزی ازل

مستور و پنهان	غول بی شاخ و دم	صحت و سقم	دریای معلق
مسرور و مشعوف	فرسخ و مسافت	صحیفه و کتاب	دیلاق و دراز
مشایعت و همراهی	فراق و جدایی	صخره و سنگ	ذل و خواری
مصر و پافشاری کننده	فضای قهوه خانه	صدر و بالای مجلس	ذله و درمانده
مضغ و جویدن	قاش زین	صریح و واضح	ذی حیات و جاندار
مطالع و فرمانروا	قالب و پیکر	صفوت و برگزیده	ذی و صاحب
معبر و گذر	قدر و اندازه	ضایع و تباه	رجزخوانی
مطبوع و دلخواه	قدغن و ممنوع	ضجه و ناله	رزم و بزم
معهود و عده داده شده	قرب و نزدیکی	طاق ضربی	رسا و بلیغ
مغلوب و شکست خورده	قصور و کوتاهی	طاق و فرد	رعب انگیز و ترسناک
مفرح و شادی بخش	قندیل پروین	طالب و خواستار	رمق و باقی مانده جان
مقهور و شکست خورده	قول و سخن	طایر قدس	روضه و نوحه
ملجا و ماوا	کربت و اندوه	طبق و سینی	زال و رستم
منسوب و نسبت داده	گذاشتن و قراردادن	طیلسان وردا	زغال منقل
شده	گزاردن و به جا آوردن	عار و ننگ	زوال و فنا
منسوب و وابسته	گفتار نغز	عاکف و گوشه نشین	زل زدن
منقلب و دگرگون	گل سمن	عتاب و تندی	ساطور و چاقو
مهابت و عظمت	گل و خار	عرض سخن	سپاس گزاری و آفرین
مهد زمین	گهر و گزند	عرضه کردن	ستبر و ضخیم
مهد و گهواره	لاهورت و ناسوت	عزیمت و حرکت کردن	سراغ و جست و جو
مواهب خدادادی	لایق و سزاوار	عصاره و شیره	سجایا و خلق و خو
نصیب و بهره	مباهات و افتخار	عطر الهام	سفر و سیاحت
وثیقه و عهد نانه	مجدوب و شیفته	عفاف و پاکدامنی	سفله و پست
یغما و غارت	محدود و منحصر	عمارت و ساختمان	سلاح جنگی
	محراب مسجد	عیار و سنجه	سماق مکیدن
	محصور و گرفتار	غالب و مسلط	سیرو سلوک
	محضر و دادگاه	غدر و خیانت	سیمین
	محظور و مانع	غربت زندان	ستور و حیوان
	محظوظ و بهره ور	غربت و بیگانگی	شبح و سایه
	محنت و تعب	غربت و دوری	سورت و شدت
	محنت ورنج	غلغله و همهمه	شاه هاموران
	مخلفات غذا	فرسودگان آفتاب زاده	شمشیر و سنان
	مستغرق و حیران	غلیان درونی	شهد فایق

واژه های هم آوا

واژه هایی هستند که تلفظشان یکسان اما نوشتار و کاربردشان متفاوت است. صواب/ثواب

واژه های شبه هم آوا

واژه هایی که اندکی در تلفظ اختلاف دارند اما نوشتار و معنا و کاربرد تفاوت دارند. فِراق / فَرَاغ

اما حالا میریم همه ی واژگان رو بررسی کنیم به دو نکته باید توجه کنید :

۱. دانستن معنای این واژگان.

۲. توجه به ساختار متن و بررسی این واژگان در بستر جمله.

۱) ثنا (ستایش، سپاس) // سنا (روشنایی)

تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی
پروانه ضعیف کند جان فدای شمع
تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنایی. (شهریور ۱۴۰۲) (دی ۱۴۰۱)
تا پیش شمع یک نظرش را سنا بود.

۲) قربت (نزدیکی - نزدیکی به خدا) // غربت (۱- غربی ۲- جایی دور از خانواده و زادگاه)

منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. (دی ۱۴۰۲)
خلق از مکاید فعلش به جهان رفتند و از کربت جورش راه غربت گرفتند.
نشاط غربت از دل کی برد حب وطن بیرون
دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ
به تخت مصرم اما جای در بیت الحزن دارم.
امروز خورشید در دشت آینه دار من وتو.
غرق غباریم و غربت با من بیا سمت باران
صد جویبار ایت اینجا در انتظار من وتو.

۳) حیات (زندگی) // حیا (فضای جلو یا اطراف ساختمان)

هر نفسی که فرو میرود، ممد حیات است و چون بر می آید، مفرح ذات.
حیات از عشق می شناس و ممت بی عشق می یاب.
در آن هنگام که بهار حیات علمی و اجتماعی اش فرا رسیده بود، ناگهان منقلب گشت.
ما قدرت اجاره حیا در بست را نداشتیم.
فکرش را بکنید! چهل سال تمام بود که وی در این حیا زندگی کرده بود و در این مدرسه داده بود.

۴) شبه (مانند، مثل، همسان) // شیخ (آنچه به صورت سیاهی به نظر می آید، سایه موهوم کسی)

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی
نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی.
شیخ شما را در میان تاریکی تعقیب می نمودم.

۵) خوان (سفره، سفره فراخ و گاده) // خان (عنوان مالکان ده و زمین)

خوان نعمت بی درغش همه جا کشیده
همان پدری که الیحانی قشقای بر سفره رنگینش می نشست.
پس از عزیمت رضا شاه که قبلاً رضاخان بود بعداً هم رضاخان شد - همه ی تبعید ها رها شدند.

۶) صبا (باد صبا) // سبا (نام شهری)

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده.
که نه من هدهد سلیمانم کز سبا مر تورا کنم آگاه

۷) مُطاع (فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری از او فرمان میبرند.) // متاع (کالا)

شفیع مطاع نبی کریم قسیم و جسیم و نسیم و وسیم
دلا خون شود که خوبان این پسندند متاع کفر ودین بی مشتری نیست.

۸) منسوب (نسبت داده شده) // منصوب (نصب کرده شده، آن که برای انجام کاری و مقامی گماشته میشود.)

واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که ... (نهایی خرداد ۱۴۰۰)
که شهان را به حکمرانی ملک می کند عزل و میکند منسوب

۹) بحر (دریا) // بهر و از بهر (برای، به خاطر) // بهر (قسمت)

یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.
یک دم غریق بحر خدا شود گمان مبر کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی.
ناله ی مرغ اسیر این همه بهر وطن است مسلک مرغ گرفتار قفس همچو من است. (سوال نهایی دی ۱۴۰۲)

سوال نهایی خرداد ۱۴۰۰: گفت از (بهر/بحر) غرامت جامه ات بیرون کنم.

پاسخ به توجه به معانی که گفته شد پاسخ ما بهر است.

۱۰. سَحَر (صبح) // سَهَر (شب زنده داری، بیداری)

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
از غم و درد چون گل و نرگس
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
روز و شب با سرشک و سپهرم

۱۱. بَط (مرغابی) // بُت (خدای مشرکان)

گویند که بطنی در آب روشنایی ستاره می دید.
بت اگر چه لطیف دارد نقش نزد رخسار تو هست خراش

۱۲. قاضی (داور، شخصی که شغلش قضاوت است) // غازی (۱. بندباز و معرکه گیر ۲. جنگجو و مبارز)

گفت: می باید تو را تا خانه قاضی برم
غازی بده شهادت اندر تک و پوست
گفت رو صبح آی، قاضی نیمه شب بیدار نیست.
غافل که شهید عشق فاضل تر از اوست.

۱۳. صواب (درست، پسندیده، مصلحت) // ثواب (پاداش اخروی، پاداش کار نیک)

چو عاجز گشت خسرو در جوابش نیامد بیش پرسیدن صوابیش
گفتم از خدمتش جزا چه برم گفت ازو زر و از خدای ثواب

۱۴. فَرَاغ / فَرَاغَت (آسایش و آرامش، آرامش) // فِرَاق (دوری و جدایی)

با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است ما را فِرَاقَتی است که جمشید جم نداشت
سینه خواهم شرحه شرحه از فِرَاق تا بگویم شرح درد اشتیاق

۱۵. سِلَاح (ابزار جنگ کردن) // صِلَاح (مصلحت، درست کاری، خوب شدن اوضاع، صواب دید)

دشمن با استقرار سِلَاح های بسیار قله را در دست داشت .
سهراب موشک دیگری را داخل سِلَاح جا انداخت .
از تامل کن عصا در چاهسار زندگی بی صِلَاح دل مکن کاری که غمخوار خوشیست .

۱۶. قُلَّة (راس کوه یا تپه) // غَلَّة (دانه خوراکی)

دشمن با استقرار سِلَاح های بسار قِلَّة را دست داشت .
کبک دری در قِلَّة های کمانه ، فراوان شده است .
خویش و همسایه تو گرسنه وز پر طمعی نفروشی به کسی غِلَّة در انبار کنی

۱۷. سِتور (حیوان چارپا) // سَطور (جمع سطر، سطر ها)

تا وارهی از دم سِتوران وین مردم نحس دیو مانند
راست باش و خیر بخش و حلم و ورز و عفو کن زین نکوتر پند ننوشتند در سَطور

۱۸. خَار (تیغ گل) // خَوَار (بی ارزش، سهل و آسان)

خر این سو و آن سو را بو می کشد و علف و خَاری را پوزه می زند و دوباره راه می افتد.
چشم بگشا به گلستان و ببین جلوه آب صاف در گل و خَار
سیاوش چنین گفت کای شهریار که دوزخ مرا زین سخن گشت خَوَار
اگر کوه آتش بود بسپریم از این تنگ خَوَار است اگر بگذرم

۱۹. سَور (مجلس شادی، شادمانی) // صَور (شیپور)

چه نیکو گفت جمشید با دستور که با نادان نه شیون باد نه سَور (دی ۱۴۰۱)

۲۰. اسرار (رازها) // اصرار (پافشاری)

هر کسی از ظن خود شد یار من / از درون من نجست اسرار من
بعد از حکیم اسرار، همه چشم‌ها به او بود که حوزه حکمت را او گرم و روشن نگاه دارد.
ولی اصرارهای من که بوی التماس می‌داد، عاقبت شما را متقاعد کرد.

۲۱. ظن (گمان، پندار) // زن (بانو، جنس مونث)

هرکسی از ظن خود یار من / از درون من نجست اسرار من

امتحان نهایی ادبیات ۱۴۰۱: در هر یک از ابیات زیر واژه ای را بیابید که دارای هم‌آو باشد:

هر کسی از ظن خود شد یار من / از درون من نجست اسرار من

با توجه به نکته (۲۱) واژه ی ظن جواب ماست که هم‌آوای آن زن است اما به اسرار و اصرار نیز توجه کنید که شبه هم‌آوا هستند.

۲۲. عمارت (بنا و ساختمان) // امارت (فرانروایی)

در آن اثنا صدای زنگ تلفن از سرسرای عمارت بلند شد. (سوال نهایی خرداد ۱۴۰۱) (نهایی دی ۱۴۰۲)

۲۳. شصت (۶۰) // شست (۱. انگست شست ۲. زه‌گیر)

همچنان که میتوانست او اگر میخواست // کان کمند شصت خم خویش بگشایدو...
ولی شستش خبردار شده بود و چشمش مثل مرغ سربریده‌مدام روی میز از این بشقاب به آن بشقاب می‌دوید.
و به منی که چون تویی را صندوقچه سر خود قرار داده بودم، خیانت ورزیدی و نارو زدی، د بگیر ناز شستت باشد.
ولی چون تیری که از شست رفته باز نمیگردد، یک بار دیگر
آن گاه باز شکاری که شاهان او را روی شست می‌نشانند و با خویشان به شکار می‌بردند چنین گفت...

سوال امتحان نهایی ۱۴۰۱: املاي درست واژه را مشخص کنید.

باز شکاری که شاهان او را روی (شصت-شست) می‌نشانند.

با توجه به نکته (۲۱) واژه ی ظن جواب ماست که هم‌آوای آن زن است اما به اسرار و اصرار نیز توجه کنید که شبه هم‌آوا هستند.

۲۴. غدر (۱. مکر و حيله ۲. بی‌وفایی و خیانت) // قدر (۱. مقام و مرتبه ۲. ارزش و اعتبار ۳. اندازه)

کشته هر سو بر کف و دیواره هایش نیزه و خنجر // چاه غدر ناجوان مردان // چاه پستان (امتحان نهایی ۱۴۰۱)
هر یکی بینا شود بر قدر خویش / باز یابد در حقیقت صدر خویش

۲۵. فرض (لازم، ضروری، آنچه خداوند بر بندگانش واجب کرده است) // فرز (چابک، زرنگ)

ای عزیز، به خدا رسیدن فرض است و لابد هرچه به واسطه آن به خدا رسند، فرض باشد نزدیک طالبان. عشق، بنده را به خدا رساند پس عشق از بهر این معنی فرض داه آمد.

۲۶. طاق (۱. سقف خمیده و قوسی شکل ۲. فرد، یکتا، همتا ۳. فرد مقابل جفت ۴. ایوان سقف دار ۵. خمیدگی)

طاق / تاغ (درختچه ای کویری)

دیوار های کهن روم که هنوز طاق ضریبی دروازه های آن باقی است، حکایت از روزگاران گذشته دارد. رخس، آن طاق عزیز، آن تای بی همتا. طاق پذیر است عشق، جفت نخواهد حریف نهاده به طاق اندرون تخت زر چون ابروی معشوقان با طاق و ورواق است بر نمط عشق اگر پای نهی طاق نه نشانده به هر پایه ای در گهر چون روی پری رویان با رنگ و نگار است

۲۷. اساس (پایه، شالوده، بنیان) // اثاث (لوازم منزل، اثاثیه)

تمام این مناظر بر اساس تعریف ویکتور هوگو از میدان جنگ- در جلد دوم کتاب بینوایان- ساخته شده. بگن ز پی این اساس تزویر بگسل زهم این نژاد و پیوند

۲۸. سمن (نوعی درخت گل، یاسمن) // ثمن (قیمت، بها)

چنان آمد اسپ و قبای سوار که گفתי سمن داشت اندر کنار

۲۹. سورت (تندی و تیزی، حدت و شدت) // صورت (چهره)

یادم آمد، هان، // داشتم میگفتم، آن شب نیز // سورت سرمای دی بیدادها میکرد. (نهایی ۱۴۰۰)

۳۰. هول (ترسناک، وحشت انگیز) // حول (۱. اطراف، پیرامون ۲. درباره، درموضوع ۳. قدرت، توانایی)

آه // دیگر اکنون آن عماد تکیه و امید ایرانشهر // شیر مرد عرصه ناورد های هول

۳۱. قالب (۱. شکل و صورت، ساختار شاهی چیزی ۲. جسم) // غالب (۱. پیروز و چیزه ۲. اغلب، اکثر)

خیلی تعجب کردم که با آن قد دراز، چه حقه ای به کاربرده که لبسا من اینطور قالب بدنش درآمده است. نکته: قالب چیزی در آمدن یعنی اندازه آن بودن، متناسب آن بودن

۳۲. خورد (بن ماضی از مصدر خوردن) // خُرد (۱. کوچک ۲. ریز ریز ۳. کم سن و سال)

از توصیف لباسش بهتراست بگذرم ولی همین قدر میدانم که سر زانو های شلوارش از بس شسته بودند ، به قدر یک وجب خورد رفته بود

رم، پایتخت ایتالیا ، شهری است قدیمی، دیوارهای قطور و باروهای دودخورده آن له زبان حال بازگو میکند که...

مزه آن شیرینی های باد و باران خورده و گرد و غبار گرفته را هنوز زیر زبان دارم.

هنوز این کلام از دهن خرد شده ما بیرون نجسته بود که مصطفی مثل اینکه غفلتا فنرش در رفته باشد...

سال خورد ، سال خورده ، خردسال

ادبیات فارسی

دستور زبان

دوازدهم

کیلومتر ۲۰ جاده نهایی

جمله و اجزای آن

جمله مجموعه ای از واژه ها است که پیامی در بر دارد .
از دو بخش نهاد و گزاره این جمله ما تشکیل می شود .
اجزای جمله بستگی به نوع فعل جمله دارند و از 2 جز تا 4 جز این جمله میتواند تشکیل شود .
اگر جمله با نهاد و فعل معنایش تکمیل شود در این صورت به این جمله ، جزئی نهاد و فعل می گویند .
این فعل ها ، فعل های نا گذر هستند یعنی نیازی به مفعول ندارند و با صرف نهاد و فعل معنایشان تکمیل است مثل رفت ، آمد ، ...
علی رفت / خواهرم آمد و ...
و ساختار های دیگری هم داریم که حداکثر آنها 4 جز است مثل چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند در فعل هایی مثل پنداشت و نامید و ...
همه ی افراد شهر او را دانشمند نامیدند .
نژاد پرستی های پیاپی او را از زندگی اش ملول ساخت .
گر نوع فعل جمله را بشناسیم ، تشخیص اجزای جمله راحت است .
فعل ، برای کامل شدن معنای خود ، به چه اجزایی دارد که به دو گروه تقسیم می شود: ۱. نا گذر ۲. گذرا

فعل ناگذر

فعل نا گذر فعلی است که برای کامل شدن معنی خود فقط نیاز به نهاد دارد . مثل رویید و رفت
مانند : گل رویید / گل : نهاد / رویید : فعل نا گذر

فعل گذرا

فعلی ایت که علاوه بر نهاد نیاز به جز یا اجزای دیگری همچون (مفعول، مسند، متمم) دارد .
مانند: ۱. مریم کتاب را برداشت (گذرا به مفعول) ۲. مریم مریض است. (گذرا به مسند) ۳. مریم به خودش می نازند. (گذرا به متمم)
پر کاربردترین مصدر های دو جزئی (نا گذر):
آمدن ، افتادن ، ایستادن ، خوابیدن ، رفتن ، ماندن ، نشستن ، خوابیدن ، ماندن ، رفتن ، نشستن ، مردن ، درخشیدن ، روییدن ، برخاستن ، پریدن ، دویدن ، تابیدن ، نالیدن ، وزیدن ، گنبدیدن ، لرزیدن ، لغزیدن ، دمیدن ، زیستن ، گریستن ، خشکیدن ، خزیدن ، جروشیدن ، ترکیدن

نکته: ۱. افعال گذرا، علاوه بر نهاد به یک جز دیگر نیاز دارند، این جز می تواند مفعول یا مسند یا متمم باشد.

نکته

الف) افعال گذرا به مفعول ب) افعال گذرا به مسند ج) افعال گذرا به متمم

۲. فعل های گذرا از لحاظ تعداد اجزای آن به دو دسته تقسیم میشود که عبارت هستند از:

نکته

الف) جمله های ۳ جزئی ب) جمله های ۴ جزئی

جمله ۳ جزئی با مفعول

مفعول اسمی است که بعد از آن نشانه ی (را) می آید یا می توانیم این نشانه را به آن بیفزاییم.
حسین غذا را خورد . / حسین : نهاد / غذا: مفعول / خورد : فعل گذرا به مفعول
پر کاربردترین مصدر های ۳ جزئی (گذرا به مفعول):
خوردن ، بردن ، آوردن ، خواستن ، داشتن ، دانستن ، دوهتن ، دیدن ، ساختن ، شستن ، شناختن ، فرستادن ، کاشتن ، فرستادن ، گذاشتن ، گشودن ، نوشتن ، یافتن ، انداختن ، بافتن ، بستن ، پرستیدن ، چشیدن ، نهادن ، سرودن ، نگاشتن ، کشیدن ، فریفتن ، دوشیدن ، جوییدن ، تراشیدن ، پسندیدن ، پراکندن ، افراشتن ، گزیدن ، تکاندن ، خراشیدن

جمله ۳ جزئی با مسند

مسند صفت یا حالتی است که به وسیله ی فعل اسنادی به نهاد نسبت داده می شود .

فعل های اسنادی عبارتند از: است، بود، شد ، گشت و گردید .

هوا سرد شد / هوا : نهاد / سرد : مسند / شد : فعل گذرا به مسند

جمله ۳ جزئی با متمم فعلی

متمم گروه اسمی است که عبارتند از: «از ، به ، با ، برای ، در و ...» می آید .

زهرا به آینده می اندیشد . زهرا : نهاد / آینده : متمم / می اندیشد : فعل جزئی ۳ جزئی گذرا به متمم

فعل گذرا به متمم حرف اضافه خاص دارند .

نکته

فقط متمم در این نوع فعل ها جز اصلی جمله به حساب می آید .

پیر کاربردترین مصدر های ۳ جزئی (گذرا به متمم)

نازیدن ، نگریستن ، پیوستن ، چسبیدن ، گرویدن ، تاختن ، اندیشیدن ، برخوردارن ، بالیدن ، برآزیدن : «به»
جنگیدن ، ستیزیدن ، در آمیختن ، ساختن ، آمیختن : با
ترسیدن ، رنجیدن ، گذشتن ، پرهیزیدن : از

جمله های ۴ جزئی گذرا به مفعول و متمم

علاوه بر نهاد این ساختار به دو جز دیگر نیاز دارد .
نیلوفر کتاب را از کتابخانه خرید . / نیلوفر : نهاد / کتاب : مفعول / کتابخانه : متمم / خرید : فعل گذرا به مفعول و متمم
امیر امانت ها را به دوستش سپرد . / امیر: نهاد / امانت ها : مفعول / دوستش : متمم / سپرد : فعل گذرا به مفعول و متمم
این افعال علاوه بر نهاد به مفعول و متمم نیاز دارند .

جمله های ۴ جزئی گذرا به مفعول و مسند

باران هوا را سرد کرد : باران: نهاد/ هوا: مفعول / سرد : مسند / کرد : فعل گذرا به مفعول و مسند
این افعال علاوه بر نهاد به مفعول و مسند هم نیاز دارند.
گردانیدن : نمودن، کردن ، ساختن
نامیدن : گفتن، صدا کردن ، صدا زدن
شمردن: به شمار آوردن ، به حساب آوردن
پنداشتن : دیدن ، دانستن ، یافتن

جمله های ۴ جزئی گذرا به متمم و مسند

مردم به او دانشمند می گفتند . / مردم: نهاد / او: متمم/ دانشمند : مسند / می گفتند : فعل گذرا به متمم و مسند
این افعال علاوه بر نهاد به متمم و مسند هم نیاز دارند .
کاربرد این نوع جمله ها در زبان فارسی اندک است .

جمله های ۴ جزئی گذرا به مفعول و مفعول

او دیوار را رنگ زد . / او: نهاد / دیوار : مفعول اول / رنگ : مفعول دوم / زد : فعل گذرا به مفعول و مفعول

سوال

در کدام گزینه هر دو جمله سه جزئی گذرا به مسند است ؟
الف) در بهشت انهار و اشجار است و در قرآن اخبار و اعتبار .
ب) او مثل قرآن مثل آب است روان ؛ درآب حیات تن ها بود
ج) در عالم نعمت بسیار است ولکن آب نیکوترین نعمت هاست .
د) آگاه باش که قرآن بهشتی است بی مانند .

جواب

گزینه «۱۴» است زیرا فعل است در حالتی که وجود دارد میدهد ۳ جزئی به شمار نمیروند و دو جزئی گذرا به نهاد و فعل است و با نهاد و فعل ساختار آن کامل میشود .

سوال

ساختار جمله های زیر را مشخص کنید :
الف) عشق او را چنان گرداند .
ب) او بنده خود را عاشق خود کند .
ج) خود را بر میان می زند .
د) که همه جهان را آتش بیند .

جواب

الف) این جمله چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند است . / عشق : نهاد / او : مفعول / چنان : مسند / گرداند: فعل اسنادی
ب) این جمله هم چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند است . / او : نهاد / بنده : مفعول / عاشق : مسند / کند : فعل اسنادی
ج) این جمله چهار جزئی گذرا به مفعول و متمم است .
د) چهار جزئی گذرا به مفعول و مسند

وابسته وابسته

گروه اسمی می‌تواند از هسته و وابسته تشکیل شود .
 بعضی از وای=بسته ها نیز می‌توانند وابسته ای داشته باشند .
 این وابسته ها چون مستقیم به هسته بر نمی‌گردند و وابسته را توضیح می دهند به آنها (وابسته وابسته ی) می گوییم.
 شعر بزرگترین شاعر : شعر : هسته / شاعر : وابسته ی پسین / بزرگترین : وابسته وابسته

وابسته های وابسته عبارتند از:

۱. ممیز ۲. مضاف الیه مضاف الیه ۳. صفت مضاف الیه ۴. صفت صفت ۵. قید صفت ۶. شاخص

۱. ممیز

معمولا برای شمارش تعداد یا اندازه و وزن موصوف میان عدد و معدود (صفت شمارشی و موصوف آن) اسمی می آید .
 هفت کیلو عدس : / هفت : وابسته ی پیشین / کیلو : وابسته ی وابسته : ممیز / عدس : هسته

نکته در نمودار کشی از وابسته وابسته به سراغ وابسته و از وابسته به سراغ هسته می رویم به عبارتی از درجه ی وابستگی بالا به سمت درجه وابستگی کمتر می رویم .

ممیز ها :

کیلو ، گرم ، سیر ، تن ، من ، کیلومتر ، سانتی متر ، تا ، دست ، توپ و طاق ، تخته

۲. مضاف الیه مضاف الیه

مضاف الیه اسمی است که پس از نقش نمای اضافه بعد از هسته می آید .
 اسم بعد از مضاف الیه که به هسته بر نگردد بلکه مضاف الیه را توضیح دهد به آن مضاف الیه مضاف الیه می گوییم .
 توپ پسر همسایه : توپ : هسته / پسر : وابسته ی پسین مضاف الیه / همسایه : وابسته وابسته (مضاف الیه مضاف الیه)
 نمونه های دیگر زنگ مدرسه ی ما - باغ پدر رضا - رد پای شت صحرا - جاده های استان کرمانشاه - گنجینه سخن شاعر

نکته ضماییر شخصی (جدا و پیوسته) در حکم اسم هستند مانند (ش) در سخنش .

صفت مضاف الیه

صفتی هسا که وابسته به هسته نیست بلکه صفتی اسمه وابسته پسین مضاف الیه را توضیح میدهد و به این دلیل ما هم صفت پیشین وهم پسین داریم این نوع وابسته وابسته هم می‌تواند به صورت صفت پیشین و هم پسین بیاید .

توپ برادر بزرگتر : توپ : هسته / برادر : وابسته پسین ، مضاف الیه / بزرگتر : وابسته وابسته : صفت مضاف الیه
 جزوه ی این درس : جزوه : هسته / درس : وابسته ی پسین ، مضاف الیه / این : وابسته وابسته ، صفت مضاف الیه
 نمونه های دیگر : شعر هر شاعری - سخن بهترین انسان - پوست میوه ی شیرین - ارزش سخن صادقانه - قلم این نویسنده

۴. صفت صفت

برخی از صفت ها صفت همراه خود را بیشتر معرفی میکنند و درباره اندازه و درجه آن ها توضیح میدهند این صفت ها وابسته وابسته هستند و یک جا وابسته ی هسته می شوند .

لباس زرد طلایی : / لباس : هسته / زرد : وابسته پسین هسته (صفت) / طلایی : وابسته وابسته ، صفت صفت
 نمونه های دیگر : رنگ سفید شیری - آسمان آبی روشن - ماشین قهوه ای تیره - پراید سفید یخچالی

۵. قید صفت

برخی از صفت ها می‌توانند قیدی همراه خود داشته باشند که درجه و میزان کم و بیشی آن صفت را توضیح دهد .

هوای بسیار سرد : / هوا : هسته / سرد : وابسته پسین ، صفت / بسیار : وابسته وابسته ، قید صفت
 نمونه های دیگر : دوست نسبتا شوخ ، امتحان خیلی سخت ، مادر فوق العاده دلسوز

نوع وابسته ی وابسته را در ترکیب های زیر مشخص کنید :

الف) فریاد عاشقان سوخته دل :

ب) برگ های زرد پاییز :

ج) اوج آسمان آبی :

سوال

الف) / فریاد : هسته ، عاشقان : مضاف الیه ، سوخته دل : صفت مضاف الیه /

ب) / برگ : هسته ، زرد : صفت هسته ، پاییز : مضاف الیه هسته / مضاف الیه مضاف الیه ندارد .

ج) / اوج : هسته ، آسمان : مضاف الیه ، آبی : صفت مضاف الیه /

جواب

کدام گزینه ممیز ندارد؟

- ۱.مدان مر خصم را خرد ای برادر / که سوزد عالمی را یک ذره آذر
- ۲.آن سفر کرده که صد قافله دل همره اوست / هر کجا هست خدایا به سلامت دارش
- ۳.گوش اگر داری ، در این بستان سرا ، هر غنچه ای / می کند با صد زبان تلقین خاموشی تو را
- ۴.ز من تا صبر صد فرسنگ راه است / ولی من پای فرسنگی ندارم .

سوال

- ممیز واحد شمارشی است که بین عدد و معدود می آید (صفت شمارشی و موصوفش) می آید .
در گزینه ۳ نثر مستقیم جمله چنین است :
با صد زبان ، به تو خاموشی را تلقین میکند .
اولا زیان میان عدد و معدودو نیامده استت و ثانيا به طور کلی تلقین به ممیز نیاز ندارد .

جواب

در کدام گزینه نوع «وابسته وابسته» متفاوت است ؟

- ۱.باید که سری در نظرش هیچ نیرزد / آن کس که نهد در طلب وصل تو پایی
- ۲.میر ظن کز سرم سودای عشقت / رود تا بر زمینم استخوان هست
- ۳.از بوی تو در تاب شود آهوی مشکین / گر باز کنند از سکن زلف تو تابی
- ۴.هر کسی را دل به صحرایی و باغی می رود / هر کس از سویی به در رفتند و عاشق سوی دوست

سوال

- در گزینه ۴ را در کاربرد فک اضافه است و ساختار هر کسی را دل به صورت دل هر کسی درست تر است و هر در این ساختار صفت مضاف الیه است
در سایر گزینه ها طلب وصل تو - سودای عشقت - شکن زلف تو مضاف الیه مضاف الیه است

جواب

حرف ربط یا پیوند

۱. وابسته ساز ۲. هم پایه ساز

۱. پیوند های وابسته ساز

واژه های زیر جمله های پس از خ.د را به جمله ی هسته ، وابسته می سازند :
 «که ، چون ، تا ، اگر، زیرا، همین که ، گر چه ، وقتی که ، با این که ، در صورتی که ، ...»

*جمله ای که حرف ربط وابسته ساز روی آن می آید را جمله وابسته می نامند و جمله ی دیگر را جمله ی هسته می نامند .

او به خیاط خلنه سلطنتی رفت تا لباس زربفت عجیب خود را بر تن کند .

دراین مثال :

پیوند وابسته ساز : تا

جمله ی وابسته : لباس زربفت عجیب خود را بر تن کند .

جمله ی هسته : او به خیاط خانه ی سلطنتی رفت .

پیوند های پر کاربرد مانند «که» و «تا» گاه از جمله حذف می شوند ولی بالقوه وجود دارند:

قرار شد جشنی عظیم در شهر به پا شود

قرار شد که جشنی عظیم در شهر برپا شود .

نکته

۲. پیوند های هم پایه ساز

واژه هایی که دو جمله را هم پایه می کنند :

«ولی ، اما، و، یا ، لیکن»

مثال : خیاط ها پول زر و سیم را گرفتند و کارگاهی عریض و طویل دایر کردند .

پیوند ها و جملات هسته ها و وابسته ها را در جملات زیر مشخص کنید :

۱. اگر درس بخوانی، در کنکور رتبه برتر میشوی .

۲. دوستم به سمت کتابخانه آمد تا کتابش را بگیرد .

۳. من به کارخانه برای کار رفتم اما درآمد پیشنهاد ی خیلی کم بود .

سوال

۱. اگر : حرف ربط وابسته ساز

درس بخوانی : جمله وابسته

در کنکور رتبه برتر میشوی : جمله هسته

جواب

۲. تا : حرف ربط وابسته ساز

دوستم به کتابخانه آمد : جمله هسته

کتابش را بگیرد : جمله وابسته

۳. اما حرف ربط هم پایه ساز می باشد و دو تا جمله هر دو هم پایه هستند .

نوع وابسته ی وابسته را در ترکیب های زیر مشخص کنید :

الف) فریاد عاشقان سوخته دل :

ب) برگ های زرد پاییز :

ج) اوج آسمان آبی:

مثال

الف) / فریاد : هسته ، عاشقان : مضاف الیه ، سوخته دل : صفت مضاف الیه /

ب) / برگ : هسته ، زرد : صفت هسته ، پاییز : مضاف الیه ، هسته / مضاف الیه مضاف الیه ندارد .

ج) / اوج : هسته ، آسمان : مضاف الیه ، آبی : صفت مضاف الیه /

پاسخ

کدام گزینه ممیز ندارد :

۱. میدان مر خصم را خرد ای برادر / که سوزد عالمی را یک ذره آذر

۲. آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست / هر کجا هست خدایا به سلامت دارش

۳. گوش اگر داری ، در این بستان سرا ، هر غنچه ای / می کند با صد زبان تلقین خاموشی تو را

۴. ز من تا صبر صد فرسنگ راه است / ولی من پای فرسنگی ندارم .

مثال

ممیز واحد شمارشی است که بین عدد و معدود می آید (صفت شمارشی و موصوفش) می آید .

در گزینه ۳ نثر مستقیم جمله چنین است :

با صد زبان ، به تو خاموشی را تلقین میکند .

اولا زیان میان عدد و معدودو نیامده است و ثانيا به طور کلی تلقین به ممیز نیاز ندارد .

پاسخ

در کدام گزینه نوع «وابسته وابسته» متفاوت است ؟

۱. باید که سری در نظرش هیچ نیززد / آن کس که نهد در طلب وصل تو پایی

۲. مبر ظن کز سرم سودای عشقت / رود تا بر زمینم استخوان هست

۳. از بوی تو در تاب شود آهوی مشکین / گر باز کنند از سکن زلف تو تابی

۴. هر کسی را دل به صحرايي و باغي می رود / هر کس از سویی به در رفتند و عاشق سوی دوست

مثال

در گزینه ۴ را در کاربرد فک اضافه است و ساختار هر کسی را دل به صورت دل هر کسی درست تر است و هر در این ساختار صفت مضاف الیه است

در سایر گزینه ها طلب وصل تو - سودای عشقت - شکن زلف تو مضاف الیه مضاف الیه است .

پاسخ

حرف ربط یا پیوند

۱. وابسته ساز ۲. هم پایه ساز

پیوند های وابسته ساز:

واژه های زیر جمله های پس از خ.د را به جمله ی هسته ، وابسته می سازند :

«که ، چون ، تا ، اگر، زیرا، همین که ، گر چه ، وقتی که ، با این که ، در صورتی که ، ...»

نکته جمله ای که حرف ربط وابسته ساز روی آن می آید را جمله وابسته می نامند و جمله ی دیگر را جمله ی هسته می نامند .

او به خیاط خلنه سلطنتی رفت تا لباس زربفت عجیب خود را بر تن کند .

دراین مثال :

پیوند وابسته ساز : تا

جمله ی وابسته : لباس زربفت عجیب خود را بر تن کند .

جمله ی هسته : او به خیاط خانه ی سلطنتی رفت .

نکته پیوند های پر کاربرد مانند «که» و «تا» گاه از جمله حذف می شوند ولی بالقوه وجود دارند

قرار شد جشنی عظیم در شهر به پا شود

قرار شد که جشنی عظیم در شهر بر پاشود .

۲. پیوند های هم پایه ساز :

واژه هایی که دو جمله را هم پایه می کنند :

«ولی ، اما، و، یا ، لیکن»

مثال : خیاط ها پول زر و سیم را گرفتند و کارگاهی عریض و طویل دایر کردند .

پیوند ها و جملات هسته ها و وابسته ها را در جملات زیر مشخص کنید :

مثال

۱. اگر درس بخوانی، در کنکور رتبه برتر میشوی .

۲. دوستم به سمت کتابخانه آمد تا کتابش را بگیرد .

۳. من به کارخانه برای کار رفتم اما درآمد پیشنهادی خیلی کم بود .

۱. اگر : حرف ربط وابسته ساز

درس بخوانی : جمله وابسته

در کنکور رتبه برتر میشوی : جمله هسته

پاسخ

۲. تا : حرف ربط وابسته ساز

دوستم به کتابخانه آمد : جمله هسته

کتابش را بگیرد : جمله وابسته

۳. اما حرف ربط هم پایه ساز می باشد و دو تا جمله هر دو هم پایه هستند .

نقش های تبعی

۱. معطوف ۲. بدل ۳. تکرار

معطوف

واژه یا گروهی از واژه ها که درون یک نقش بعد از حرف (و) عطف قرار میگیرد .

مثال : حافظ و سعدی شعر فارسی را به اوج قله افتخار رساندند .

«سعدی» بعد از حرف عطف «و» قرار گرفته است و معطوف می باشد .

نکته در باب معطوف

هر «واوی» و «عطف نیست» .

واو عطف: بین دو واژه می آید . پس از چندی اقامت در شهر های حلب و شام به قونیه باز آمد .

واو ربط : بین دو جمله می آید . لاغر بود و چشمانی جذاب داشت .

واو میانوند : در ترکیب های مشخصی بین دو فعل می آید مثل گفت و گو ، جست و جو

واو عطف و واو میانوند هر دو صدای *ه* می دهند .

واو ربطی بر خلاف این دو صدای *و* می دهد .

گاهی نشانه ویرگول کار واو عطف را می کند . مثال: احمد ، میلاد و ساسان دوست هستند .

نکته

نکته

بدل

واژه یا گروهی از واژه که (واژه یا واژه های قبلی) خود را بیشتر توضیح میدهد و باهم یک نقش میگیرند .

خرداد، ماه سوم بهار، یاد آور امتحانات مدرسه است . / ماه سوم بهار بدل /

نکاتی در باب بدل

معمولا بین دو ویرگول می آید .

همیشه بدل همراه با درنگ خوانده می شود .

گاهی ضمیر های مشترک مثل خود و خویشان و همه و همگی و جمله و جمله و جمله بدل از اسم قبل خود هستند .

مثال: ای دهان تو خود دهانه ی دوزخی : خود بدل

گاهی دو یا چند بدل پشت سر هم می آیند .

محمد، ملقب به جلال الدین ، مشهور به مولانا یا مولوی ، ششم ربیع الاول سال ۴۰۶ هجری شمسی به دنیا آمد .

گاهی بدل از «حرف اضافه + گروه اسمی» تشکیل می شود .

سعدی ، از شاعران سبک عراقی، گلستان را در هشت باب نوشت .

بدل را نباید با مسند اشتباه گرفت ، مسند قابل حذف نیست ولی بدل را می توان حذف کرد .

مثال: سعدی ، از شاعران سبک عراقی، است

در این مورد از شاعران سبک عراقی مسند است از آنجا که اگر حذف کنیم جمله بی معنی میشود و بدل محسوب نمیشود

شاید بگویید از که حرف اضافه است و کلمه بعد از آن میشود متمم اما با دقت کنید در مواردی که فعل اسنادی داریم اما مسند را پیدا نمیکنیم در اینجا میتوانیم کل گروه (حرف اضافه

+ کلمه ی بعدی) را مسند به حساب بیاوریم .

نکته

نکته

نکته

نکته

بدل هیچگاه جمله نیست .
دی پیرمرد می فروش که ذکرش به خیر باد - (به همچنین جمله هایی جمله معترضه می گویند نه بدل)

تکرار

در تکرار باید کلمه در یک نقش دوبار تکرار شود .

*به محض دیدن واژگان تکراری نباید فکر کنیم که نقش تبعی تکرار داریم .

*اولا باید این واژه برای تاکید بیاید و در یک نقش و جمله ذکر شود و تکرار یک واژه در دو یا چند جمله نقش تبعی تکرار نیست حتی اگر نقش واحدی داشته باشد .

نمونه های زی تکرار محسوب نمیشود :

عشق گفتا شرع تعلیمت میکنم / در طریق عشق تعظیمت کنم . (عشق اول :نهاد /عشق دوم : مضاف الیه)
دوای درد،بیشک درد باشد /کسی باید که مرد مرد باشد . (درد اول :مضاف الیه /درد دوم :مسند)

در کدام مورد از موارد زیر تکرار داریم :

مثال الف)ای مرغ دل که خسته و بیتابی /دمساز باش با غم او،دمساز

ب)که جرم من جو جرم دیگران نیست /گناهم چون گناه دیگران نیست .

پاسخ دمساز در مورد الف مسند است و در این نقش تکرار شده است و نقش تبعی تکرار را ایجاد کرده است .

نوع نقش های تبعی را در عبارات زیر مشخص کنید :

مثال الف)نیش خاری اگر از نخل تو خواهم خوردن /کافر،کافر اگر نوش کنم خرما را

ب)سر مست ز کاشانه به گلزار بر آمد /غلغل ز گل ولاله بر آمد .

پاسخ الف) کافر در نقش مسند به کار رفته است و تکرار شده است و نقش تبعی تکرار را داراست .

ب)گل ولاله در این عبارت «واو» واو عطف است وکلمه دوم معطوف میباشد .

نوع نقش های تبعی را در عبارات زیر مشخص کنید :

مثال الف)در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن / من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم میرود.

ب)به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید / که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزل ها

ج)«امروز چنان بزی که فردا چو روی /خندان تو برون وری و گریان همه کس

الف)خود در این عبارت مساوی من میباشد و نقش تبعی بدل را می سازد .

پاسخ ب)راه و رسم : در اینجا «واو عطف» هست و نقش تبعی معطوف مشاهده می شود .

ج)در اینجا نقش تبعی نداریم و «واو» از نوع واو ربط است .

گروه اسمی

هر گروه اسمی از یک هسته +وابسته تشکیل می شود .

در هر گروه اسیم یک یا چند وابسته نیز همچنین میتوانند در پیش یا پس آن قرار بگیرد .

اسم اگر وابسته نگیرد باز گروه اسمی است و هسته ی گروه اسمی ،اسم است .

گاهی ضمایر هم هسته گروه اسمی هستند .

وابسته پیشین و پسین

۱.عناصری که پیش از هسته قرار میگیرند : وابسته های پیشین هستند .

۲.عناصری که پس از هسته قرار میگیرند : وابسته های پسین هستند .

۳.گاهی اوقات وابسته های پسین و پیشین جابه جا می شوند .

ملاک تشخیص هسته

۱. اگر گروه اسمی کسره (-) دارد : در این صورت کلمه کسره دار هسته است .
 کتاب فارسی دوم دبیرستان : هسته گروه اسمی : کتاب
 بزرگترین کوه آتشفشانی دنیا : هسته گروه اسمی : کوه
 این دو ردیف طولانی دانش آموزان مدرسه ما : هسته گروه اسمی : ردیف

۲. اگر گروه اسمی کسره ندارد : در این صورت آخرین کلمه هسته است .
 قدیمی ترین دوست : دوست : هسته گروه اسمی
 این دو مدرسه : مدرسه : هسته گروه اسمی

واژه ی « همه ی » استثنا است و جز کلمات کسره دار محسوب نمیشود . (پس اگر اولین کلمه گروه بود هسته نیست .)
 همه ی بچه ها : بچه ها : هسته گروه اسمی

نکته

وابسته های پیشین

۱. صفت اشاره : این ، آن ، همین ، همان ، چنین ، چنان
۲. صفت پرسشی : کدام ، کدامین ، چه ، چگونه
۳. صفت مبهم : هر ، همه ، هیچ ، فلان ، خیلی
۴. صفات شمارشی : الف (صفات شمارشی اصلی : یک تا بی نهایت (یک - دو - سه - ...))
 ب (صفات شمارشی ترتیبی : اعدا یک تا بینهایت + همین (یکمین - دومین و...))
۵. صفات عالی : همه ی صفاتی که وند «ترین» را به دنبال دارند . (بزرگترین ، عالیترین ، خوبترین و...)
۶. شاخص : عناوین و القابی هستند که پیش از اسم می آیند .
 مشهور ترین شاخص ها عبارتند از :
 آقا ، خانم ، استاد ، حاجی ، خواهر ، برادر ، تیمسار ، دکتر ، امام و...

این صفات پیشین و همچنین شاخص نیاز به موصوفی دارند که با همدیگر صفت را تشکیل میدهند .

اگر شاخص با نقش نمای اضافه همراه باشد ، شاخص محسوب نمیشود بلکه هسته ی گروه اسمی هست :
 دکتر احمد احمدی آمد . (دکتر = شاخص) دکتر احمد احمدی آمد (دکتر شاخص نیست .)

نکته

نکته

وابسته های پسین

وابسته هایی هستند که پس از هسته گروه اسمی می آیند .
 ۱. صفت ۲. مضاف الیه

هر گاه دو کلمه به وسیله ی - به هم اضافه شوند ، ترکیب می سازند .

ترکیب وصفی : یعنی صفت و موصوف یا به عبارتی اسم + صفت که ویژگی اسم را بیان میکند ، شیر شجاع
 ترکیب اضافی : دو اسم هستند که یکی دارد در مورد دیگری توضیح میدهد یکی از اسم ها میتواند ضمیر باشد : کتاب من

انواع صفت بیانی

صفت بیانی فاعلی

- * بن مضارع + نده : خورنده ، بیننده و...
- * بن مضارع + ا : بینا ، شنوا ، دانا و...
- * بن مضارع + ان : خندان ، دوان

صفت بیانی مفعولی

بن ماضی +ه :خورده ،شکسته و...

صفت بیانی لیاقت

مصدر+ی: خوردنی، دیدنی،...

صفت بیانی نسبی

اسم +ی (نسبت): زمینی، آسمانی، خاکی، بروجردی و...

نمونه سوال

۱. «نقش دستوری ضمیر متصل» در بیت «دم گرمی و دل سردی ما بود که گاهی / مرداد مه و گاه دی اش نام نهادند» با کدام یک از ضمایر متصل در ابیات زیر یکسان است؟
 الف) گفتمش: مویه کنانم شب تاریک ز هجرت گفت: می بینمت ، انصاف که باریک چو مویی
 ب) چنین که صومعه آلوده شد ز خون دلم گرم به باده بشوید ، حق به دست شماست

سوال

۲. با توجه به بیت زیر ، به پرسش های زیر پاسخ دهید:
 «خاکي است که رنگين شده از خون ضعيفان اين ملك که بغداد و ري اش نام نهادند»
 الف) نقش دستوری واژه «بغداد» چیست؟
 ب) یک ترکیب اضافی در بیت بیابید و بنویسید.
 ج) یک پیوند وابسته ساز در بیت بیابید و بنویسید.

سوال

۳. «وابسته های وابسته» را در هر عبارت مشخص کنید و نوع هر یک را بنویسید:
 الف) هنوز به ساختن دنیایی بهتر امیدوار است.
 ب) آنان که صدای گنجشگ هایمان را نشنوند، از زندگی بی بهره اند.
 ج) روزی دست های هر کودکی دیواره های سربی را خواهد شکافت .
 د) ساربان گفت : تا طرابلس سه فرسخ راه مانده است.

سوال

۴. ساختار کدام مصراع طبق الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل» است؟ (خرداد ۱۴۰۳)
 در پیشگاه اهل خرد نیست محترم آن کس که فکر جامعه را محترم نداشت

سوال

۵. نوع حذف را در موارد زیر مشخص کنید: (خرداد ۱۴۰۳)
 الف) چه حرف تازه ای برای گفتن مانده است و چه چیز تازه ای برای نوشتن
 ب) امروز خورشید در دشت آینه دار من وتو

سوال

۶. نوع وابسته وابسته را در بیت زیر بنویسید: (خرداد ۱۴۰۳)
 ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

سوال

۷. در عبارت «چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت» (خرداد ۱۴۰۲)
 الف) جمله پایه یا هسته را مشخص کنید
 ب) نقش دستوری واژه های مشخص شده را به ترتیب بنویسید.

سوال

۸. نوع وابسته وابسته «دو تخته فرش» چیست؟ (خرداد ۱۴۰۱)

سوال

۹. در همه گزینه ها به جز جمله ای با الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل» دیده می شود؟ (خرداد ۱۴۰۱)
 الف) محبت چون به غایت رسد، آن را عشق خوانند.
 ب) به عشق نتوان رسیدن تا از معرفت و محبت دو پایه نردبان نسازد.
 ج) همواره عشق قدیم را موضوع صحیفه شعر خود می گرداند.
 د) آتش عشق او را چنان گرداند که همه جهان آتش بیند.

سوال

۱۰. در نوشته زیر نقش دستوری واژه های مشخص شده را بنویسید: (خرداد ۱۴۰۰)
 پروانه قوت از آتش عشق خورد و همه جهان آتش بیند.

سوال

۱۱. نوع وابسته وابسته را در موارد زیر مشخص کنید: (خرداد ۱۴۰۰)
 الف) متوجه شدم که قدرت قلم نویسنده تا چه حد بوده است .
 ب) این جا می توان چند حلقه چاه عمیق زد.

سوال

پاسخنامه

۱. دای آن را نامیدند (نقش مفعولی) / می بینمت (می بینم تو را) / گرم به باده بشوید (اگر من را به باده بشوید) **جواب**
۲. الف) نقش دستوری بغداد «مسند» است. **جواب**
ب) خون ضعیفان
ج) که
3. **جواب**
الف) ساختن دنیایی بهتر: صفت مضاف الیه
ب) صدای گنجشک هایمان: (صدای گنجشک های ما): مضاف الیه مضاف الیه
ج) دست های هر کودکی: صفت مضاف الیه
د) سه فرسخ راه: ممیز
۴. مصراع دوم **جواب**
۵. الف) برای نوشتن (مانده است): حذف به قرینه لفظی
ب) آینه دار من و تو (هست): حذف به قرینه معنایی **جواب**
۶. کان سوخته را جان (را در کاربرد فک اضافه) : جان آن سوخته: صفت مضاف الیه **جواب**
۷. الف) بوی گلم چنان مست کرد
ب) مفعول - مسند **جواب**
۸. ممیز **جواب**
۹. ب. **جواب**
۱۰. مفعول - مسند **جواب**
۱۱. الف) مضاف الیه مضاف الیه (توجه کنید نویسنده صفت جانشین اسم است)
ب) ممیز **جواب**

اجزای جمله

پنج نقش اصلی جمله

انجام دهنده کار / خبری که داده می شود .	نهاد
با را می آید یا میتوان را به آن افزود (در پاسخ به سوال چه کسی را و چه چیز را) .	مفعول
کلمه ای که بعد از حرف اضافه می آید .	متمم
جملاتی که در آنها افعال (است-بود-شد - گشت گردید - و مشتقات آنها) وجود دارد در شرایطی مسند پذیر است .	مسند
اتمام دهنده ی جمله که در شخص و شمار با نهاد مطابقت دارد .	فعل

نهاد

هر جمله از نهاد و گزاره تشکیل میشود؛ جایگاه اصلی نهاد در ابتدای جمله به جز در شیوه بلاغی است
نهاد بر از فعل مهم ترین جز جمله است و هر نهاد و فعل اصولاً درجمله وجود دارند .
نهاد کلمه یا گروهی از کلمات است که یا فعل و کاری را انجام میدهند (کننده کار) یا درباره ی آنها خبری را میدهیم.

برای تشخیص نهاد

برای پیدا کردن نهاد باید به فعل توجه کنیم چون نهاد با فعل تناسب دارد و فعل را مشخص میکنید .
-در جمله های اول شخص و دوم شخص نهاد ضمیر است و لازم نیست هیچ سوالی از فعل بپرسید .
-در جملاتی که سوم شخص است از فعل می توانید کلمات پرسشی چه چیزی و چه کسی استفاده کنید نهاد ممکن است در جمله حاضر ----- یا حاضر ----- اما در هر صورت نهاد فعل اول شخص و دوم شخص ضمیر است .
اما در جملات سوم شخص نهاد میتواند ضمیر یا گروه اسمی باشد.
توجه کنید که آن را با چه چیزی را و چه کسی را اشتباه نگیرید . نهاد میتواند به صورت اسم یا ضمیر یا صفت یا گروه اسمی به کار رود .
امیر به دانشگاه رفت .
امیر : نهاد (اسم)
او به دانشگاه رفت.
او:نهاد(ضمیر)

دختران کلاس نقاشی آمدند.
دختران کلاس نقاشی:نهاد (گروه اسمی)

زیبارویی از مسیری گذشت.
زیبارویی:نهاد(صفت)

نکته در مواقعی که نهاد حذف میشود در این مواقع تشخیص نهاد با توجه به فعل جمله یا اجزای جمله قبلی امکان پذیر است .

-هر روز به دیدن او می رفتم.
-(من) هر روز به دیدن او می رفتم .
در این مواقع که نهاد حذف شده است ؛نهاد را ضمیری که به فعل چسبیده است به شمار می آوریم .

-غیر از شب آیا چه میدید چشمان تار من وتو
-حافظ خلوت نشین را درشراب انداختی
-اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل مارا
-ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است
-به ملازمان سلطان که رساند این دعا را
-زان زمان جز لطف وخوبی نیست در تفسیر ما
-ثبت است بر جریده عالم دوام ما
-ای شاهد قدسی که کشد بند نقابت /وی مرغ بهشتی که دهد دانه آبت
-خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت

گزاره

هر چیزی به جز نهاد گزاره است؛ گزاره خبری است که درباره نهاد می دهیم و به اصطلاح تمام جمله به جز نهاد گزاره هست. مهم ترین بخش گزاره فعل است و اجزای اصلی جمله به وسیله آن شناخته می شود. قید و مسند و مفعول و... همگی در قسمت گزاره قرار میگیرند.

- علی آمد .
- او آهسته راه میرود .

منادا

منادا اسم یا حرفی است که معمولاً به همراه حروف ندا می آید و برای مخاطب قرار دادن هر شخصی یا شی به کار می رود و هدف گوینده معمولاً تاکید بر آن است .

حروف ندا: ای - یا آی - ا
- جانا حدیث حسنت در آسمان ننگد.
- ای دوست! بیا تا غم فردا نخوریم .

نکته

گاهی منادا بدون نشانه می آید و گاهی نیز نشانه ندا می آید در حالی که منادا حذف شده است.

- ای نام تو روییده به گلدان لبم / در مرحمت تو غوطه ور روز و شبم.
- تانائیل هر آفریده ای نشانه خداوند است.
- خداوندا به فریاد دلم رس / کس بی کس تویی من مانده بی کس
- شیخ خندید و بگفتش ای سلیم / این درخت علم باشد ای علیم

نکته

دقت کنید هر منادا به جمله محسوب می شود و در شمارش تعداد جملات منادا را هم باید یک جمله محسوب بشود علاوه بر خود جملات و منادا؛ شبه جمله هم جمله محسوب میشود

شبه جمله

شبه جمله به گروهی از کلمات می گویند که مانند جمله به تنهایی معنای مستقلی دارد که معمولاً برای حالات عاطفی و احساسات به کار می رود. (هان - آه - وای به به - ای - کاش - الهی - افسوس - آفرین و...)

چگونه تعداد جملات در متن را بشماریم؟

1. فعل های حاضر در جمله بشمارید .

2. فعل های غایب (حذف شده) را بشمارید .

3. تعداد منادا را بشمارید

4. تعداد شبه جمله ها را بشمارید .

- این جهان فعل است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا
یا رب به وقت گل گنه بنده عفو کن / وین ماجرا به سرو لب جویبار بخش
- زنها؛ مزن دست به دامان گروهی / کز حق بیبرندند و به باطل گرویدند
یکی را گفتند: عالم بی عمل چه ماند؟ گفت: به زنبور بی عسل
- روزگاری است که سوزاده روی توام .
- گفتم غم تو دارم گفتم غمت سر آید / گفتم که ماه من شو گفتا اگر بر آید .
- هان ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان
- مسلمانان، مسلمانان، مسلمانان ز سر گیرید / که کفر از شرم یار من مسلمان وار می آید .
- روز ها گر رفت گو رو باک نیست / تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست .

شیوه بلاغی

گفتیم نهاد اصولاً در ابتدای جمله و فعل در انتهای جمله می آید اما همیشه هم این گونه نیست و می تواند جای نهاد و فعل در جمله جا به جا شود که به آن شیوه بلاغی می گویند .
در شیوه عادی نهاد در ابتدا و فعل در پایان جمله قرار میگیرد. به عبارتی تمامی ارکان جمله در جای خود قرار دارند.

نکته

شیوه عادی و بلاغی را در هر جمله بررسی میکنیم و حذف و فعل و نهاد تأثیری در شیوه بلاغی و عادی ندارد .

ترتیب اصلی جملات چگونه است؟

- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا
- برد کشتی آنجا که خواهد خدای و گر جامه بر تن درد ناخدای
- برو کار کن مگو چیست کار
- روی تو خوش نماید آینه ما
- ریش بر میکنند و می گفت : ای دریغ / کافتاب نعمتم شد زیر میغ
- روزک چندی سخن کوتاه کرد / مرد بقال از ندامت آه کرد

- دست من بشکسته بودی آن زمان / چون زدم من بر سر آن خوش زبان

- هدیه ها میداد هر درویش را / تا بیاید نطق مرغ خویش را

اولویت اصلی روی نهاد و فعل است ولی سایر حالات برای شیوه بلاغی و عادی نیز داریم .

مفعول

روش تشخیص مفعول :

گروه اسمی است که پس از آن نشانه «را» وجود داشته باشد یا بتوان این نشانه را به آن افزود. مفعول در جواب «چه چیزی را» یا «چه کسی را» یا «چه کاری را» می آید ولی اگر پاسخ نداشت فعل «ناگذر» است و نیاز به مفعول ندارد.

برای پیدا کردن مفعول سراغ فعل بروید و به نشانه ها زیاد اعتماد و توجه نکنید چون را همیشه نشانه مفعول نیست. **اولین نشانه مفعول و اولین راه پیدا کردن مفعول، مفعول پذیر بودن فعل است**

به عبارتی بهتر مفعول اسم یا گروه اسمی است که کاری روی آن انجام میشود.

نکته

فعل های ساخته از مصدر بودن و شدن مفعول نمیگیرند .

- ما را آشنایی نیست .

- نیست ما را هوس زلف پریشان کسی

برای اینکه مفعول را راحت تر تشخیص دهید ابتدا فعل جمله را پیدا کنید واز فعل سوال «چه کسی را؟» یا «چه چیزی را» بپرسید؛ پاسخ همین مفعول است ولی اگر پاسخ نداشت فعل «ناگذر» است و نیاز به مفعول ندارد .

- از این بی رحم هر دم خواری من بیشتر گردد/ خدارا رحم کن میسند خواری بیش این برمن

. بی گمان منوچهری در مسقط معروف خود با توجه به کاربرد کلمات رابطه میان تصور خزان و آواز برگ های خشک را در ذهن شنونده در می یابد .

انواع را در زبان فارسی

مفعول با دوساختار در جملات میتواند باید

الف) با را :

1. **را نشانه ی مفعول:** گروه اسمی قبل این را مفعول می باشد ؛ برای تشخیص این را چه چیزی را یا چه کسی را یا چه کاری را از فعل میپرسیم که جواب آن آن گروه می شود .

- دوستان مهربانم را دیدم

ب) بدون را :

2. **حرف اضافه :** گروه اسمی که قبل از را می آید نقشش متمم است ، یعنی قابل جایگزینی با به - از - در - با - برای است .

- صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را

- علی را گفتم

- دل می رود ز دستم صاحب دلان خدا را - گل را پرسید

1) به شکل گروه اسمی

2) به شکل ضمیر پیوسته :

دیدمش خرم و خندان و قدح باده به دست

3) به شکل جمله :

3. **رای فک اضافه (جانشین کسره) :** گروه اسمی که قبلش می آید نقشش همیشه مضاف الیه است ؛ رای فک اضافه در ترکیب های اضافی (مضاف و مضاف الیه) می آید و نظم اجزای جمله بهم میخورد .

فعل هایی مثل گفت - پرسید - دید

قبل از را فک اضافه نقش کلمه مضاف الیه است .

مثال: باغ احمد = احمد را باغ

- از قضا خورد دم در به زمین / واندکی سوده شد او را آرنج

- گفت اگر جام جم شکست تو را / دیگری به ازآنت بفرستم

- گفت : نزدیک است والی را سرای آنجا شویم

نکته

حل کنیم

- چرا مثل دیوانه ها با حیوانات و گیاهان صحبت می کنی ؟ آنها که زبان تو را نمیفهمند

- گفتم ای سلطان خوبان رحم کن بر این غریب

- دوستان گویند سعدی! خیمه بر گلزار زن / من گلی را دوست میدارم که در گلزار نیست

- حافظ گرت ز پند حکیمان ملالت است / کوته کنیم قصه که عمرت دراز باد

- دیر است که دلدار پیامی نفرستاد / نوشت سلامی و کلامی نفرستاد

در شعر «چه حرف تازه ای برای گفتن مانده است / یا چه چیز برای نوشتن / که بتواند عشق مرا با سجایای ارزشمند تو را بازگو کند.» چند مفعول به صورت گروه اسمی وجود دارد .

نقش را

- ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت .

- نشاطی بده در عبادت مرا

- گفت: باید حد زند هشیار مردم مست را / گفت: هشیاری بیار، اینجا کسی هشیار نیست.

- گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان / گفت: کار شرع، کار درهم ودینار نیست.

- گفت: تا داروغه را گوئیم در مسجد بخواب / گفت: مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست.

- گفت: نزدیک است والی را سرای، آنجا شویم / گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست .

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را / به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را.

- که نگین پادشاهای دهد از کرم گدا را

- ما ملامت را به جان جوییم در بازار عشق / کنج خلوت پارسایان سلامت جوی را

- زا اندازه بیرون تشنه ام ساقی بیار آن آب را / اول مرا سیراب کن وانگه بده اصحاب را

- باغبان را گو اگر در گلستان آلاله ای است / دیگری را ده که ما با دلستان آسوده ایم

- چشمان ترک و ابروان جان را به ناوک می زنند / یا رب که دادست این کمان آن ترک تیرانداز را

- پس از مردن نخواهم سایه طویی ولی میخواهم / که روزی سایه بر خاکم فتد آن سرو بالارا

- حذر کن از دم سرد رقیب ای نوگل خندان / که از باد خزان آفت رسد گل های رعنا را

- زلال خضر خضر باشد خاک پایت، جای آن دارد / که ذوق خاکبوسی بر زمین آرد مسیحا را

- «هلالی» را چه حد آن که بر ماه رخت بندد / به عشق ناتمام او چه حاجت روی زیبا را

متمم

هر گروه اسم را که به وسیله حرف اضافه وارد جمله وساختار آن شود متمم گویند. به عبارت ساده می توان درباره متمم چنین گفت متمم اسم یا گروه اسمی است که پس از حرف اضافه می آید.

حرف اضافه مهم: از، با، به، بر، در، جز، الا

برای ، بدون، مثل ، مانند ، غیر

چون () تا () که ()

از بهر ، به سان ، به غیر

نکته

گاهی متمم قبل از حرف اضافه می آید.

1. کاربرد را

2. کاربرد دو حرف اضافه برای متمم

زدش برزمین بر به کردار شیر / بدانست کاو هم نماند به زیر

کمندی به فترام زین بر بیست / بر آن باره پیل پیکر نشست

به جمشید بر تیره گون گشت روز / همی کاست زو، فر فردوسی گیتی فروز

3. متمم گاهی بدون حرف اضافه هم می آید و همیشه نمیتوانیم منتظر حرف اضافه بمانیم .

الف) متمم به شکل ضمیر پیوسته : گفتمش - پرسیدمش

ب) حرف اضافه حذف شود.

تیغ هندی گو دست من جدا بکند.

مسند

مسند، گروه اسمی یا صفتی است که درباره چگونگی یکی از نقش های جمله توضیح میدهد (درباره نهاد- مفعول - متمم) را توضیح میدهد.

به عبارتی دیگر مسند کلمه ای یا گروهی از کلمات (اسم- ویژگی- صفت - حالت- تعلق) را به نهاد نسبت میدهد.

-حالت اول: نهاد+مسند+فعل

فعل هایی چون (بود، شد، گشت، گردید، به نظر رسیدن، جلوه کردن و نمودن است.) این حالت را می سازند که به این حالت ۳ جزئی گذرا به مسند می گویند.

سارا مریض است.

دختر کوچک بود.

حل برادرم خوب شد

او خوشحال به نظر می رسد

او خوب جلوه کرد .

نکته

افعال زیر در صورتی اسنادی محسوب میشوند که در معنای انجام کار نیامده باشند .

فعل اسنادی اگر به همراه افعال دیگر، به عنوان فعل کمکی بیاید و به صرف آن کمک کند، اسنادی به حساب نمی آید؛ برای مثال در افعال گفته بود آمده بود، رفته است، مانند آنها

نکته

فعل قسمت دوم کمکی است.

سارا، مریم را در کتابخانه دیده بود.

افعال است، بود و مشتقات آنها اگر در معنای وجود داشتن به کار رود، فعل اسنادی نیستند.

نکته

شیر آب در حیاط است.

لباسم روی زمین است

شد، گشت و گردید اگر در معنی گردیدن و گشتن به کار بروند؛ جزو افعال اسنادی محسوب نمیشوند.

نکته

بازرس تمام کمد و کشو ها را گشت .

نکته

در همه حالات به معنای فعل بسیار باید توجه کنیم و ببینیم آیا فعل معنای اسناد میدهد یا خیر. زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست/ هر چه گوید در حق ما جای هیچ اکراه نیست.

-حالت دوم: نهاد+مفعول + مسند+فعل

در این حالت مسند برای توضیح و یا دادن حالتی به مفعول به کار می رود، فعل هایی چون (نامیدن، ساختن، پنداشتن، نمودن، گرداندن، کردن، دیدن، دانستن، به حساب آوردن) است.

نکته

هر فعلی که بتواند معنای گرداندن و به حساب آوردن بدهد این حالت را می سازد. احسان را دیدم. احسان را ناراحت دیدم.

حالت سوم: نهاد+متمم+مسند+فعل

تنها «فعل گفت» که معنای نامیدن (لقب دادن) را بدهد این ساخت را می سازد و این ساختار در زبان فارسی ساختار کم کاربردی است. -ما به ابن سینا دانشمند میگوییم. -مردم به او شاه ملت لقب دادند.

-اگر که فعل جمله برای تکمیل معنایش به مسند نیاز داشته باشد؛ در حالت مرتب شده جمله مسند اولین گروهی اسمی است که بی نشانه پیش از فعل آمده باشد؛ در مسند اولویت اصلی نگاه کردن به فعل است که فعل ما مسند پذیر باشد و پرسیدن سوال چگونه پاسخ درستی برای پیدا کردن برا مسند به ما نمیدهد.

نکته

در جملات اسنای باید یک گروهی مسند شود، و این اولین گروهی است که بی نشانه پیش از فعل می آید و قاعدتا مسند نشانه ندارد ولی مفعول و متمم دارای نشانه است ولی گاهی وقتی فعل جمله اسنادی بود، حرف اضافه همراه متمم را مسند در نظر میگیریم. -سعدي از بهترین شعراي ادبيات تعليمی ايران است.

. حواستان به حذف فعل و مخففا برای پیدا کردن مسند باشد. من مست وتو دیوانه ما را که برد خانه / صدبار تورا گفتم کم خور دو سه پیمانہ -به پرسش گرفتند کاین کار چیست؟/ترادل برین گونه از بهر کیست؟

حل کنیم

در عبارات زیر در صورت وجود مسند آنها را مشخص کنید .

- او در عصرما در کسوت یک ماتهما گاندی مسلمانان، منادی یک حیات تازه برای تمام عالم میشد.
- گدای شهر نگه کن که میر مجلس شد.
- مخاطب آن ژرفای وجدان عام بشری می باشد .
- شعر و داستان مقاومت، مرز های قومی را می شکافد.
- نویسنده تحمل سختی ها را شرط کمال عاشق می شمرد.
- مرا در دام ها بسیار بستند/ ز بالم کودکان پرها شکستند.
- که تو شیرمردی و من پیرزن .
- شدش گیتی به پیش چشم تاریک.
- دست های تو شط خورشید است .
- قیمت هرکس به قدر علم اوست/ همچنین گفته است امیرالمومنین
- امروز در فراق تو دیگر به شام شد / ای دیده پاس دار که خفتن حرام شد
- نهالی به ۳۰ سال گردد در / ز بخشش برارد یکی باد سرد

درست یا نادرست بودن هر یک از موازد داده شده را درجول زیر تعیین کنید: دی ۱۴۰۰

- الف) در هر دو مصراع فعل اسنادی به کار رفته است .
- «گفت مستی زان سبب افتان و خیزان می روی /گفت جرم ره رفتن نیست ره هموار نیست»
- ب) در بیت زیر نقش دستوری واژه داروغه و خوابگاه یکسان است .
- گفت تا داروغه را گوییم در مسجد بخواب /گفت مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست.

نقش های تبعی

پیرو و تابع گروه اسمی قبل از خود هستند و خودشان به تنهایی نقشی ندارند.

۱- معطوف

کلمه یا گروهی که پس از «و» عطف می آیند.

مثال : علی و حسین به مدرسه رفتند
 نهاد معطوف به نهاد
 مفعول معطوف به مفعول
 به دریا و سیاحل رفتم
 متمم معطوف به متمم

مهم با واو ربط اشتباه گرفته نشود.

واو ربط بین دو فعل می آید و واو عطف بین دو اسم

نکته

علی و حسن رفتند (عطف)

علی رفت و حسن آمد (ربط)

۲- بدل

۱) کلمه یا گروهی که در توضیح کلمه یا گروه قبل از خود می آید.

۲) بدل قابل حذف است -> علی، پدرحسن آمد -> علی آمد

۳) بدل بدون نقش نمای اضافه (-) بیاید -> همسایه علی آقا آمد -> همسایه: علی آقا آمد

بدل مضاف الیه

۴) هر دو یک چیز مشخص باشند، -> سهراب، پسر رستم، بسیار تنومند بود

۵) بین دو نشانه ی ویرگول (،) می آید -> محمد، پدر علی، آمد

۶) نباید نقش دیگری داشته باشد، محمد، پدر علی، را دیدم

بدل

محمد، پدرعلی است

بدل

محمد را که پدر علی است دیدم

جمله معترضه

۷) ما خود ز فلک برتریم. خود، بدل ما است.

۳- تکرار

کلمه ای که هم در لفظ و هم در نقش تکرار شود -> برای تاکید

مثال: بناوخت ز خشم برفلک مشت / آن مشت تویی تو، ای دماوند

حل کنیم

۱- از این پس مولانا، آرام نمی گرفت و به نظم مثنوی مشغول بود.

۲- از نظر اخلاق و سیرت، مولانا ستوده ی اهل حقیقت و سرآمد هم روزگاران خود بود.

۳- سلطان ولد فرزند مولانا هر دم بی تابانه به بالین پدر می آمد.

۴- تنها کتاب بها ولد معارف بها ولد در قالب های متعارف عصر خود نمی گنجد.

۵- جلال الدین پس از چندی اقامت در شهرهای حلب و شام به قونیه باز آمد.

۶- عاشقی می گفت و خوش می گریست / جان بیاساید که جانان قاتل است.

۷- زمین باغ و بستان را به عشق باد نوروزی / بیاید ساخت با جوری که از باد خزان آید.

۸- در من این عیب قدیم است و به در می نرود / که مرا بی می و معشوق به سر می نرود.

۹- پدر جلال الدین محمد بن حسین خطیبی از دانشمندان روزگار خود بود.

۱۰- محمد ملقب به جلال الدین مشهور به مولانا یا مولوی ششم ربیع الاول سال ۶۰۴ هجری شمسی به دنیا آمد

۱۱- در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن / من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود.

۱۲- دل نوازان همه در جوش و خروش آمده اند / در دل ما به جز از ماتم تنهایی نیست.

۱۳- دل اگر بار کشد بار نگاری باری / سر اگر کشته شود بر سر کاری باری

۱۴- بدین روش که تو طاووس می کنی رفتار / نه برج من که همه عالم آشیان داری

۱۵- بدین صفت که تویی دل چه جای خدمت توست / که با چنین صنمی دست در میان داری

۱۶- لاف زبم لاف که تو راست کنی لاف مرا / ناز کنم ناز که من در نظرت معتبرم

۱۷- شابهش زهی نوری بر کوری هر کوری / کاو روی نیوشاند زان پس که برآرد سر

۱۸- آسمان خود کنون ز من خیره است / که چرا این زبون نمی خسبد

۱۹- تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار / که توستی چو فلک رام تازیانه توست

فعل معلوم و مجهول

فعل معلوم به فاعل و فعل مجهول به مفعول نسبت داده می شود.

طریقه مجهول کردن جمله معلوم:

۱- حذف نهاد ۲- جایگزینی مفعول به جای نهاد ۳- ساخت فعل جدید (صفت مفعولی + مشتقات شد) ۴- تطابق فعل جدید از نظر تعداد با نهاد جدید

من علی را خواهم فرستاد.

نهاد مفعول فعل -> علی فرستاده خواهد شد.

نکته

در متون قدیمی به جای مصدر مجهول شدن، از مصدر آمدن هم ساخته می شد. -> نامه نبشته آمد (شد)
فعل مجهول در زبان فارسی، حتما باید با صفت مفعولی ساخته شود!

مثال

رنج و بلاها در این راه کشیده آمده است.
چون در کتب اصول مطالعه کرده آید غرض به حصول انجامد.
کافر اینجا خورده شد نان و نمک
خوش تر آن باشد که سر دلبران / گفته آید در حدیث دیگران
صدای گفت و شنودی از پشت خانه شنیده شد

حل کنیم

در ابیات و عبارات زیر فعل مجهول را بیابید.

- ۱- تو باز آی که پیغامی است سوی بونصر در بایی تا داده آید
- ۲- سجده شکر کرد خدای را عز و جل بر سلامت امیر و نامه نبشته آمد.
- ۳- چون خواب نیکو دیده آید، بی شک دل بگشاید.
- ۴- چندان که ضربت بویحیی پذیرفته آید، هر آینه بدو باید بپوست.
- ۵- و میان من و تو وحشتی تازه گشت که روزگار، آن را کهن نگرداند.
- ۶- و بدگمانی و شبهت را در حوالی آن مجال داده نیاید.
- ۷- اگر کشته گردد کسی زین سپاه / بهشت بلندش بود جایگاه
- ۸- ما را ز درد عشق تو با کس حدیث نیست / هم پیش یار گفته شود ماجرای یار
- ۹- آفتابی کز وی این عالم فروخت / اندکی گر پیش آید جمله سوخت
- ۱۰- کافر اینجا خورده شد نان و نمک / گر بد اندیشی شوی رد فلک
- ۱۱- خوش تر آن باشد که سر دلبران / گفته آید در حدیث دیگران
- ۱۲- چون حقیقت حال شناخته گشت، کشتن او بس تعذری ندارد.
- ۱۳- رنج ها و بلاها در این راه کشیده آمده است.
- ۱۴- در هر نفسی تلافی می نمود و تکلفی می افزود تا طرفی از این سخن شنیده آمد.
- ۱۵- در این مسئله بحث ها کرده اند، چون در کتب اصول مطالعه کرده آید غرض به حصول انجامد.

گروه اسمی - وابسته های پیشین + (هسته) + وابسته های پسین

وابسته های پیشین

- (۱) صفت اشاره: همین، همان، آن، این، چنین، چنان - این کتاب
 - (۲) صفت پرسشی: کدام، چه، چند، چندمین - کدام کتاب؟
 - (۳) صفت تعجبی: چه، عجب - چه کتابی!
 - (۴) صفت شمارشی اصلی: تمام اعداد قبل از اسم - پنج کتاب
 - (۵) صفت عالی: صفت بیانی + ترین - مفیدترین کتاب
 - (۶) صفت مبهم: فلان، هر، همه، خیلی، مقداری، پاره ای، دیگر و ... - فلان کتاب
 - (۷) صفت شمارشی ترتیبی (۱): عدد اصلی + پسوند مین - سومین کتاب
 - (۸) شاخص: عناوین و القاب بدون هیچ نشانه یا نقش نمایی بی فاصله پیش از هسته (گاهی پس از هسته) می آیند - آقا، خانم، استاد، سید، برادر، خواهر، حاج، حاج آقا، عمو، دایی، سرهنگ، دکتر، کدخدا، خان، مهندس و ... - آیت الله دکتر سید محمد بهشتی
- استاد دکتر یوسفی
محمد علی میرزا
رضا خان

اگر شاخص کسره بگیرد، تبدیل به هسته می شود:

مثال: استاد دانشگاه ما، دکتر جاوید بود
هسته شاخص

نکته

وابسته های پسین

- (۱) صفت شمارشی ترتیبی (۲): اعداد ترتیبی پس از هسته - کتاب دوم
- (۲) مضاف الیه: اسم + اسم - کتاب علی
- (۳) صفت بیانی: اغلب صفت های پسین - کتاب خوب

انواع صفت های بیانی		
مطلق	سفید، بلند، زشت، خوشدل و	
مفعولی	بن ماضی + ه	گرفته، شنیده، خورده، شکفته، خمیده، سنجیده و ...
لیاقت	مصدر + ی	خوردنی، شنیدنی، دیدنی، نوشیدنی و ...
فاعلی	بن مضارع + نده	خواننده، گیرنده، شنونده، بیننده، دونده و ...
	بن مضارع + ا	دانا، گویا، شنوا، روا و ...
	بن مضارع + ان	گریان، خندان، روان، تابان و
	بن مضارع / ماضی + گار	آفریدگار، آموزگار، پرهیزگار و ...
	بن ماضی + ار	خریدار، خواستار و
	صفت / اسم + بن مضارع	دیرپای / زود جوش / سخت کوش / طالع بین / راستگو و ...
	اسم / صفت / بن + گر	صنعتگر / آهنگر و ...
نسبی	اسم + ی	آسمانی، زمینی، آتشی، مشهدی، ایرانی و ...
	اسم + ین	سفالین، گندمین، بلورین، آهنین، زرین و
	اسم + ینه	زرینه، سیمینه، نقدینه و ...
	اسم + انه	کودکانه، دزدانه، شاهانه و
	اسم + انی	روحانی، نفسانی، جسمانی، نورانی و ...

هسته گروه اسمی اولین واژه ای است که در گروه اسمی کسره دارد.

مثال: همین دو کتاب بزرگ کتابخانه
صفت اشاره صفت هسته صفت مضاف الیه
شمارشی بیانی

نکته

اگر هیچ کلمه ای در گروه اسمی کسره نگیرد، آخرین کلمه، هسته است.

مثال: کدام دو کتاب؟
هسته

نکته

اگر صفت مبهم «همه» کسره بگیرد یا در تلفظ به نحوی، احساس نماییم، صفت مبهم و وابسته پیشین است.

مثال: همه کتابها
صفت مبهم هسته
همه را دیدم
ضمیر مبهم

نکته

راه تشخیص ترکیب وصفی از اضافی

۲- بعد از موصوف "ی" نکره می آید ولی بعد از مضاف نه

مثال: کتاب علی ← کتابی علی ← معنی نمی دهد ← ترکیب اضافی
کتاب زیبا ← کتابی زیبا ← معنی می دهد ← ترکیب وصفی

۱- حذف نقش نمای اضافه و گذاشتن فعل است در انتها

اگر معنی داد، ترکیب وصفی و اگر معنی نداد، ترکیب اضافی است
مثال: کتاب علی ← کتاب، علی است ← معنی نمی دهد ← ترکیب اضافی
کتاب زیبا ← کتاب، زیبا است ← معنی می دهد ← ترکیب وصفی

۳- به صفت می توان "تر" افزود ولی به مضاف الیه نه

مثال: کتاب علی ← کتاب علی تر ← معنی نمی دهد ← ترکیب اضافی
کتاب زیبا ← کتابی زیباتر ← معنی می دهد ← ترکیب وصفی

مثال

مثال: در عبارت های زیر، وابسته های پیشین و پسین را مشخص نمایید.

۱- زال، پدر رستم، چون کار را سخت دید، با سه مجمر و سه تن از دانایان، بر پشته ای بلند بر آمد و پری را که سیمرغ به یادگار به او داده بود، بر آتش نهاد. چون پاسی از شب بگذشت، سیمرغ بر آسمان پدیدار شد

وابسته های پیشین: سه / سه

وابسته های پسین: رستم / بلند

۲- این سخنان مرا سخت دگرگون کرد. معلوم شد آن خبری که بر دیوار خانه ی کدخدا اعلان کرده بودند، همین بوده که بعد از این به کودکان ده آموختن زبان ملی ممنوع است.

وابسته های پیشین: این / آن

وابسته های پسین: خانه / کدخدا / ده / زبان / ملی

۳- در ادب فارسی، شاعران و نویسندگان، همواره دل پذیرترین، زیباترین و شکوهمندترین شیوه ی تصویرنگاری را در سروده های زیبای خویش به کار گرفته اند.

وابسته های پیشین: دل پذیرترین / زیباترین / شکوهمندترین

وابسته های پسین: فارسی / تصویر نگاری / زیبا / خویش

۴- گسترده ترین و دامنه دارترین نوع شعر در ادب فارسی، شعر تعلیمی است. شعر تعلیمی، شعری است که قصد سیرابنده ی آن تعلیم و آموزش است. ماده ی اصلی شعر تعلیمی علم و اخلاق و هنر است. یعنی حقیقت، نیکی و زیبایی.

وابسته های پیشین: گسترده ترین / دامنه دارترین

وابسته های پسین: شعر / فارسی / تعلیمی / تعلیمی / سرابنده / آن / اصلی / شعر / تعلیمی

۵- برای شرح پاره ای آثار به ویژه سروده ها نباید تنها در جست و جوی یک مفهوم بود. هنرهای کلامی به منشوری می ماند با جلوه های گوناگون. پس شایسته است هنگام توضیح چنین آثاری، فضایی در کلاس فراهم شود که دانش آموز بتواند به ساحت های مختلف یک شعر راه یابد و ذوق خود را از معانی متنوع آن سرشار سازد.

وابسته های پیشین: پاره / یک / چنین / یک

وابسته های پسین: آثار / مفهوم / کلامی / گوناگون / توضیح / آثار مختلف / شعر / خود / متنوع / آن

مثال

در عبارت های زیر، ترکیب های وصفی و اضافی را مشخص نمایید.

۶- در این دوره، داستان نویسی به شیوه ی تازه و نمایش نامه نویسی به تقلید از نوشتار اروپاییان پدید می آید و شاخه ای تازه بر درخت کهن سال ادبیات می روید و بعدها می بالد و به بار می نشیند.

ترکیب های وصفی: این دوره / شیوه ی تازه / شاخه ای تازه / درخت کهن سال

ترکیب های اضافی: نوشتار اروپاییان / درخت ... ادبیات

۷- علاقه مندی همگان به هر غزل حافظ، بیانگر این مدعاست که حافظ، شاعر محبوب دوران، در دل مردم جای گرفته است و هیچ کس همچون او نیست

ترکیب های وصفی: هرغزل / این مدعا / شاعر محبوب / هیچ کس

ترکیب های اضافی: علاقه مندی همگان / غزل حافظ / بیانگر ... مدعا / شاعر ... دوران / دل مردم

۸- برای روشن کردن اصول اخلاقی و انسانی که در این روزگار باید راهنمای کوشش تربیتی ما باشد، لزومی ندارد به کمک خارجیان و بیگانگان متوسل شویم. اگر ایرانی خدمتی بزرگ به جهان کرده باشد، بیش از همه چیز در روشن کردن این اصول متعالی و ماندگار بشر است.

ترکیب های وصفی:

ترکیب های اضافی:

۹- اصلی ترین موضوع در حوزه ی ادبیات پایداری، دعوت به مبارزه، ترسیم چهره ی ظالم، ستایش آزادی و آزادگی، نمودن افق های روشن پیروزی، انعکاس مظلومیت مردم و بزرگداشت شهدای راه آزادی است.

ترکیب های وصفی:

ترکیب های اضافی:

۱۰- انسان این قرون، کوشید تا در درستی برخی مسائل و مناسبات اجتماعی شک کند، و ذهن خود را از اندیشه های کلیسا آزاد سازد. بعدها اومانیست ها این قرن های سازنده و سرنوشت ساز را عصر رنسانس و شکوفایی نامیدند.

ترکیب های وصفی:

ترکیب های اضافی:

۱۱- شعر و نثر عراقی هر دو گرم و دل پذیر و کلامش ساده و استوار و پر تاثیر است. مثنوی ها و قصاید او بیشتر رنگ حکمت و تحقیق دارند. اما با خواندن غزلش، اغلب شور و نشاط عارفانه و سبکی روح به آدمی دست می دهد.

ترکیب های وصفی:

ترکیب های اضافی:

۱۲- در مطالعه ی شعر نیما، دید تازه ی او به جهان جلوه گر است. نگاه او به همه ی موجودات و دیگر پدیده ها یادآور نگاهی است که شاعران غرب به این پدیده ها دارند. دید اجتماعی نیما که در سروده های نمادین و انتقادی او تجلی می یابد، در ادب نوین فارسی جایگاه ویژه دارد.

ترکیب های وصفی:

ترکیب های اضافی:

۱۳- نوروز یک جشن ملی است که هر سال برپا می شود نوروز که قرن های دراز است بر جشن های جهان فخر می فرزند، یک قرارداد مصنوعی اجتماعی یا یک جشن تحمیلی سیاسی نیست.

ترکیب های وصفی:

ترکیب های اضافی:

- ۱۴- بخش چشم گیری از ادب پربرار فارسی به ادب عرفانی اختصاص دارد. ادب عرفانی سرشار از معانی لطیف و شورانگیز و تعبیراتی است که بدون شناخت و فهم آنها نمی توان با اندیشه و راه عرفا آشنا شد.
ترکیب های وصفی:
ترکیب های اضافی:
- ۱۵- نتایج تحقیقات پژوهشگران در حوزه ی فرهنگ نشان می دهد پیوند مردم با آثار و عقاید پیشینیان زمینه ی مناسبی را برای مقابله با تهاجم فرهنگی بیگانگان فراهم می کند.
ترکیب های وصفی:
ترکیب های اضافی:
- ۱۶- نظر رستم دو اشکال اضافی دارد: یکی آن که مرگش به خود او خاتمه نمی یابد، همه نزدیکانش را در بر می گیرد و ویرانی کشورش را هم به دنبال می آورد. دوم آن که مرگ او مساوی میدان خالی کردن کسانی خواهد بود که او را تجسم آرمان های خود می دانند.
ترکیب های وصفی:
ترکیب های اضافی:
- ۱۷- کلمات آسمانی قرآن با صدای گرم و دل نشین خواننده در فضا طنین انداز می شد و به جهان و ذراتش عظمت می بخشید. این ندا گوش جان را نوازش می داد و نگاه ها آرام و پر امید به هم گره می خورد و گل های شادی و امید در باغ خاطر کاروانیان می شکفت.
ترکیب های وصفی:
ترکیب های اضافی:
- ۱۸- نخستین شعر فارسی پس از استیلای عرب در زمان یعقوب لیث سروده شده است. چون یعقوب بر خراسان غلبه کرد و مخالفان خود را برانداخت، شاعران سیستان او را به تازی اشعاری گفتند و در بارگاه وی خواندند. یعقوب چیزی از اشعار ایشان در نیافت دبیر رسایل او که مردی ادیب بود، شعر پارسی گفتن گرفت و پیش از او کسی شعر پارسی نگفته بود.
ترکیب های وصفی:
ترکیب های اضافی:
- ۱۹- مطالعه ی فرهنگ و هنر هر ملت و شناخت عناصر آن، ما را با تاریخ و افکار و عواطف آن ملت و پیوستگی آن فرهنگ با فرهنگ دیگر جوامع و ملل آشنا می سازد.
ترکیب های وصفی:
ترکیب های اضافی:
- ۲۰- منظومه های حماسی طبیعی عبارت است از نتایج افکار و قریاح و علایق و عواطف یک ملت که در طی قرن ها تنها برای بیان وجوه عظمت آن قوم به وجود آمده است.
ترکیب های وصفی:
ترکیب های اضافی:

صفت های مبهم:

همراه اسم می آیند و چگونگی و مقدار آن را به طور نامعین می رسانند.

– هر، همه، هیچ، پاره ای، چند، چندین و ...

صفات مبهم هم می توانند قبل از موصوف خود بیایند و هم بعد از آن – دیگر، کلاس، کلاس دیگر

نکته

مثال

در ابیات و عبارات زیر، صفت مبهم یا ضمیر مبهم را بیابید.

- ۱- گفت: بومان در فلان کوه اند و روزها در غاری جمله می شوند.
- ۲- هر روز چند ماهی ببرد و بر بالایی که در آن حوالی بود بخورد.
- ۳- دو شریک بودند. یکی دانا و دیگری نادان و به بازرگانی می رفتند. در راه بدره ای زر یافتند.
- ۴- چون این سخن به آخر رسید، همه حاضران خاموش گشتند و هیچ کس چیزی نگفت.
- ۵- ما زنده به ذکر دوست باشیم، دیگر حیوان به نفخه صور
- ۶- گر تو گویی خلاف عقل است این / عاقلان دیگرند و ما دگریم.
- ۷- روزی چند در رنج عبادت و بند شریعت صبر باید کرد، سپس روی به دگر اغماض آورده شود

وابسته های وابسته

۱- مضاف الیه مضاف الیه: اسم + اسم + اسم

شگفتی عالم (هسته + وابسته)

شگفتی عالم معنا (هسته + وابسته + وابسته ی وابسته)

مثال: مولف تفسیر کمبریج / تاریخ تالیف کتاب / تفسیر سوره ی مریم / توصیف خمریات او / فرهنگ ایران باستان

۲- صفت مضاف الیه: اسم + اسم + صفت / اسم + صفت + اسم

کلاس مدرسه (هسته + وابسته)

کلاس مدرسه نمونه (هسته + وابسته + وابسته ی وابسته)

کلاس این مدرسه (هسته + وابسته + وابسته ی وابسته)

در گروه اسمی (اسم + صفت + اسم) ، صفتِ مضاف الیه باید یکی از صفت های پیشین گروه اسمی (صفت های اشاره، پرسشی، مبهم، عالی و شمارشی باشد)
نکته مثال: صدای این پرنده / نمره کدام درس ؟ / کتاب بهترین دوست / دانش آموز هر مدرسه / شمارش دو کتاب
 ترکیب هایی مانند خانواده، بزرگ وی، صفت مضاف الیه حساب نمی شوند.

3- ممیز: عدد + واحد شمارش + هسته

پنج سیب (وابسته + هسته)

پنج کیلو گرم سیب (وابسته + وابسته ی وابسته + هسته)

تعدادی از ممیزها:

تن، کیلوگرم، فرسخ، کیلومتر، دست، توپ، تخته، دستگاه تا، جفت و

مثال: یک مشت خاک / سی هزار مثقال طلا / ده من طعام / سیصد تومان پول / صد متر ارتفاع

4- صفتِ صفت

لباس سفید (هسته + وابسته)

لباس سفید شیری (هسته + وابسته + وابسته ی وابسته)

مثال: رنگ آبی روشن

5- قید صفت

اتاق بزرگ (هسته + وابسته)

اتاق تقریباً بزرگ (هسته + وابسته ی وابسته + وابسته)

مثال: رفتار خیلی گرم

بهترین راه شناخت وابسته های وابسته، حذف هسته گروه است، اگر هسته حذف شد و یک گروه جدید ساخته شد، وابسته ی وابسته داریم اما اگر گروه جدیدی ساخته نشد وابسته ی وابسته نداریم.

نکته

شگفتی این کتاب زیبا، شگفتی را حذف می کنیم و گروه جدید این کتاب زیبا ساخته می شود، پس وابسته ی وابسته داریم.
 شگفتی زیبای کتاب، شگفتی را حذف می کنیم، گروه جدید زیبای کتاب معنای مستقلی ندارد، پس وابسته ی وابسته نداریم.

مثال**در عبارت های زیر وابسته های وابسته را بیابید و نوع آن را مشخص نمایید.**

1- فزونی نیروی رستم

رستم: مضاف الیه مضاف الیه

2- ساختن آینده ای بهتر

بهتر: صفت مضاف الیه

3- صحبت خیلی عامیانه

خیلی: قید صفت

4- نوارش های نسبتا ملایم

نسبتا: قید صفت

5- آیینی ی پاک دل عارفان

عارفان: مضاف الیه مضاف الیه

6- نگاه های خسته ی این کودکان

7- ساختن دنیایی بهتر

8- صدای این گنجشک ها

9- فریاد این مردم

10- سه فرسخ راه

11- صدای بلندگویش

12- کتیبه ی تاریخ جهان

13- لبخند هیچ کودکی

14- دیوارهای بسیار بلند

15- دست های هر کودکی

16- آتش این عشق

17- سطرهای کتیبه های جهان

18- اشتیاق دیدار معشوق

19- وجود عاشق دل شکسته

20- فرهنگ کدام ملت؟

21- تصویری بسیار مناسب

22- تاریخ تفکر بشر

23- رشته ادبیات فارسی

24- آموزش سه زبان

25- طرح همه ی مسائل

26- دو سیر زعفران

27- لباس خواهر بزرگ تر

28- یک فروند هواپیما

29- کتاب جغرافیای منطقه

30- رنگ قرمز تند

31- شاعران زبان فارسی

32- میانی فرهنگ خود

33- اواخر دو قرن

34- کمک اندیشه ی توانا

35- سنبل گیسوی سیاه

36- سنبل گیسویت

37- نور رخت

38- اوج آسمان آبی

39- دیدن آخرین ماهتاب

40- پرواز دو کبوتر

انواع حذف

۱- حذف به قرینه ی لفظی

ویژگی ها: ۱- مانع تکرار است ۲- قسمتی از جمله میآید و دفعات بعدی حذف می شود. ۳- از سبک و سیاق جمله به راحتی قابل تشخیص است. ۴- در جای دیگری از جمله وجود دارد.

بهترین راه شناخت وابسته های وابسته، حذف هسته گروه است، اگر هسته حذف شد و یک گروه جدید ساخته شد، وابسته ی وابسته داریم اما اگر گروه جدیدی ساخته نشد وابسته ی وابسته نداریم.

نکته

شگفتی این کتاب زیبا، **شگفتی** را حذف می کنیم و **گروه جدید این کتاب زیبا ساخته می شود، پس وابسته ی وابسته داریم.**
شگفتی زیبای کتاب، **شگفتی** را حذف می کنیم، **گروه جدید زیبای کتاب معنای مستقلی ندارد، پس وابسته ی وابسته نداریم.**

- ۱- هم علی به مدرسه رفت هم دوستش (به مدرسه رفت)
- ۲- هم من رفتم هم علی (رفت)
- ۳- نومی را در امید پیسته دان و امید را در نومی (پیسته دان)
- ۴- هوا مسیح نفس گشت و باد ناهه گشای (گشت)
- ۵- نخواهد که بیند خردمند ریش / نه بر عضو مردم (بیند) نه بر عضو خویش (بیند)
- ۶- همه شهر یودی پر آوای نوش / سرای سپهبد بهشتی به جوش (بودی)
- ۷- هر که در سایه ی عنایت اوست / گنهش طاعت است و دشمن دوست (است)
- ۸- چنان که (تو) در نظری (تو) در صفت نمی آیی
- ۹- (من) عمرم را در دانش اندوزی صرف کردم
- ۱۰- (من) کوشیدم که رهایش کنم اما (من) نتوانستم (که رهایش کنم)
- ۱۱- هم درد است هم درمان (است)
- ۱۲- این همه نیش می خورد سعیدی و (سعدی) پیش می رود / خون برود در این میان گر تو تویی و من منم
- ۱۳- هر نفسی که می رود، ممد حیات است و چون بره بر می آید مفرح ذات (است)
- ۱۴- سخن حق تلخ باشد و اثر آن در مسامع مستبدان ناخوش (باشد)
- ۱۵- الحق پشت و پناه سپاه من بود، در دیده دشمنان خار (بود) و بر روی دوستان خال (بود)
- ۱۶- تو را صبا (غماز شد) و مرا آب دیده شد غماز
- ۱۷- تنش درست (باد) و دلش شاد باد و خاطر خوش (باد)
- ۱۸- خوش دولتی ست خرم و خوش خسروی (ست) کریم
- ۱۹- به دیوار نیمه کاره و به بنای چاق نگاه کرد. همه مشغول بودند، دیوار مشغول بالا رفتن (بود)، و بنا مشغول ساختن (بود)
- ۲۰- در ایهام یک معنی پیداتر (است) و معنی یا معنی های دیگر پنهان تر است
- ۲۱- ز خشکسال چه ترسی؟ / که سید بسی پیستند / نه در برابر آب (سد بستند) / که در برابر نور (سد بستند) / و در برابر آواز و در برابر شور (سد بستند)
- ۲۲- تا کجا می برد این نقش به دیوار مرا؟ / تا بدانجا (می برد) که فرو می ماند / چشم از دیدن (فرو می ماند) / و لب نیز ز گفتار (فرو می ماند)
- ۲۳- آن روزها رفتند / آن روزهایی (رفتند) کز شکاف پلک های من / آوازه هایم، چون حبابی از هوا لبریز می جوشید.
- ۲۴- مادری داریم بهتر از برگ درخت / دوستانی (دارم) بهتر از آب روان / و خدایی (دارم) که در این نزدیکی است.
- ۲۵- و من آنان را به صدای قدم پیک بشارت دادم / و به نزدیکی روز (بشارت دادم) و به افزایش رنگ (بشارت دادم)

۲- حذف به قرینه ی معنوی

ویژگی ها: ۱- نشانه ای در ظاهر سخن ندارد. ۲- از طریق معنی و مفهوم متن قابل تشخیص است. ۳- در جای دیگری از جمله نیامده است.

- ۱- چنندت کنم حکایت، شرح این قدر کفایت (می کند)
- ۲- خاک سیه بر سر او (پاد) کز دم تو تازه نشد.
- ۳- طره پریشانش دیدم و به دل گفتم / این همه پریشانی بر سر پریشانی (رواست)؟
- ۴- هر که را شیر ز پیش آید و شمشیر ز پس / چو بود کشته ی عشق عشق از پس و پیشش چه خبر (دارد)؟
- ۵- گر آتش دل نهفته داری / سوزد جانت به جانت سوگند (می خورم)
- ۶- درد ما هر چه بیشتر (باشد) بهتر (است) / دل ما هر چه ریش تر (باشد) بهتر (است)
- ۷- حکمش روان چو باد (است) در اطراف بر و بحر
- ۸- ای (کسی که) صورت تو ملک جمال و جمال ملک (است)
- ۹ با پایه ی جلال تو افلاک پایمال (است) / وز دست بحر جود در دهر داستان
- ۱۰- که یا رب بر این بنده بخشایشی (کن) / کز او دیده ام وقتی آسایشی
- ۱۱- یکی شخص از این جمله در سایه ای (بود) / به گردن بر از حله پیرایه ای (بود)
- ۱۲- فروغ رای تو مصباح راه های مخوف (است) / عنان عزم تو مفتاح ملک های حصین (است)
- ۱۳- نه آگاهی (است) از این کشتن فلک را / نه جن و انس و شیطان و ملک را
- ۱۴- پرتو نور تو نور آسمان (است) / صد جهان اندر زمان اندر مکان (است)
- ۱۵- ای (کسی که) کمال نیک مردی بر تو ختم (شده است) / نیک نامی منتشر در خافقین (شده است)

- ۱۶- چه خوب (شد) که باران بارید
 ۱۷ به جان دوست (سوگند می خورم) که دشمن بدین رضا ندهد / که در به روی ببندند آشنایی را
 ۱۸- بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین / کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس (است)
 ۱۹- با همین دیدگان اشک آلود / از همین روزن گشوده به دود / به پرستور به گل به سبزه درود (باد)
 ۲۰- تو مثل لاله پیش از طلوع دامنه ها / غریبی و پاکی / تو را ز وحشت طوفان به سینه می فشرم / عجب سعادت غمناکی (است)
 ۲۱- مرا در منزل جانان چه امن عیش (وجود دارد) چون هر دم / جرس فریاد می زند که برنندید محمل ها
 ۲۲- همه هست آرزویم که بینم از تو رویی / چه زیان تو را (می رسد) که من هم برسم به آرزویی
 ۲۳- عشق باقی به سر (است) و موی سر از غصه سپید (است) / زیر خاکستر خود آتش پنهان دارم
 ۲۴- قافله شب چه شنیدی از صبح / مرغ سلیمان، چه خبر از سبا (داری)؟
 ۲۵- به جان دوست (سوگند میخورم که دشمن بدین رضا ندهد / که در به روی ببندند آشنایی را

حذف نهاد به قرینه شناسه، حذف لفظی است.

نکته

مثال: (من) به مدرسه رفتم.

در موارد زیر، نهاد جدا قابل حذف نیست!

۱- نهاد همراه با وابسته باشد.

مثال: دوست قدیمی من در دانشگاه تدریس می کند.

(کلمات قدیمی و من وابسته های نهاد دوست هستند و دوست را نمی توان حذف نمود)

۲- نهاد همراه با بدل باشد.

مثال: ما ایرانیان ملتی با تاریخ هزاران ساله هستیم.

(نهاد ما است اما چون بدل ایرانیان دارد قابل حذف نیست)

از حادثه لرزند به خود قصر نشینان / ما خانه به دوشان غم سیلاب نداریم.

(خانه به دوشان بدل است)

۳- نهاد همراه با تاکید باشد.

مثال: فقط جوانان هر جامعه میتوانند آینده ساز و سرمایه ی ارزشمند مردم آن سرزمین محسوب شوند. (فقط برای تاکید آمده است بنابراین جوانان را نمی توان حذف نمود)

حذف شناسه

در گذشته، گاهی در یک جمله، شناسه به قرینه لفظی فعل قبلی از جمله حذف می شد.

مثال

- ۱) شیران غریبند و به اتفاق آهو را از دام رهانید. (رهانیدند)
- ۲) چون نیمه شب بود، بار برزهازند و برفت. (برفتند)
- ۳) کبوتران فرمان وی پکردند و دام پرکندند و سر خویش گرفت. (گرفتند)
- ۴) آب برداشتم و گرد تشنگان می گشت (می گشتم)
- ۵) چنان که از برادران و خواهران مستثنی شدم و به مزید تربیت مخصوص گشت. (گشتم)
- ۶) گفت که شما عهد پیشکستید و مکر ساخته بود (بودید) و مرا بخواست (بخواستید) گشتن.
- ۷) ایشان بدویدند آن گرگ را گرفتند و پیش پدر آورد. (آوردند)
- ۸) در کار گاو بسیار فکرت کردم و حرص نمود. (نمودم)
- ۹) ایشان در گوشه ای رفتند و با یکدیگر گفت. (گفتند)
- ۱۰) من اینه همه می دیدم و در پند دادن غلو مینمود (می نمودم) بدان التفات نکردی

شیوه عادی - شیوه بلاغی

در شیوه عادی، نهاد در ابتدا و فعل در پایان جمله قرار می گیرد. به عبارتی تمامی ارکان جمله در جای خود قرار دارند. اما در شیوه ی بلاغی ترتیب منطقی ارکان جمله (در بیشتر موارد نهاد و فعل) به هم می خورد

اگر یک بیت دارای شش جمله است، یعنی باید هر جمله را بررسی نماییم که در هر کدام چه شیوه ای به کار رفته است. هر بیت با توجه به جملاتی که دارد می تواند دارای هر دو شیوه باشد.

مثال: غبار هستی ما پرده دار سیلاب است / کتاب طاقت ما شیر مست مهتاب است

نهاد	فعل	نهاد	فعل
نهاد	فعل	نهاد	فعل

در شیوه بلاغی ترتیب ارکان جمله به هم ریخته است.

مثال

۱) زمانه به دست تو دادم کلید ← زمانه، کلید من را به دست تو داد

م- الیه مفعول

۲) گذشت عمر گرامی، به پای میز و کتاب ← عمر گرامی، به پای میز و کتاب گذشت

فعل نهاد متمم معطوف به متمم

3) چه شبی است، امشب خدایا! – خدایا امشب چه شبی است

ند فعل

4) فرض است فرمان بردن از حکم جلودار – فرمان بردن از حکم جلودار فرض است

متمم فعل

5) جانان من اندوه لبیان کشت ما را – اندوه لبیان ما را کشت

نهاد فعل مفعول

6) بشنو از بی چون حکایت می کند / وز جدایی ها شکایت می کند.

جمله ۱ (بلاغی) جمله ۲ (عادی) جمله ۳ (عادی)

7) من آزاده از خاک آزادگانم / گل صبر می پرورد دامن من

جمله ۱ (عادی) جمله ۲ (بلاغی)

8) میندار این شعله افسرده گردد / که بعد از من افروزد از مدفن من

جمله ۱ (عادی) جمله ۲ (عادی) جمله ۳ (بلاغی)

9) ای جان آشن، که در آن بحر می روی / وی آنک همچو تیر از این چرخ می جهی

جمله ۱ (عادی) جمله ۲ (عادی) جمله ۳ (عادی) جمله ۴ (عادی)

10) دریای آگهی که خردها همه از اوست / آن است منتهای خردهای منتهی

جمله ۱ (عادی) جمله ۲ (بلاغی)

11) بگریز زغم به سوی شه رو / وز خانه عاریت برون جه

جمله ۱ (بلاغی) جمله ۲ (عادی) جمله ۳ (عادی)

12) یک رنگ کند شراب ما را / تا هر دو یکی شود که و مه

جمله ۱ (بلاغی) جمله ۲ (بلاغی)

13) برخیز و به زه کن آن کمان را / ماییم کمان و پاده چون زه

جمله ۱ (عادی) جمله ۲ (بلاغی) جمله ۳ (بلاغی) جمله ۴ (عادی)

14) روشنی طلعت تو ماه ندارد / پیش تو گل رونق گیاه ندارد

جمله ۱ (بلاغی) جمله ۲ (بلاغی)

15) گوشه ی ابروی توست منزل جانم / خوشتر از این گوشه پادشاه ندارد

جمله ۱ (بلاغی) جمله ۲ (بلاغی)

جمله ساده و جمله مرکب

اگر جمله ای یک فعل داشته باشد و با همان یک فعل معنای جمله کامل شود، جمله ساده نامیده میشود.

مثال: غروب نزدیک می شود – آخرین کلاس امروز ظهر تشکیل شد.

اگر جمله ای دو فعل یا بیشتر داشته باشد و به نوعی این فعل ها، تکمیل کننده معنی یکدیگر باشند، جمله مرکب است. جمله مرکب از سه بخش (جمله هسته یا پایه، حرف ربط وابسته ساز، جمله وابسته یا پیرو) تشکیل می شود.

مثال

مدرسه رفتم تا درس بخوانم

فعل ۱ حرف ربط فعل ۲

اگر به مدرسه نرود، موفق نمی شود

حرف ربط فعل ۱ فعل ۲

انواع حرف ربط (پیوندهای وابسته ساز): که / تا / چون / اگر / زیرا / برای این که / به طوری که و ...

مثال

1- چون داد عادلان به جهان در، بقا نکرد. بیداد ظالمان شما نیز بگذرد

حرف ربط فعل ۱ فعل ۲

2- مدرسه رفتم که علم و ادب بیاموزم

فعل ۱ حرف ربط فعل ۲

3- میندار این شعله افسرده گردد

فعل ۱ فعل ۲ (حرف ربط که پس از میندار حذف شده است، میندار که این شعله افسرده گردد)

- 1- گاهی حرف ربط از جمله مرکب حذف می شود.
مثال: ما نمیدانستیم شما می آید - که حذف شده است
- 2- حروف ربط (هم پایه ساز) «و» و «اما»، «یا» فقط دو جمله ساده را پشت سر هم قرار می دهند
مثال: به مدرسه رفتند و مدیر را دیدند
جمله ساده جمله ساده
- 3- کلمات «ولی، لیکن، لکن» همگی به معنی «اما» هستند.
- 4- «چو، چون» اگر به معنای مثل و مانند باشند، حرف اضافه محسوب می شوند نه حرف ربط، بنابراین کلمه ی پس از آن ها متمم است!
«چو، چون» در معنای دلیل آوردن و زمانی که جمله مرکب می سازند.

مثال

آدمی چون تو در آفاق نشان نتوان داد / بلکه در جنت فردوس نباشد چو تو حور
چو آتش در سپاه دشمن افتاد / ز آتش هم کمی سوزنده تر شد
«چو، چون» در دو مثال بالا به معنای مانند هستند و جمله مرکب نمی سازند.
چو فردا جنگ بر کامم نگردید / توانم کز ره دریا گریزم
چو تو خود کنی اختر خویش را بد / مدار از فلک چشم نیک اختری را
«چو» در دو مثال بالا به معنای زمانی که می باشد، بنابراین جمله مرکب می سازد
5- «تا» اگر در معنای مسافت و زمان بیاید، حرف اضافه است و کلمه ی بعد از آن متمم است.
«تا» در معنای دلیل و علت آوردن، حرف ربط است و جمله مرکب می سازد.
مثال:

تا صبح بیدارم - تا، نشان دهنده ی زمان است - جمله مرکب نمی سازد
تا مدرسه دویدم - تا، نشان دهنده ی مسافت است - جمله مرکب نمی سازد
به مدرسه می روم تا درس بخوانم - تا، نشان دهنده ی علت است - جمله مرکب می سازد
6- «که» در معنای کسی، جمله ی مرکب نمی سازد و برای ساختن جمله ی مرکب باید به معنی علت و دلیل باشد
مثال:
هر که را ببینم، مهرش را نثارش می کنم - که، به معنای کسی است - جمله مرکب نمی سازد
به مدرسه می روم که درس بخوانم - که نشان دهنده ی علت است - جمله مرکب می سازد

مثال

- 1- با اشتیاق منتظر هستند تا به قلب دشمن بتازند
- 2- تا با خاک انس نگیری، راهی به مراتب قرب نداری
- 3- اینها دریادلان صف شکنی هستند که دل شیطان را از رعب و وحشت می لرزانند.
- 4- اگر تلاش کنی موفق می شوی.
- 5- هرگز گمان نمی کردم که کار از کار گذشته باشد
- 6- چون تن به نجاست بیالاید، به آب پاک می گردد
- 7- اگر یک دست تو هدیه ی خدا شود، باز هم با آن دست دیگری به جبهه ها می شتابی
- 8- حسرت نبرم به خواب آن مرداب / کارام درون دشت شب خفته است
- 9- من می دیدم که خود پیرمرد در این سفرهای هر ساله به جست و جوی تسلاهی می رفت
- 10- چون آن در مک ها پیش او نهادم در ما نگریست
- 11- چون به بصره رسیدیم از برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانده بودیم
- 12- وسایل سنگین راه سازی را بار شناورها کرده اند تا به محض شکستن خطوط دشمن آنها را به سوی رودخانه ی اروند حمل کنند.
- 13- اگر تاریخ را فراموش کنیم، دوباره گزیده می شویم
- 14- تا از دل و جان نکوشیم به آزادگی و سرفرازی نخواهیم رسید.
- 15- شنیده اید که علی از مسافرت آمده است
- 16- آن که یک لحظه فراموش نگشت از یادم / ظاهر آن است که هرگز نکند یاد مرا
- 17- سرو هرچند به بالای تو می ماند راست / بنده تا قد تو را دید شد از سرو آزاد
- 18- مرغ دل تا هوا گرفت و رمید / باز با آشیان نمی افتد
- 19- طمع مدار که دوری گزینم از رخ خوب / که نیست شرط محبت جدایی از محبوب
- 20- توقع است که از عاشقان بی دل و دین / نظر دریغ ندارند مالکان قلوب
- 21- نبود شرط محبت که بنالند از دوست / زانک هر درد که از دوست بود عین دواست
- 22- فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده
- 23- گر کسی وصف او ز من پرسد / بی دل از بی نشان چه گوید باز
- 24- آتش عشق است کاندن نی فتاد / جوشش عشق است کاندن می فتاد
- 25- چه نیکو گفت با جمشید دستور / که با نادان نه شیون باد و نه سور

دو حرف اضافه برای یک متمم

در گذشته، گاهی برای یک متمم، دو حرف اضافه به کار می رفته است.
مثال:

- 1) زنی بود برسان گردی سوار / همیشه به جنگ اندرون نامدار
- 2) به سهراب بر تیرباران گرفت / چپ و راست جنگ سواران گرفت
- 3) آن سوسن سپید شکفته به باغ در / یک شاخ او ز سیم و دگر شاخ او ز زر
- 4) اگر با من نسازند اهل دنیا / به من بر آن نباشد هیچ عاری
- 5) بگرفت شکوفه به چمن بر گذر باغ / چونان که ستاره گذر کاهکشان را

واژگان هم آوا

شرط لازم و اصلی: تلفظ یکسان و معنی متفاوت / نوشتار مهم نیست!

صفیر، سفیر / نغز، نقض / قدی، غدیر / انتصاب، انتساب / تعلم، تالم / جذر، جزر / خویش، خیش / صواب، ثواب / روان، روار / گور، گور / خوار، خار / گذاردن، گزاردن / خوان، خان و ...

واژگان دو تلفظی

آسمان / روزگار / مهربان / باغبان / پاسیان / سازگار / رایگان / دودمان / رستگار / آموزگار / کاروان / یادگار / ارجمند / شادمان / جاودان / مستمندان / استوار و ...

مُمال

تبدیل مصوت ا به مصوت ی در بعضی کلمات عربی برای فارسی سازی آن ها

مثال: سلاح (سلیح) / مزاح (مزیح) / کتاب (کتیب) / حجاب (حجیب) / عتاب (عتیب) / حساب (حسیب) / رکاب (رکیب) و ...

زمان افعال

مثال	زمان معیار (امروز)	مضارع اخباری
می روم / می گویم	می، بن مضارع، شناسه	
مثال	زمان گذشته	
دانی / ندانم / نگوئیم	بن مضارع، شناسه	
بخواهد / بگویم	پ + بن مضارع + شناسه	
یکی مشکلات می بپرسم بگوی	می / همی + پ + بن مضارع + شناسه	
همی آب شرمم به چهر آورد	همی + بن مضارع + شناسه	
مثال	زمان معیار (امروز)	مضارع التزامی
بروم / بگویم	پ + بن مضارع + شناسه	
مثال	زمان گذشته	
چو ببند که خاک است بالین من	بن مضارع + شناسه	
این میوه ها جبرئیل (ع) بیاورد تا فرزندان او آن را می کارند و می پرورند و ثمرات آن برمی دارند و می خورند.	می + بن مضارع + شناسه	
مثال	زمان معیار (امروز)	ماضی استمراری
می رفتم / می گفتم	می + بن ماضی + شناسه	
مثال	زمان گذشته	
شبلی در ایشان همی نگریست	همی + ماضی ساده	
پاره ای حلوا بدو دادی	ماضی ساده + ی	
همی دادی / می گفتمی بکردی / بستدی	همی / می / پ + ماضی ساده + ی	
مثال	زمان معیار (امروز)	ماضی نقلی
رفته ام / گفته ای	صفت مفعولی + ام، ای، است و ...	
مثال	زمان گذشته	
شنیده ستی، شنیده ست	بن ماضی، ـستم، ـستی، ـست و ...	

رابطه معنایی کلمات

- ۱- **ترادف:** هم معنی یکدیگر بودن - خیس و تر / نیکی و خوبی
 ۲- **تضاد:** ضد و مخالف یکدیگر بودن - سرد و سردتر / سرد و گرم
 ۳- **تضمن:** مشمول معنایی (جز از کل) - کلاس و مدرسه / پدر و والدین
 ۴- **تناسب:** وجود نظم و توافق و هماهنگی - لب و دندان / تیر و کمان

مثال

تضاد: فخر و عار / شام و سحر / نفع و ضرر
ترادف: دلدار و جانانه / رزق و قوت / عاجز و شل
تناسب: شیر و شغال / مه و خورشید / دست و پا / جیب و زنخندان
تضمن: خورشید و فلک / سیر و گیاه

در ابیات زیر رابطه معنایی تضمن را بیابید

- ۱- به هر سلاح که خون مرا بخواهی ریخت / حلال کردم الا به تیغ بیزاری
 ۲- که سعدی از حق شیراز روز و شب می گفت / که شهرها همه بازند و شهر ما شهbaz
 ۳- به جایی که رستم بود پهلوان / تو ایمن بخشی بیچد روان

کاربردها و مفاهیم نشانه " ان "

نوع	مثال
جمع	دوستان، درختان، مردان
زمان	سحرگاهان، بهاران، پاییزان
مکان	سپاهان، گیلان، دیلمان، خاوران
شباهت	کوهان
صفت فاعلی	خندان، گریان، روان
صفت نسبی (منسوب به ...)	کاوایان، بابکان
قیدی	شادان، قدم زنان، پرواز کنان

تمرین

- ۱- گویند که بطنی در آب روشنایی ستاره می دید. پنداشت که ماهی است؛ قصدی می کرد تا بگیرد و هیچ نمی یافت. چون بارها بیاموزد و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نیوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.
- ۲- پادشاهی به درویشی گفت که مرا آن لحظه که تو را به درگاه حق، تجلی و قرب باشد، یاد کن.
- گفت که: «چون من در آن حضرت رسم و تاپ آفتاب آن جمال بر من زند، مرا از خود یاد نیاید، از تو چون یاد کنم؟! اما چون حق تعالی بنده ای را گزید و مستغرق خود گردانید، هر که دامن او را بگیرد و از اون حاجت طلبد، بی آنک آن بزرگ، نزد حق یاد کند و عرضه دهد، حق آن را برآرد.»
- ۳- نقل است که از او [ابراهیم ادهم] پرسیدند که روزگار چگونه می گذرانی؟
- گفت: «سه مرکب دارم؛ باز بسته؛ چون نعمتی پدید آید، بر مرکب سُکر نشینم و پیش او باز شوم و چون بلائی پدید آید، بر مرکب صبر نشینم و پیش باز روم و چون طاعتی پیدا گردد، بر مرکب اخلاص نشینم و پیش روم.»
- ۴- شعر آسیابان از پروین اعتصامی
- پیرمردی، مفلس و برگشته بخت / روزگاری داشت ناهموار و سخت
 هم پسر، هم دخترش بیمار بود / هم بلای فقر و هم تیمار بود
 این، دوا می خواستی، آن یک پزشک / این، غذایش آه بودی، آن سرشک
 این، عسل می خواستی، آن یک شوربا / این، لحافش پاره بود، آن یک قبا
 روزها می رفت بر بازار و کوی / نان طلب می کرد و می برد آبروی

دست بر هر خودپرستی می گشود	تا پیشیزی بر پیشیزی میفزود	اندرین پستی، قضایم زان فکند	تا تو را جویم، تو را خوانم بلند
هر امیری را روان می شد ز پی	تا مگر پیراهنی، بخشد به وی	من به مردم داشتم روی نیاز	گرچه روز و شب در حق بود باز
شب، بسوی خانه می آمد زبون	قالب از نیرو تهی، دل پر ز خون	من بسی دیدم خداوندان مال	تو کریمی، ای خدای ذوالجلال
روز، سائل بود و شب بیمار دار	روز از مردم، شب از خود شرمسار	بر در دونان، چو افتادم ز پای	هم تو دستم را گرفتی، ای خدای
صبحگاهی رفت و از اهل کرم	کس ندادش نه پیشیز و نه درم	گندمم را ریختی، تا زر دهی	رشته ام بردی، تا که گوهر دهی
از دری می رفت حیران بر دری	رهنورد، اما نه پائی، نه سری	در تو، پروی، ن نیست فکر و عقل و هوش	ورنه دیگ حق نمی افتد ز جوش
ناشمرده، برزن و کوئی نماند	دیگرش پای تکاپوئی نماند	۵- غزل از سعدی	
درهمی در دست و در دامن نداشت	ساز و برگ خانه برگشتن نداشت	کس ندانم که در این شهر گرفتار تو نیست	هیچ بازار چنین گرم که بازار تو نیست
رفت سوی آسیا هنگام شام	گندمش بخشید دهقان یک دو جام	سرو زیبا و به زیبایی بالای تو نه	شهد شیرین و به شیرینی گفتار تو نیست
زد گره در دامن آن گندم، فقیر	شد روان و گفت کای حی قدیر	خود که باشد که تو را بیند و عاشق نشود؟	مگرش هیچ نباشد که خریدار تو نیست
گر تو پیش آری بفضل خویش دست	برگشائی هر گره کایام بست	کس ندیده ست تو را یک نظر اندر همه عمر	که همه عمر دعاگوی و هوادار تو نیست
چون کنم، یارب، در این فصل شتا	من علیل و کودکانم ناشتا	آدمی نیست، مگر کالبدی بی جان است	آن که گوید که: مرا میل به دیدار تو نیست
می خرید این گندم از یک جای کس	هم عسل زان می خریدم، هم عدس	ای که شمشیر جفا بر سر ما آخته ای	صلح کردیم که ما را سر پیکار تو نیست
آن عدس، در شوربا می ریختم	وان عسل، با آب میامیختم	جور تلخ است، ولیکن چه کنم گر تیرم؟	چون گریز از لب شیرین شکربار تو نیست
درد اگر باشد یکی، دارو یکی است	جان فدای آنکه درد او یکی است	من سری دارم و در پای تو خواهم بازید	خجل از ننگ بضاعت که سزاوار تو نیست
پس گره بگشوده ای، از هر قبیل	این گره را نیز بگشا، ای جلیل	به جمال تو که دیدار ز من باز مگیر	که مرا طاقت نادیدن دیدار تو نیست
این دعا می کرد و می پیمود راه	وان گره بگشوده، گندم ریخته	سعدیا گر نتوانی که کم خود گیری	سر خود گیر که صاحب نظری کار تو نیست
دید گفتارش فساد انگیخته	چون تو دانائی، نمیداند مگر		
بانگ بر زد، کای خدای دادگر	فرقهها بود این گره را زان گره		
این چه کار است، ای خدای شهر و ده	کاین گره را برگشاید، بنده ای		
چون نمی بیند، چو تو بیننده ای	ناشتا بگذاشتی بیمار را		
تا که بر دست تو دادم کار را	هم عسل، هم شوربا را ریختی		
هر چه در غریب دیدی، بیختی	کاین گره بگشای و گندم را بریز		
من ترا کی گفتم، ای یار عزیز	گر توانی این گره را برگشای		
ابلهی کردم که گفتم، ای خدای	این گره بگشودنت، دیگر چه بود		
آن گره را چون نیارستی گشود	یک گره بگشودی و آنهم غلط		
من خداوندی ندیدم زین نمط	تا مگر برچیند آن گندم ز خاک		
الغرض، برگشت مسکین دردناک	دید افتاده یکی همیان زر		
چون برای جستجو خم کرد سر	من چه دانستم ترا حکمت چه بود		
سجده کرد و گفت کای رب ودود	هر که را فقری دهی، آن دولتی است		
هر بلائی کز تو آید، رحمتی است	هر چه فرمان است، خود فرموده ای		
تو بسی ز اندیشه برتر بوده ای	تا ببیند آن رخ تابنده را		
زان بتاریکی گذاری بنده را	تا که با لطف تو، پیوندم زنند		
تیشه زان بر هر رگ و بندم زنند	هم، سرانجامش تو گردیدی طبیب		
گر کسی را از تو دردی شد نصب	خود نمیدانست و مهمان تو بود		
هر که مسکین و پریشان تو بود	تا ترا دانم پناه بیکسان		
رزق زان معنی ندادندم خسان	تا بداند کآنچه دارد زان تست		
ناتوانی زان دهی بر تندرست	تا که بشناسد خدای خویش را		
زان به درها بردی این درویش را			

ادبیات فارسی

آرایه‌های ادبی

کیلومتر ۲۵ جاده نهایی

سجع

یکسانی دو واژه در واج یا واج‌های پایانی یا در هر دوی آنهاست .
 آرایه سجع در کلامی دیده میشود که حداقل دو جمله باشد .
 سجع ها در پایان دو جمله می آیند درست مانند قافیه که در پایان مصراع ها یا بیت ها می آید .

مثال
 ۱. همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال . گلستان سعدی
 ۲. ملک بی دین باطل است و دین بی ملک ضایع . کلیله و دمنه .

نکته
 در سجع حواستان به حذف فعل ها از آخر جمله ها هم باشد و آن هارا هم فراموش نکنید .

توانگری به هنر است نه به مال، و بزرگی به عقل است نه به سال .

کلمات (مال و سال)

۱. در پایان دو جمله آمده اند .

۲. هموزن هستند.

۳. واج های پایانی آنها یکسان هستند .

مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گرد کردن مال .

کلمات (عمر و مال):

۱. در پایان دو جمله آمده اند .

۲. فقط هموزن هستند .

۱. واژه های مشخص شده در دو جمله زیر خلق کننده کدام آرایه ادبی مشترک هستند؟ (خرداد ۱۴۰۳)

الف) بدان که از جمله نام های حسن یکی «جمال» است و یکی «کمال».

ب) بی آتش قرار ندارد و در آتش وجود ندارد.

سوال

جواب
 ۱. سجع: کلمات مشخص شده در عبارات در دو جمله آمده اند و با توجه به وزن و آخرشان آرایه سجع را پدید آورده اند.

جواب

۲. در جمله های زیر کدام کلمات آرایه سجع را به وجود آورده اند؟ (خرداد دهم ۱۴۰۳)

«الهی حجاب ها را از راه بردار و ما را به مگذار»

سوال

جواب
 ۲. بردار و مگذار: دو واژه ای هستند که در انتها دو مصراع آمده اند و هم وزن هستند آرایه سجع را پدید آورده اند.

جواب

۳. در عبارت زیر واژگان سجع را بنویسید. (دی 1402)

«عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته»

سوال

جواب
 ۳. فایق و باسق.

جواب

۴. واژگان پدیدآورنده آرایه لفظی «سجع» در عبارت زیر کدام است؟ (خرداد 1402)

«هر نفسی که فرو میرود ممد حیات است و چون بر می آید مفرح ذات»

سوال

جواب
 ۴. حیات و ذات.

جواب

جناس

به دو کلمه هم جنس و همسان جناس می گویند .
ابن دو کلمه گاه جز معنا هیچ تفاوتی با همدیگر ندارند .
گاه علاوه بر معنا، در یک واج (مصوت یا صامت) ناهمسان هستند .
جناس در یک نگاه کلی دو دسته است :همسان و ناهمسان ها .

جناس تام (همسان)

یکسانی واژه ها اما اختلاف معنا

خویش /خویش :برادر که در بند خویش است /نه برادر نه خویش است سعدی
در توضیح این عبارت این که خویش اولی به معنای خود است اما خویش دوم به معنای فامیل و بستگان می باشد .

ناهمسان اختلافی

ناهمسانی واژه ها /در یک واج اول ،وسط یا آخر.

سلامت /ملاط : مگذران روز سلامت به ملاط /حافظ چه توقع ز جهان گذران میداری .
ببار /بیار: کنونت که چشم است اشکی بباز / زبان در دهان است عذری بباز .
یاد /یار: بوی جوی مولیان آید همی /یاد یار مهربان آید همی .

ناهمسان افزایشی

نا همسانی واژه ها : در تعداد حرف

مدام /دام: گر مر او را نظر بودی مدام /چون ندیدی زیر مثنی خاک ،دام
ناز / نیاز: در این حضرت چو مشتاقان نیاز آرند،ناز آرند / که با این درد اگر در بند در مانند ، درمانند .

سوال ۱.واژه های مشخص شده در بیت«نی حریف هرکه از یاری برید / پرده هایش پرده های ما درید» آرایه ادبی،.....دارند.(خرداد۱۴۰۳)

جواب ۱.جناس تام: پرده اولی به معنای پرده موسیقی و پرده دومی به معنای پوشش و حجاب است .

۲.در کدام بیت ، جناس همسان(تام) دیده می شود؟(خرداد ۱۴۰۳)

سوال الف) می گفت ، گرفته حلقه در بر کامروز منم چو حلقه بر در
ب)حکم جلودارست بر هامون بتازید هامون اگر دریا شود از خون بتازید

جواب ۲. الف) بر در مصراع اول به معنای آغوش و مصراع بعدی به معنای روی است.

۳.ارایه درست هر بیت را از داخل کمانک انتخاب کنید(دی ۱۴۰۲).

سوال الف)چون بود کاقلم ما را شاه نیست؟ بیش ازین بی شاه بودن راه نیست.(جناس-تشبیه)

جواب ۳.الف)جناس

۴.جاهای خالی عبارت زیر را به درستی پر کنید.(خرداد۱۴۰۳)

سوال الف)کاربرد واژگان قافیه در بیت زیر سبب خلق آرایه ادبیشده است.
«آتش است این بانگ و نیست باد هرکه این آتش ندارد نیست باد»

جواب ۴.الف)جناس

ناهمسان حرکتی

ناهمسانی واژه ها : در مصوت های کوتاه .

گُل / گُل : نوبهار است در آن کوش که خوشدل باشی / که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی .
 مهر / مَهر : ای مهر تو در دلها، وی مهر تو بر لبها / وی شور تو در سر ها ، وی سر تو در جانها .
 می گنی / می گنی : مکن تا توانی دل خلق ریش / و گر می گنی می گنی بیخ خویش .

نکته جناس میان دو واژه را زمانی جناس ناقص می خوانیم که اختلاف آنها بیشتر از یک حرف (واج) نباشد.

۱. در عبارت «در آن هنگام که بهار حیات علمی و اجتماعی اش فرا رسیده بود، ناگهان منقلب شد» واژه مشبه به است .
 (خرداد ۱۴۰۳) **سوال**

۱. حیات علمی و اجتماعی را به بهار تشبیه کرده است و بهار مشبه به است . **جواب**

۲. قسمت مشخص شده در هر عبارت بیانگر کدام آرایه ادبی است؟ (شهریور ۱۴۰۳) **سوال**
 از بیم عقرب جراره دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیه حکومت سرهنگ ها پناه ببرد.

۲. دموکراسی به عقرب جراره تشبیه شده است و آرایه اضافه تشبیهی دارد. **جواب**

۳. آرایه مناسب موارد مشخص شده را بنویسید. (خرداد یازدهم ۱۴۰۳) **سوال**
 کدام دانه فرو رفت در زمین که نرست چرا به دانه انسانیت این گمان باشد؟

۳. انسان مانند دانه (اضافه تشبیهی) **جواب**

۴. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید:
 از سوی خانه بیامد خواجه اش بر دکان بنشست فارغ خواجه وش (استعاره / تشبیه) **سوال**

۴. خواجه وش: مانند خواجه تشبیه دارد. **جواب**

۵. در سروده زیر «مشبه و مشبه به» را مشخص کنید. (شهریور ۱۴۰۲) **سوال**
 «بخند! زیرا خنده تو برای دستان من شمشیری است آخته»

۵. مشبه: خنده - مشبه به: شمشیر **جواب**

۶. با توجه به عبارت زیر به سوالات پاسخ دهید. (دی ۱۴۰۰) **سوال**
 «فرارش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترند و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد»
 الف) یک مورد اضافه تشبیهی در متن بیابید.

۶. فرارش باد صبا... دایه ابر بهاری... بنات نبات... مهد زمین **جواب**

۷. آرایه ادبی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. (دی ۱۴۰۳) **سوال**
 الف) در دفتر زمانه فتد نامش از قلم / هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت (تشبیه - استعاره)

۷. تشبیه **جواب**

اشتقاق

هم ریشه بودن واژه ها در حرف های اصلی را اشتقاق می نامند .

نعمت / نعیم : گل نعمتی است هدیه فرستاده از بهشت مردم کریمتر شوند اندر نعیم گل .
منظر/نظر: وجه خدا اگر شودت منظر نظر /زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی .
طلوع / طالع / طلعت: ز مشرق سرکوی آفتاب طلعت تو اگر طلوع کند طالعم همایون است .

مثال

تشبیه

ایام گل چو عمر به رفتن شتاب کرد .

مشبه: پدیده ای است که آن را به پدیده ی دیگر مانند میکنیم . (ایام گل)

مشبه به : پدیده ای است که مشبه را به آن مانند میکنیم . (عمر)

وجه شبه : ویژگی یا صفت مشترک میان مشبه و مشبه به است . (شتاب کردن)

ادات تشبیه : واژه ای است که آن را برای شباهت میان دو پدیده به کار میبریم .

واژه های : چو ، مثل ، مانند ، گویی ، همچون ، به کردار ، وش ، گون ، سان و... **ادات تشبیه** هستند .

انواع تشبیه از نظر پایه ها (ارکان)

الف) گسترده: تشبیهی است که چهار رکن یا سه رکن را در خود داشته باشد.

. چو دریای خون شد همه دشت و راغ جهان چون شب و تیغ ها چون چراغ

. نامت در چشمانم / چون لاله ، سرخ / چون نسترن ، سپید / و مثل سرو سبز می ایستد.

ب) تشبیه فشرده : تشبیهی است که دو رکن اصلی یعنی مشبه و مشبه به را دارد.

. ای مهتر ، آفتاب ، چراغ آسمان است و تو چراغ زمینی ، آفتاب چراغ دنیا است ، تو چراغ دینی .

حذف وجه شبه و ادات تشبیه ، تشبیه را خلاصه کرده است . به این نوع تشبیه بلیغ می گویند .

تشبیه فشرده گاه به صورت اضافی یا اسنادی به کار می رود .

اضافه تشبیهی : کیمیای سعادت

تشبیه اسنادی : سعادت کیمیا است .

اضافه تشبیهی

دست از مس و خود چون مردان ره بشوی / تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی .

آتش خشم اول در خداوند خشم افتد ؛ پس آنگه زبانه به خصم برسد یا نرسد .

تشبیه اسنادی

تو سر جوبیاری ، تولاله بهاری تو یار غمگساری ، تو حور دل ربایی

نمونه های اضافه تشبیهی

دیوار امت / حلیه جمال / دفتر زمانه / بنای ظلم / آیینیه نگاهت / دیوار زندگی / چراغ امپراتوی / مرکب زندگی / مرکب شکر / مرکب صبر / مرکب اخلاص / چراغ علم / چراغ فلسفه / چراغ کلام / بهار حیات علمی / بهار حیات اجتماعی / تابستان وصال / مشت بی تاب قلبم / باران های سکوت / پروانه های شوق / قندیل پروین

۱. در عبارت «در آن هنگام که بهار حیات علمی و اجتماعی اش فرا رسیده بود، ناگهان منقلب شد» واژه مشبه به است .
(خرداد ۱۴۰۳)

سوال

۱. حیات علمی و اجتماعی را به بهار تشبیه کرده است و بهار مشبه به است .

جواب

۲. قسمت مشخص شده در هر عبارت بیانگر کدام آرایه ادبی است؟ (شهریور ۱۴۰۳)
از بیم عقرب جراره دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیه حکومت سرهنگ ها پناه ببرد.

سوال

۲. دموکراسی به عقرب جراره تشبیه شده است و آرایه اضافه تشبیهی دارد.

جواب

۳. آرایه مناسب موارد مشخص شده را بنویسید. (خرداد یازدهم ۱۴۰۳)
کدام دانه فرو رفت در زمین که نرست چرا به دانه انسانیت این گمان باشد؟

سوال

۳. انسان مانند دانه (اضافه تشبیهی)

جواب

۴. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید:
از سوی خانه پیامد خواجه اش بر دکان بنشست فارغ خواجه وش (استعاره / تشبیه)

سوال

۴. خواجه وش: مانند خواجه تشبیه دارد.

جواب

۵. در سرودۀ زیر «مشبه و مشبه به» را مشخص کنید. (شهریور ۱۴۰۲)
«بخند ازیرا خندۀ تو برای دستان من شمشیری است آخته»

سوال

۵. مشبه: خنده - مشبه به: شمشیر

جواب

۶. با توجه به عبارت زیر به سوالات پاسخ دهید. (دی ۱۴۰۰)
«فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترند و دایۀ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد»
(الف) یک مورد اضافه تشبیهی در متن بیابید.

سوال

۶. فراش باد صبا - دایه ابر بهاری - بنات نبات - مهد زمین

جواب

۷. آرایه ادبی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. (دی ۱۴۰۳)
(الف) در دفتر زمانه فتد نامش از قلم / هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت (تشبیه - استعاره)

سوال

۷. تشبیه

جواب

مجاز

مجاز، کاربرد واژه، در معنای غیر حقیقی است .

کاربرد کلمات در معنای مجازی در زبان محاوره و گفت و گو روزانه بسیار زیاد است .

وقتی میگوییم حوض بزرگ است، در این جا حوض به معنای حقیقی خود به کار رفته است، اما وقتی می گوییم حوض یخ زد منظورمان آب حوض است در این جا حوض ابتدا به معنای حقیقی و در عبارت دوم در معنای غیر حقیقی یعنی مجازی خود به کار رفته است .

نکته دریافت معنای غیر حقیقی بر اساس «علاقه یا پیوند» آن با معنای حقیقی است .

علاقه، رابطه یا پیوندی است که میان واژه حقیقی و غیر حقیقی وجود دارد .

قرینه نشانه ای در کلام است که ذهن خواننده را از معنای حقیقی دور و به معنای غیر حقیقی آن سوق میدهد .

در جمله بالا حوض در معنای آب به کار رفته است و یخ زدن قرینه ای است که ما را از معنای اصلی دور می کند و بین حوض و آب حوض علاقه و پیوندی است که حوض را گفته ایم و آب حوض را اراده کرده ایم .

وقتی می گوییم: ماه ، دشت لاله را روشن کرده بود، منظور ما از ماه نور ماه است که قرینه ی روشن کردن ما را از معنای حقیقی ماه به مفهوم غیر حقیقی یعنی نور ماه کشانده است و همچنین بین ماه و نور ماه نیز علاقه و پیوندی است که ما را از لفظ ماه به نور ماه رهنمون می سازد .

در بیت زیر سه واژه در معنای غیر حقیقی یا مجازی به کار رفته اند :

خروشی بر آمد ز دشت و ز شهر غم آمد جهان را از آن کار بهر

دشت معنای حقیقی اش صحرا است که در معنای مردم حاضر در دشت را به کار برده است ، همچنین مردم شهر به شهر در اینجا به کار رفته است و جهان هم منظورش مردم جهان هست .

الف) درخت تو گر بار دانش بگیرد / به زیر آوری چرخ نیلوفری را

ب) سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی / چه خیالها گذر ککرد و گذر نکرد خوابی

ج) سینه خواهم شرحه شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق

در ابیات بالا واژه های درخت ، سر، سینه در معنای مجازی و وجود ، تصمیم، دل عاشق به کار رفته است .

سوال 1. در جمله «با راه آهن به بروکسل، پایتخت بلژیک می رفتیم» واژه مشخص شده آرایه دارد.

جواب 1. راه آهن مجاز از قطار

سوال 2. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. (دی 1403)

عشق به همه جایی ماوا نکند و به هر دیده روی ننماید. (مجاز-جناس)

جواب 2. مجاز

سوال 3. در بیت زیر معنای مجازی واژه «خاک» چیست؟ (دی 1401)

«بگفتا: دل ز مهرش کی کنی پاک؟ بگفت: آنگه که باشم خفته در خاک»

جواب 3. قبر

سوال 4. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. (شهریور 1402)

سیاوش سیه را به تندی بتاخت نشد تنگ دل جنگش بساخت (مجاز-تشخیص)

جواب 4. مجاز

استعاره

استعاره گونه ای از مجاز است .

گاهی مجاز بر بنیاد شباهت استوار است .

علاقه و پیوند بین معنای حقیقی و غیر حقیقی ،علاقه مشابهت است.

استعاره کاربرد واژه ای به جای واژه دیگر به دلیل شباهت در ویژگی یا صفتی مشترک است .

اگر یکی از دو طرف تشبیه (مشبه و مشبه به) را برگزینیم و طرف دیگر را قصد کنیم ،استعاره پدید آمده است .

با کاروان حله برفتم ز سیستان
حله تنیده ز دل بافته ز جان

حله استعاره از شعر

در این بیت فرخی دو بار کلمه حله را برده است .

در مصراع اول حله در معنای حقیقی و جامه حریر است .

در مصراع دوم آن را به قرینه های تنیده ز دل و بافته ز جان در معنای غیر حقیقی و شعر میدانیم .

دلیل آن هم شباهت این دو از نظر لطافت و نرمی می باشد در واقع میتوان گفت شاعر شعر را در لطافت و نرمی به حله تشبیه کرده است و مشبه (شعر) را حذف کرده است و به جای آن مشبه به (حله) را آورده است .

مثال

آتش است این بانگ نای و نیست باد

هر که این آتش ندارد نیست باد

آتش استعاره از عشق می باشد و در مصراع نخست شاعر هر دو رکن اصلی تشبیه ارآورده است . بانگ نای:مشبه و آتش : مشبه به

در مصراع دوم مشبه به را آورده است : آتش : مشبه به

و در مصراع دوم مشبه را حذف کرده است :بانگ نای : مشبه

مثال

استعاره های درس دماوندیه

۷.آتش استعاره از خشم و نفرت

۸.آتش استعاره از خشم و غم

۹.آتش استعاره از خشم و اعتراض

۱۰.سرسپید استعاره از برف

۱۱.سپید معجز استعاره از برف

۱۲.بنا استعاره از ظلم

۱.دیو سپید استعاره از کوه دماوند

۲.گنبد گیتی استعاره از دماوند

۳.سیم استعاره از برف روی کوه

۴.ستوران استعاره از مردم نادان

۵.ورم استعاره از برآمدگی کوه

۶.کافور استعاره از برف

استعاره های درس دماوندیه

۱.اگر از چهار رکن تشبیه ، مشبه + مشبه به باقی بماند در این صورت : آرایه تشبیه داریم

۲.اگر از دو رکن تشبیه فقط مشبه به باقی بماند در این صورت: استعاره آشکار (مصرحه) داریم .

۳.اگر مشبه + ویژگی مشبه به (غیر انسان) داشته باشیم در این صورت :استعاره پنهان (مکنیه) داریم .

۴.اگر مشبه + ویژگی مشبه به (انسان) داشته باشیم در این صورت: آرایه تشخیص (جان بخشی) داریم .

۵.اگر حروف ندا + غیر انسان /خدا داشته باشیم : در این صورت تشخیص (استعاره) خواهیم داشت .

۶.اگر ویژگی های مشبه به (انسان) + -+ مشبه داشته باشیم : در این صورت اضافه استعاری خواهیم داشت .

نکته فقط مشبه به : استعاره مصرحه

گفتا که مرو به غربت و می بارید

از نرگس تر به لاله بر مروارید

۱.در بیت بالا واژه های نرگس و لاله و مروارید در معنای اصلی خود به کار نرفته اند .

۲.به ترتیب استعاره آشکار از چشم و چهره زیبا و اشک هستند

مثال

نکته مشبه +ویژگی های مشبه به (غیر انسان) : استعاره مکنیه

هزار نقش برآورد زمانه و نبود یک

چنان که در آینه تصورماست .

۱.زمانه (مشبه) به انسان تشبیه شده است .

۲.نقش برآوردن که از ویژگی های انسان است همراه مشبه آمده است .

مثال

به تبعیری بهتر میتوانیم بگوییم که دایره شمول استعاره مکنیه از تشخیص بسیار گسترده تر است و هر گاه به شی ویژگی را نسبت دهد که مال آن شی نیست در این صورت استعاره مکنیه خواهیم داشت زیرا ابتدا شاعر/نویسنده یک تشبیهی را در ذهن داشته است به مشبه را حذف و به دادن ویژگی از مشبه به به مشبه پسندیده میکند .

نکته مشبه + ویژگی مشبه به (انسان) : تشخیص

- مثال : باغ سلام میکند ، سرو قیام میکند
 ۱. باغ ، سرو، غنچه (مشبه) به انسان مانند شده اند .
 ۲. سلام کردن ، قیام کردن و سوار شدن که از ویژگی های انسان است همراه مشبه آمده است .

مثال**نکته** منادای غیر انسان / خدا: تشخیص

- ای آبشار نوحه گر از بهر چیستی ؟
 ۱. آبشار (مشبه) به انسان مانند شده است و منادا قرار گرفته است .
 ۲. نوحه گری که از ویژگی های انسان است همراه مشبه آمده است .

مثال**نکته** ویژگی های مشبه به (انسان) + -+ مشبه : اضعاف استعاری

- کس چو حافظ نگشود از رخ اندیشه نقاب
 تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند .
 ۱. اندیشه ، سخن (مشبه) به انسان مانند شده اند .
 ۲. رخ و زلف که از ویژگی های انسان است همراه مشبه آمده است .

مثال

تشخیص

نسبت دادن هر عمل انسانی مثل حرف زدن، ایستادن و... به موجودی غیر از انسان باعث ایجاد آرایه تشخیص می شود. در حقیقت همانطور گفته شد تشخیص یعنی آوردن مشبه + ویژگی مشبه به (انسان)

مثال باغ سلام میکند ، سرو قیام میکند سبزه پیاده می رود ، غنچه سواره می رسد .
۱. باغ ، سرو ، غنچه (مشبه) به انسان مانند شده اند .

۲. سلام کردن ، قیام کردن و سوار شدن که از ویژگی های انسان است همراه مشبه آمده است .

مثال ویژگی های مشبه به (انسان) + - مشبه : اضافه استعاری / تشخیص
کس چو حافظ نگشود از رخ اندیشه نقاب تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند .

۱. اندیشه ، سخن (مشبه) به انسان مانند شده اند .

۲. رخ و زلف که از ویژگی های انسان است همراه مشبه آمده است .

۱. آرایه ادبی درست را از بین کمانک انتخاب کنید: (خرداد ۱۴۰۳)

از سیم به سر یکی کله خود / زاهن به میان یکی کمر بند (استعاره / حس آمیزی)

۱. سیم استعاره از برف بالای کوه و آهن استعاره از سنگ های میانه کوه

۲. قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایه است ؟

به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم ، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را

۲. استعاره از وجود باری تعالی و خدا

۳. آرایه درست را از داخل کمانک برگزینید:

دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ امروز خورشید در دشت آینه دار من و تو (تشخیص - حس آمیزی)

۳. آینه دار بودن خورشید آرایه تشخیص دارد.

۴. « فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات را در زمین پیورده»

کدام واژه استعاره است ؟ مفهوم آن چیست ؟

۴. فرش زمردین استعاره از چمن

۵. در مصراع نخست بیت زیر کاربرد آرایه مشهود است. (خرداد ۱۴۰۳)

«دل چه بندی در این سرای مجاز؟ همت پست کی رسد به فراز؟»

۵. استعاره

۶. ترکیب «گنج مروارید» در سروده زیر نمایانگر کاربرد کدام آرایه ادبی است؟ (شهریور ۱۴۰۱)

«این نخستین بار شاید بود / کان کلید گنج مروارید او گم شد»

۶. استعاره

کنایه

کنایه هم گونه ای از مجاز است و بر بنیاد اصل مجاورت استوار است در حالی که استعاره بر بنیاد اصل مشابهت استوار بود .

نکته در کنایه معنای واژگانی عبارت (معنای نزدیک) و هم معنای مجازی (معنای دور) به ذهن می آید و در کنایه معنای دور، مورد نظر گوینده است .

وقتی میگوییم فلانی دست به جیب است سخنی به کنایه گفته ایم و منظورمان این است که او مرد بخشنده و خیری هست در حالی که معنای لغوی یعنی دست در جیب گذاشتن هم معنا میدهد ولی این مورد نظر ما نیست .

۱. سخن او بر سر زبانها افتاد : کنایه از اینکه فاش شد

مثال ۲. زاغی از آنجا که فراغی گزید رخت خود از باغ به راغی کشید : کنایه از کوچ کردن

۳. اکنون علمای زمان در علوم موی می شکافند : کنایه از اینکه دقت ورزینی میکنند .

فرق مجاز و کنایه

۱. در مجاز فقط یکی از دو معنی، قابل دریافت است آن هم معنای غیر حقیقی .

۲. اما در کنایه ، هر دو معنی دور و نزدیک دریافت میشود ؛ ولی معنی دور اراده شده است .

۳. مجاز فقط یک واژه است اما کنایه یک گروه مصدر یا گروه فعلی .

فرق استعاره و کنایه

۱. استعاره فقط یک واژه است اما کنایه به یک گروه مصدری یا گروه فعلی میگویند .

به خود آغشته و رفته اند چه گل‌های رنگین به جویبارها

۲. در این بیت گل‌ها (یک واژه) استعاره از شهیدان است .

دامن هر گل مگیر و گرد هر بلبل مگرد طالب حسن غریب و معنی بیگانه باش

۳. عبارت‌های «دامن چیزی را گرفتن» و «گرد چیزی گردیدن» (مصدر) کنایه هستند .

۱. مفهوم کنایه های مشخص شده را بنویسید:

سوال الف) فکر اینکه مرا شناخته باشید. دلم را گرم میکرد.

ب) روشنی را، بهار را / از من بگیر / اما خنده ات را هرگز / تا چشم از دنیا نبندم.

۱.

الف) مرا امیدوار می کرد، مرا خوشحال می کرد

ب) تا نمیرم (مردن)

۲. مفهوم هر یک از کنایه های مشخص شده را بنویسید. (خرداد دهم ۱۴۰۳)

سوال الف) اینان دریا دلان صف شکنی هستند که دل دشمن را از رعب و وحشت می لرزانند.

ب) بزرگان به هر حق و باطلی از جای نشوند.

۲.

الف) دلیر و شجاع

ب) عصبانی و آشفته نمی شوند یا کنترل خود را از دست نمی دهند.

۳. مفهوم هر یک از کنایه های مشخص شده را بنویسید. (دی ۱۴۰۲)

سوال الف) میخواهم امروز نشان دهی که چند مرده حلاجی.

ب) تاتو نانی به کف اری و به غفلت نخوری.

۳.

الف) کنایه از میزان قدرت و توانایی

ب) کنایه از روزی به دست آوری

۴. در بیت زیر مفهوم کنایی مصراع دوم را بنویسید. (دی ۱۴۰۰)

سوال «چو خواهی که پیدا کنی گفت و گوی / بیاید زدن سنگ را بر سبوی»

۴. سنگ را بر سبوی زدن کنایه از آزمایش کردن

مراعات النظیر (تناسب)

آوردن واژه‌هایی در سخن که ارتباط معنایی (غیر از تضاد) داشته باشند و یاد آور یکدیگر باشند .
 من مسلمانم ، قبله ام یک گل سرخ ، جانمازم چشمه ، مهرم نور، دشت سجاده ی من .
 واژه های مسلمان ، قبله، جانماز، مهر و سجاده ارتباط معنایی دارند .

مثال
 بیستون کندن فرهاد نه کاری است شگفت / شور شیرین به سر هرکه فتد ، کوهکن است .
 واژه کوهکن با فرهاد ، شیرین و بیستون تناسب دارد .

تلمیح

آن است که سخنور در کلام خویش ، به یک داستان ، آیه ، حدیث و مثل اشاره کند .

۱. گفت آن یار کزو گشت سر دار بلند / جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد .
 اشاره به داستان بر دار کردن حسین بن منصور حلاج ، عارف بزرگ قرن چهارم دارد .

۲. این مه که چون منیژه لب چاه مینشست / گریان به تازیانه افراسیاب رفت
 اشاره به داستان بیژن و منیژه

مثال
 ۳. چون جواب احمق آمد خامشی / این درازی در سخن چون می کشی
 شاعر در این بیت اشاره به مثل معروف «جواب الحق السموت» اشاره کرده است .

۴. هر کسی کو دو ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش
 بیت تلمیح دارد به آیه «انا لله و انا الیه راجعون» و حدیث «کل شی یرجع الی اصله».

۱. آرایه ادبی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید: (خرداد ۱۴۰۳)

ز نیرنگ هوا و از فریب آرز خاقانی / دلت خلد است خالی ساز از طاووس و شیطانش (تضمین / تلمیح)

۲. تلمیح و اشاره دارد به داستان رانده شدن انسان از بهشت و فریب آدم و حوا توسط شیطان و طاووس

۲. آرایه ادبی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. (شهریور ۱۴۰۳)

خیس خون داغ سهراب و سیاوش ها / روکش تابوت تختی هاست (تلمیح - جناس)

۲. تلمیح

۳. آرایه بارز بیت «همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بپوشی / همه بیشی تو بگاهی همه کمی تو فزایی» تضمین است یا تلمیح؟ (شهریور ۱۴۰۱)

۲. تلمیح

۴. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. (شهریور ۱۴۰۰)

با آن که جیب و جام من از مال و می تهی است / مارا فراغتی است که جمشید جم نداشت (استعاره - تلمیح)

۲. تلمیح

تضمین

آوردن آیه ، حدیث ، مصراع ، بیت ، یا سخن شخصی دیگر در شعر یا کلام را تضمین می گویند .
شاعر با استفاده از سخن دیگران با آیه و حدیث می تواند مقصود خود را بهتر بیان کند .

۱. حافظ از جور تو ، حاشا که بگرداند روی من از آن روز که در بند توام آزادم .
حافظ در این بیت مصرعی از بیت سعدی را تضمین کرده است .

۲. بهر این فرمود رحمان ای پسر (کل یوم هو فی شان) ای پسر
مولوی برای بهتر ادا کردن مقصود خویش آیه ای از قرآن را تضمین کرده است .

مثال

۳. چه زخم چو نای هر دم ز نوای شوق او دم ؟ که لسان غیب خوشتر بنوازد این نوا را
«همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی به پیام آشناسی بنوازد آشنا را»
شهریار در اثنای غزلش ،بیتی را عینا از حافظ تضمین کرده است .

سوال

۱. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید:
با صدایی که گویی از ته چاه در می آمد گفت: «داد نزن، من گوش استماع ندارم لمن تقول» (تضمین / تلمیح)

جواب

۱. تضمین: عبارت آخر جمله به صورت کاملا مشابه و عینا آورده شده است و آرایه تضمین را پدید آورده است.

تضاد

استفاده از دو واژه در سخن که از نظر معنی عکس یا ضد یکدیگر باشند یا ضد هم به حساب آیند .

گفتی به غم بنشین یا از سر جان برخیز فرمان برمت جانا ، بنشینم و برخیزم
«بنشین» «برخیز» از نظر معنایی در تضاد هستند.

مثال

اینکه گاهی می زدم بر آب و آتش خویش را روشنی در کار مردم بود مقصودم چو شمع
«آب و آتش» در این بیت آرایه تضاد را پدید آورده است .

سوال

آرایه درست را از داخل کمانک برگزینید: (شهریور ۱۴۰۳)
خانه ای کاو شود از دست اجانب آباد ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است (متناقض نما - تضاد)

جواب

۱. «آباد و ویران» آرایه تضاد را پدید آورده اند.

سوال

۲. با توجه به سروده «آنگاه که پاهایم میروند و باز میگردند / نان را هوا را روشنی را بهار را ازمن بگیر / اما خنده ات را هرگز / تا چشم از دنیا نبندم.»
یک نمونه آرایه تضاد بیابید. (خرداد ۱۴۰۰)

جواب

۲. می روند و باز میگردند

متناقض نما (پارادوکس)

آوردن و جمع دو واژه یا دو معنی متناقض در سخن است؛ چنانکه جمع آنها در زبان محال باشد و آفریننده زیبایی شود.

هرگز وجود حاضر غایب شنیده ای؟ من در میان جمع و دلم جای دیگر است.
 («حاضر و غایب») به هم اضافه شده اند و وجود یکی نقض دیگری و متناقض نما است.

مثال

گوش ترجمی کو کز ما نظر نیوشد دست غریق یعنی فریاد بی صداییم
 همراهی واژه های فریاد با بی صدا و مفهومی که در این بین بیان شده است، متناقض نما است.

از تهی سرشار، جویبار لحظه ها جاری است.
 همراهی واژه های تهی با سرشار، متناقض نما است.

فرق متناقض نما و تضاد

تضاد آوردن دو امر متضاد است؛ بدون آنکه متناقض باشند؛ مانند آنکه صبح هوا سرد بود والان گرم است.

متناقض نما، تضاد در یک امر است؛ نه در دو امر؛ مانند اینکه هوا الان یرو وهم گرم است.
 در حقیقت متناقض نما برانگیختن اعجاب است از راه خلاف عرف و عادت و منطق

۱. کدام یک از ابیات آرایه «متناقض نما» دارد؟

الف) آن جا در آن برزخ سرد در کوچه های غم و درد غیر از شب آیا چه می دید چشمان تار من و تو
 ب) هشت جنت نیز اینجا مرده ای است هفت دوزخ همچو یخ افسرده ای است

سوال

جواب: ب؛ اینکه دوزخ و جهنم مانند یخ سرد باشد و بهشت افسرده باشد متناقض نما دارد.

جواب

۲. آرایه مناسب موارد مشخص شده را بنویسید.

این شیخ همیشه شتاب، هم هیبت یک آموزگار را دارد و هم مهر یک پرستار.

سوال

جواب: ۲. عبارت تناقض و همچنین واج آرایی دارد.

جواب

۳. آرایه ادبی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید (شهریور ۱۴۰۱)

یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر / کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی (تناقض-تضاد)

سوال

جواب: ۳. تناقض

جواب

۴. در بیت «لبریز زندگی است نفس های آخرت / آورده مرگ گرم به آغوش تو پناه» مصراع اول آرایه تناقض دارد یا حسن تعلیل؟ (خرداد ۱۴۰۱)

سوال

جواب: ۴. تناقض

جواب

اغراق

زیاده روی در توصیف یا مدح یا ذم را گویند؛ چنانچه از حد معمول بگذرد و برای شنونده شگفت انگیز و زیبا باشد، به صورتی که معانی خرد را بزرگ گرداند و معنای بزرگ را خرد بنماید تا تاثیر سخن را بیشتر کند .

به کردار افسانه از هر کسی
به تنها یکی گور بریان کنی
برهنه چو تیغ تو ببند عقاب،
نشان کمند تو دارد هژبر

مثال

در این ابیت زیاده روی در توصیف شجاعت و قدرت رستم است از زبان تهمینه که باعث حماسه آفرین در این ابیات شده است .

برای پیدا کردن اغراق می توانید از خودتان درباره هر وصق و توصیف بپرسید که تا این حد امکان دارد ؟ اگر جواب این بود که تا این حد امکان ندارد پس آرایه اغراق موجود است .

اغراق مناسبترین آرایه برای تصویر آفرینی در حماسه است؛ بنابراین در شاهنامه و آثار حماسی از آن بسیار استفاده شده است .

نکته

بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران
کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

مثال

سعدی با بزرگ نمایی در توصیف وداع یار؛ اوج احساسات و عواطف سرشار درونی خود را نشان داده است .

۱. در بیت « چو آن آهنین کوه آمد به دشت / همه رزمگه کوه فولاد گشت» کدام آرایه بارز حماسه وجود دارد؟

سوال

۱) ایهام ۲) تضاد ۳) اغراق ۴) تضمین

جواب

۱. اغراق یکی از ویژگی های حماسه برای تصویر آفرینی است.

۲. در بیت «بیامد دو صد مرد آتش فروز / دمیدند گفتمی شب آمد به روز» آرایه «اغراق» وجود دارد یا تضمین؟ (شهریور ۱۴۰۳)

سوال

۲. اغراق

جواب

۳. آرایه ادبی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. (خرداد ۱۴۰۰)
یکی تازی ای بر نشسته سیاه / همی خاک نعلش برآمد به ماه (تناقض-اغراق)

سوال

۳. اغراق

جواب

ایهام

آوردن واژه ای یا عبارتی در سخن با دو یا چند معنا که معمولاً با تمام معانی پذیرفتنی و درست و دارای ارزش است .

بی مهر رخت روز مرا نور نمانده است وز عمر مرا جز شب دیجور نمانده است .
 واژه «مهر» دارای ایهام است ک
 در دو معنی به کار رفته است :۱. معنای محبت ۲. و خورشید
 بیت با هر دو معنی قابل دریافت و درک است .

مثال

خانه زندان است و تنهایی ضلال هر که چون سعدی گلستانیش نیست .
 گلستان در این ابیات به دو معنا به کار رفته است :۱. باغ ۲. کتاب گلستان سعدی

سوال

۱. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید: (خرداد ۱۴۰۳)
 مرد نقال آتشین پیغام راستی کانون گرمی بود (ایهام / حسن التعلیل)

جواب

۱. گرم ایهام: ۱. صمیمی ۲. داغ

سوال

۲. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید:
 تو قلب فسرده زمینی از درد و ورم نموده یک چند (ایهام-جناس)

جواب

۲. فسرده: ایهام: ۱. افسرده ۲. یخ زده

سوال

۳. در سروده «ناگهان انگار بر لب آن چاه سایه ای را دید / او شغاد آن نابردار بود» آرایه «ایهام» مشهود است یا «اغراق»؟ (شهریور ۱۴۰۱)

جواب

۳. ایهام

ایهام تناسب

آوردن واژه است با دو معنی که یک معنای آن درست و پذیرفتنی است و معنای دیگر خیر و مدنظر نیست اما با بعضی از اجزای کلام تناسب دارد .

حسن التعلیل

دلیلی (هنری و شاعرانه) و غیرواقعی برای امری آوردن است؛ به گونه ای که مخاطب را اقتناع کند و خیال انگیز باشد.

۱. به سرو گفت کسی میوه ای نمی آری؟ جواب داد که ازادگان تهی دست اند.
سعدی دلیلی هنری و شاعرانه برای میوه ندادن سرو بیان کرده است.

مثال

۲. تویی بهانه آن ابرها که میگیرند بیا که صاف شود این هوای بارانی
در این بیت شاعر دلیل بارش ابرها را فراق امام زمان بیان کرده است.

1. آرایه ادبی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید (شهریور 1403)
الف) دل گرمی و دم سردی ما بود که گاهی / مرداد مه و گاه دی اش نام نهادند (حسن تعلیل - اسلوب معادله)

سوال

1. حسن تعلیل / دلیل نام گذاری مرداد و دی ماه، امید و ناامیدی ما بوده

جواب

2. شاعر برای آفرینش آرایه ادبی «حسن تعلیل» در بیت زیر چه دلیلی را بیان کرده است؟ (خرداد 1403)
تا چشم بشر نبیندت روی بنهفته به ابر چهر دلیند

سوال

2. برای اینکه از دید مردم دور بشوی و مردم تو را نبینند به ابر پناه برده ای.

جواب

3. با توجه به ابیات «تا وارهی از دم ستوران وین مردم نحس دیو مانند
با شیر سپهر بسته پیمان با اختر سعد کرده پیوند»
مفهوم کلی دو بیت خلق کدام آرایه را به یاد می آورد؟ (دی 1402)

سوال

3. حسن تعلیل / بلندی کوه دماوند برای این است که از مردم دیوصفت دور باشد.

جواب

4. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید (شهریور 1402)
تو قلب فسرده زمینی / از درد ورم نموده یک چند (جناس - حسن تعلیل)

سوال

4. حسن تعلیل / متورم بودن قله دماوند به خاطر زخم و درد است.

جواب

حس آمیزی

آمیختن دو حس یا چند حس در کلام، چنانچه ذهن را به کنجکاوی وا دارد و بر تاثیر و زیبایی سخن بیفزاید. حس آمیزی گاه آمیختگی حواس با امور انتزاعی و ذهنی است.

مثال
سپهد پرستنده را گفت گرم سخنهاى شیرین به آوای نرم
گفت گرم- سخن شیرین-آوای نرم : همگی حس آمیزی دارند.

سوال 1. در نوشته « زمزمه لطیف و سبک و ملایم شما گمان مرا تایید کرد » آرایه «سجع» دیده میشود یا «حس آمیزی»؟ (خرداد 1401)

جواب 1. حس آمیزی

سوال 2. در هر یک از موارد زیر با توجه به بخش های مشخص شده کدام آرایه ادبی دیده میشود؟ (خرداد 1400)
تا باز کند به روی عالم / دیباجة خاطرات شیرین

جواب 2. حس آمیزی

سوال 3. در بیت «رخ شاه کاووس پر شرم دید / سخن گفتنش با پسر نرم دید» آرایه «حس آمیزی» وجود دارد یا «اسلوب معادله»؟ (شهریور 1401)

جواب 3. حس آمیزی

اسلوب معادله

مفهوم ذهنی در یک مصراع یا بیت و مفهومی محسوس در مصراع یا بیتی دیگر برای تایید آن می آید. مصراع دوم مثال یا نمونه ای برای مصراع اول است. در اسلوب معادله میتوان جای دو مصراع را بدون تغییر معنا عوض کرد؛ مثل این است که گویی شما طرفین یک معادله را جابجا میکنید. و میتوان بین دو مصراع عبارت همینطوری که را قرارداد بدون تغییر معنا

مثال
دل که جوشد غافل ز حق، فرمانپذیر تن بود میبرد هر جاکه خواهد اسب، خواب آلوده را
دود اگر بالانشیند کسر شان شعله نیست جای چشم ابرو نگیرد گرچه او بالا تر است

سوال 1. آرایه ادبی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. (خرداد 1400)

مستمع صاحب سخن را بر سر کار آورد / غنچه خاموش بلبل را به گفتار آورد (اسلوب معادله-حسن تعلیل)

جواب 1. اسلوب معادله

سوال 2. آرایه مشخص شده در کمانک را بنویسید: (خرداد 1403)

عشق بر یک فرش بنشانند گدا و شاه را سیل یکسان می کند پست و بلند راه را (اسلوب معادله/تناقض)

سوال

جواب

2. اسلوب معادله: مصراع دوم مثال و مصداقی برای مصراع اول است و میتوان بین دو مصراع همانطور که گذاشت

سوال 3. آرایه بارز در بیت «محرّم این هوش جز بی هوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست» «اسلوب معادله» وجود دارد یا «اغراق»؟ (خرداد 1401)

جواب 3. اسلوب معادله

سوال 4. در بیت زیر کاربرد آرایه های «تشبیه» «مراعات نظیر» «تلمیح» و ... مشهود است. (خرداد 1403)

«چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیان؟ چه باک از موج بحر ان را که باشد نوح کشتیان؟»

سوال

جواب

4. اسلوب معادله

سجع

۱. واژه های مشخص شده در دو جمله زیر خلق کننده کدام آرایه ادبی مشترک هستند؟ (خرداد ۱۴۰۳)
الف) بدان که از جمله نام های حسن یکی «جمال» است و یکی «کمال».
ب) بی آتش قرار ندارد و در آتش وجود ندارد.

سوال

سجع: کلمات مشخص شده در عبارات در دو جمله آمده اند و با توجه به وزن و آخرفشان آرایه سجع را پدید آورده اند.

جواب

۲. در جمله های زیر کدام کلمات آرایه سجع را به وجود آورده اند؟ (خرداد دهم ۱۴۰۳)
«الهی حجاب ها را از راه بردار و ما را به مگذار»

سوال

بردار و مگذار: دو واژه ای هستند که در انتها دو مصراع آمده اند و هم وزن هستند آرایه سجع را پدید آورده اند.

جواب

جناس

۱. واژه های مشخص شده در بیت «نی حریف هرکه از یاری برید / پرده هایش پرده های ما درید» آرایه ادبی،..... دارند. (خرداد ۱۴۰۳)

سوال

جناس تام: پرده اولی به معنای پرده موسیقی و پرده دومی به معنای پوشش و حجاب است .

جواب

۲. در کدام بیت ، جناس همسان (تام) دیده می شود؟ (خرداد ۱۴۰۳)
الف) می گفت ، گرفته حلقه در بر / کامروز منم چو حلقه بر در
ب) حکم جلودارست بر هامون بتازید / هامون اگر دریا شود از خون بتازید

سوال

الف) بر در مصراع اول به معنای آغوش و مصراع بعدی به معنای روی است.

جواب

تشبیه

۱. در عبارت «در آن هنگام که بهار حیات علمی و اجتماعی اش فرا رسیده بود، ناگهان منقلب شد.» واژه مشبه به است . (خرداد ۱۴۰۳)

سوال

حیات علمی و اجتماعی را به بهار تشبیه کرده است و بهار مشبه به است .

جواب

۲. قسمت مشخص شده در هر عبارت بیانگر کدام آرایه ادبی است؟ (شهریور ۱۴۰۳)
از بیم عقرب جراره دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیه حکومت سرهنگ ها پناه ببرد.

سوال

دموکراسی به عقرب جراره تشبیه شده است و آرایه اضافه تشبیهی دارد.

جواب

۳. آرایه مناسب موارد مشخص شده را بنویسید. (خرداد یازدهم ۱۴۰۳)
کدام دانه فرو رفت در زمین که نرست / چرا به دانه انسانت این گمان باشد؟

سوال

انسان مانند دانه (اضافه تشبیهی)

جواب

۴. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید:
از سوی خانه بیامد خواجه اش / بر دکان بنشست فارغ خواجه وش (استعاره / تشبیه)

سوال

خواجه وش: مانند خواجه تشبیه دارد.

جواب

مجاز

۱. در جمله «با راه آهن به بروکسل، پایتخت بلژیک می رفتیم» واژه مشخص شده آرایه دارد.

سوال

راه آهن مجاز از قطار

جواب

استعاره

سوال ۱. آرایه ادبی درست را از بین کمانک انتخاب کنید: (خرداد ۱۴۰۳)
از سیم به سر یکی کله خود / زاهن به میان یکی کمر بند (استعاره / حس آمیزی)

جواب سیم استعاره از برف بالای کوه و آهن استعاره از سنگ های میانه کوه

سوال ۲. قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایه است ؟
به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را

جواب استعاره از وجود باری تعالی و خدا

سوال ۳. آرایه درست را از داخل کمانک برگزینید:
دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ امروز خورشید در دشت آینه دار من و تو (تشخیص - حس آمیزی)

جواب آینه دار بودن خورشید آرایه تشخیص دارد.

کنایه

سوال ۱. مفهوم کنایه های مشخص شده را بنویسید:
الف) فکر اینکه مرا شناخته باشید. دلم را گرم میکرد.
ب) روشنی را، بهار را / از من بگیر / اما خنده ات را هرگز / تا چشم از دنیا نبندم.

جواب الف) دلیر و شجاع
ب) عصبانی و آشفته نمی شوند یا کنترل خود را از دست نمی دهند.

سوال ۲. مفهوم هر یک از کنایه های مشخص شده را بنویسید. (خرداد دهم ۱۴۰۳)
الف) اینان دریادلان صیف شکنی هستند که دل دشمن را از رعب و وحشت می لرزانند.
ب) بزرگان به هر حق و باطلی از جای نشوند.

جواب الف) دلیر و شجاع
ب) عصبانی و آشفته نمی شوند یا کنترل خود را از دست نمی دهند.

تلمیح

سوال ۱. آرایه ادبی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید: (خرداد ۱۴۰۳)
ز نیرنگ هوا و از فریب آرز خاقانی دلت خلد است خالی ساز از طاووس و شیطانش (تضمین / تلمیح)

جواب ۱. تلمیح و اشاره دارد به داستان رانده شدن انسان از بهشت و فریب آدم و حوا توسط شیطان و طاووس

مجاز

سوال ۱. در جمله «با راه آهن به بروکسل، پایتخت بلژیک می رفتیم» واژه مشخص شده آرایه دارد.

جواب راه آهن مجاز از قطار

تضمین

سوال ۱. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید:
با صدایی که گویی از ته چاه در می آمد گفت: «داد نزن، من گوش استماع ندارم لکن تقول» (تضمین / تلمیح)

جواب تضمین: عبارت آخر جمله به صورت کاملا مشابه و عینا آورده شده است و آرایه تضمین را پدید آورده است.

تضاد

سوال

آرایه درست را از داخل کمانک برگزینید: (شهریور ۱۴۰۳)
خانه ای کاو شود از دست اجانب آباد ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت العزن است (متناقض نما - تضاد)

جواب

«آباد و ویران» آرایه تضاد را پدید آورده اند.

متناقض نما

سوال

۱. کدام یک از ابیات آرایه «متناقض نما» دارد؟
الف) آن جا در آن برزخ سرد در کوچه های غم و درد غیر از شب آیا چه می دید چشمان تار من و تو
ب) هشت جنت نیز اینجا مرده ای است هفت دوزخ همچو یخ افسرده ای است

جواب

ب: اینکه دوزخ و جهنم مانند یخ سرد باشد و بهشت افسرده باشد متناقض نما دارد.

سوال

۲. آرایه مناسب موارد مشخص شده را بنویسید.
این شیخ همیشه شاب، هم هیبت یک آموزگار را دارد و هم مهر یک پرستار .

جواب

عبارت تناقض و همچنین واج آرابی دارد.

اغراق

سوال

۱. در بیت «چو آن آهنین کوه آمد به دشت / همه رزمگه کوه فولاد گشت» کدام آرایه بارز حماسه وجود دارد؟
۱) ایهام ۲) تضاد ۳) اغراق ۴) تضمین

جواب

اغراق یکی از ویژگی های حماسه برای تصویر آفرینی است.

ایهام

سوال

۱. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید: (خرداد ۱۴۰۳)
مرد نقال آتشین پیغام راستی کانون گرمی بود (ایهام / حسن التعلیل)

جواب

۱. کانون گرم ایهام: ۱. صمیمی ۲. داغ

سوال

۲. آرایه درست را از داخل کمانک انتخاب کنید:
تو قلب فسرده زمینی از درد و وره نموده یک چند (ایهام-جناس)

جواب

۲. فسرده: ایهام: ۱. افسرده ۲. یخ زده

حسن التعلیل

سوال

۱. شاعر برای آفرینش آرایه ادبی «حسن التعلیل» در بیت زیر چه دلیلی را بیان کرده است؟ (خرداد ۱۴۰۳)
تا چشم بشر نبیند روی بنهفته به ابر چهر دلیند

جواب

۱. برای اینکه از دید مردم دور بشوی و مردم تو را نبینند به ابر پناه برده ای .

سوال

۲. در بیت زیر کدام دلیل شاعرانه باعث حسن التعلیل شده است؟

جواب

۲. شاعر علت افتادگی و خم بودن بید مجنون را بی حاصلی این درخت می داند.

اسلوب معادله

سوال

۱. آرایه مشخص شده در کمانک را بنویسید: (خرداد ۱۴۰۳)
عشق بر یک فرش بنشانند گدا و شاه را سیل یکسان می کند پست و بلند راه را (اسلوب معادله/تناقض)

جواب

اسلوب معادله: مصراع دوم مثال و مصداقی برای مصراع اول است و میتوان بین دو مصراع همانطور که گذاشت

ادبیات فارسی

تاریخ ادبیات
دوازدهم

کیلومتر ۲۰ جاده نهایی

ستایش

← دیوان شعر - نظم « شعر ملکا ذکر تو گویم »

درس اول

درس شکر نعمت

← گلستان سعدی - ادبیات تعلیمی - نثر مسجع

گنج حکمت گمان

← کلیه و دمنه - ادبیات تعلیمی - مترجم نصرالله منشی

درس دوم

شعر مست و هشیار

← دیوان اشعار - ادبیات تعلیمی - نظم - اثر پروین اعتصامی

غزل در مکتب حقایق

← ادبیات تعلیمی - نظم - حافظ

درس سوم

شعر آزادی

← دیوان اشعار - ادبیات پایداری - نظم - ابوالقاسم عارف قزوینی

شعر دفتر زمانه

← دیوان اشعار - ادبیات پایداری - نظم - فرخی یزدی

گنج حکمت

← روایت سنگرزازان ۲ - ادبیات پایداری - نثر - عیسی سلمانی لطف آبادی

درس پنجم

شعر دماوندیه

← محمد تقی بهار - ادبیات پایداری - نظم - بهار دماوندیه را در سال ۱۳۰۱ ه.ش سرود ؛ علت سرودن دماوندیه تأثیرپذیری از هرج و مرج اجتماعی و هتاکی در مطبوعات و آزار وطن خواهی و سستی کاری دولت مرکزی بوده است.

درس ششم

شعر نی نامه

← مثنوی معنوی - ادبیات غنایی - نثر - مولوی

گنج حکمت آفتاب جمال حق

← فیه ما فیه - ادبیات غنایی - نثر - مولوی

گنج حکمت

← روایت سنگرزازان ۲ - ادبیات پایداری - نثر - عیسی سلمانی لطف آبادی

درس هفت

درس در حقیقت عشق

← فی الحقیقه العشق - ادبیات غنایی - نثر - شهاب الدین سهروردی

درس سودای عشق

← تمهیدات - ادبیات غنایی - نثر - نظم - عین القضاة همدانی

شعرخوانی صبح ستاره باران

← مثل درخت در شب باران - ادبیات غنایی - نظم - محمد رضا شفیعی کدکنی (م.سرسک)

درس هشتم

از پاریز تا پاریس ←

ادبیات سفر و زندگی - نثر - محمد ابراهیم باستانی پاریزی

بینوایان ←

نثر - ویکتور هوگو

شعر « کاوس کیانی که کی اش نام نهادند کی بود و کجا بود و کی اش نام نهادند » ← اثر میرزا حبیب خراسانی

گنج حکمت سه مرکب زندگی ←

تذکره الاولیا - عطار

درس نهم

کویر ←

ادبیات سفر و زندگی - نثر - علی شریعتی - در این درس از ملا هادی سبزواری نام برده است که فیلسوف و فقیه بوده است.

بوی جوی مولیان ←

بخارای من ایل من - ادبیات سفر و زندگی - نثر - محمد بهمن بیگی در این درس از رودکی شاعر و نوازنده چنگ نام برده شده است.

درس دهم

درس فصل شکوفایی ←

از کتاب دری به خانه خورشید سروده سلمان هراتی - ادبیات انقلاب - نظم (شعر)

کتاب تیرانا ←

نوشته محمدرضا رحمانی (مهرداد اوستا

درس یازدهم

درس آن شب عزیز ←

از کتاب سانتاماریا (مجموعه آثار) نوشته سید مهدی شجاعی - ادبیات انقلاب - نثر

شعر شکوه چشمان تو ←

از مرتضی امیری اسفندقه - نظم (شعر) / محتوای شعر درباره شهید حججی است.

درس دوازدهم

درس گذر سیاوش از آتش ←

از کتاب شاهنامه سروده فردوسی - ادبیات حماسی - نظم (شعر)

گنج حکمت به جوانمردی کوش ←

از کتاب گلستان نوشته سعدی - نثر همراه با نظم

درس سیزدهم

درس خوان هشتم از کتاب در حیات کوچک پاییز در زندان ←

سروده اخوان ثالث - ادبیات حماسی - شعر (شعر نو یا نیمایی) / محتوای شعر درباره کشته شدن رستم به دست برادرش است

شعرخوانی ای میهن ←

سروده ابوالقاسم لاهوتی - نظم (شعر)

درس چهاردهم

درس سیمرغ و سیمرغ ← برگرفته از کتاب منطق الطیر سروده عطار نیشابوری. ادبیات داستانی - نظم (شعر)

گنج حکمت کلان‌تر و اولی‌تر ← از کتاب سندبادنامه نوشته ظهیری سمرقندی. نثر -

درس شانزدهم

درس کباب غاز ← از کتاب کباب غاز نوشته محمدعلی جمالزاده - ادبیات داستانی - نثر

روانخوانی ارمیا از کتاب ارمیا ← نوشته رضا امیرخانی - ادبیات داستانی - نثر / به تصویر کشیدن حال و هوای و فضای جنگ

درس هفدهم

درس خنده تو از کتاب هوا را از من بگیر خنده‌ات را نه ← سروده پابلو نرود - ادبیات جهان

گنج حکمت مسافر ← نوشته یوهان کریستف فردیش شیلر

درس هجدهم

درس عشق جاودانی از کتاب غزلواره‌ها ← اثر شکسپیر. ادبیات جهان

روانخوانی آخرین درس از کتاب قصه‌های دوشنبه ← نوشته آلفونس دوده ترجمه عبدالحسین زرین‌کوب - ادبیات جهان

نیایش

لطف تو ← از وحشی بافقی - نظم (شعر)

سوالات

1. کدام اثر مربوط به ادبیات جهان است : (خرداد ۱۴۰۳) سوال
الف) از پاریز تا پاریس ب) قصه های دوشنبه
2. کدام دو اثر یک نویسنده یا شاعر است؟ (خرداد ۱۴۰۳) سوال
فی حقیقه العشق - فیه ما فیه - کلیه و دمنه - تذکره اولیا - سندباد نامه - منطق الطیر - تمهیدات
3. نام آفرینندگان آثاری که آثار آنها نادرست ذکر شده است را بنویسید؟ (خرداد ۱۴۰۲) سوال
بخارای من ایل من : محمد بهمن بیگی / تذکره اولیا: عطار / تمهیدات: شهاب الدین سهروردی / قصه شیرین فرهاد: نظامی
4. هریک از آثار (قصه های دوشنبه، در حیاط کوچک پاییز در زندان، فی ال حقیقه العشق و قصه شیرین فرهاد) با توضیحات زیر متناسب است؟ (خرداد ۱۴۰۱) سوال
الف) کتابی است عرفانی از شیخ شهاب الدین سهروردی ب) شعر خوان هشتم از سروده های این کتاب است.
ج) این اثر از ترجمه های عبدالحسین زرکوب است د) داستانی است طنز، از احمد عربلو در مورد دفاع مقدس
5. نام صاحب هر یک از آثار داده شده را از کمانک مقابل آن انتخاب کنید: سوال
الف) غزلواره (شکسپیر-پابلو نرودا) ب) سانتاماریا (مهرداد اوستا- سید مهدی شجاعی)
6. از بین آثار زیر یک اثر از اخوان ثالث و یک اثر از سلمان هراتی بیابید. (خرداد ۱۴۰۰) سوال
از پاریز تا پاریس - دری به خانه خورشید - هوا را از من بگیر خنده ات را نه - در حیاط کوچک پاییز در زندان
7. نام پدیدآورنده هر یک از آثار زیر را بنویسد (خرداد ۹۹) سوال
الف) فی الحقیقه العشق: ب) سانتاماریا:
8. کتاب «کویر» از علی شریعتی سفرنامه است یا حسب الحال؟ (شهریور ۱۴۰۳) سوال
9. به غزل هایی که محتوای آنها بیشتر سیاسی اجتماعی است..... می گویند. (شهریور ۱۴۰۲) سوال
10. نام آثاری که پدیدآورندگان آنها نام درست است را بنویسید. سوال
سانتاماریا: سید مهدی شجاعی - تمهیدات: شهاب الدین سهروردی - سندبادنامه: ظهیری سمرقندی - فیه ما فیه : جامی - دری به خانه خورشید: سلمان هراتی
11. نام پدیدآورنده هر یک از آثار زیر را بنویسید: سوال
الف) هوا را از من بگیر خنده ات را نه: ب) سانتاماریا: ج) فی الحقیقه العشق: د) کویر:
12. نام پدیدآورنده هر یک از آثار زیر را بنویسید؟ (شهریور ۹۹) سوال
الف) در حیاط کوچک پاییز در زندان: ب) تذکره اولیا:
13. در جدول زیر مشخص کنید که هر یک از آثار گروه «الف» متعلق به کدام نویسنده در گروه «ب» است؟ (دی ۱۴۰۲) سوال
الف) قصه شیرین فرهاد / تمهیدات ب) احمد عربلو/ نصرالله منشی / عین القضات همدانی
14. در عبارت زیر جای خالی را به درستی پر کنید: سوال
الف) کتاب «بخارای من ایل من» اثر..... است.
ب) کتاب..... نوشته ظهیری سمرقندی است.
15. نویسنده کتاب «سانتاماریا» کیست؟ (دی ۱۴۰۱) سوال
16. کدام بیت در بردارنده نام یکی از سرایندگان «غزل اجتماعی» در عصر مشروطه است؟ (دی ۱۴۰۱) سوال
الف) پیروین شراب معرفت از جام علم نوش ترسم که دیر گردد و خالی کنند جام
ب) پیش از آنی که زند سبزه سر از خاکش کاش دل عارف هوس سبزه و صحرا می کرد
17. نام پدیدآورنده هر یک از آثار زیر را بنویسید (دی ۱۴۰۰) سوال
الف) کویر: ب) دری به خانه خورشید ج) منطق الطیر:

سوال

۱۸. نام پدیدآورنده هر یک از آثار زیر را بنویسید (دی ۹۹)
الف) منطق الطیر (ب) داستان کباب غاز (ج) فی الحقیقه العشق: (د) قصه شیرین فرهاد

پاسخنامه

۱. از پاریز تا پاریس مربوط به ادبیات سفر و زندگب است و قصه های دوشنبه اثر الفونسو دوده مربوط به ادبیات جهان است. **جواب**

۲. تذکره اولیا و سند باد نامه **جواب**

۳. تمهیدات: عین القضاة همدانی / قصه شیرین فرهاد: احمد عربلو **جواب**

۴. الف) فی الحقیقه العشق (ب) در حیات کوچک پاییز در زندان (ج) قصه های دوشنبه (د) قصه شیرین فرهاد **جواب**

۵. الف) شکسپیر (ب) سید مهدی شجاعی **جواب**

۶. در حیات کوچک پاییز در زندان - دری به خانه خورشید **جواب**

۷. شهاب الدین سهروردی (ب) سید مهدی شجاعی **جواب**

۸. حسب الحال **جواب**

۹. غزل اجتماعی **جواب**

۱۰. تمهیدات: عین القضاة همدانی - فیه ما فیه: جامی **جواب**

۱۱. الف) پابلو نرودا (ب) سید مهدی شجاعی (ج) شهاب الدین سهروردی (د) علی شریعتی **جواب**

۱۲. الف) اخوان ثالث (ب) عطار **جواب**

۱۳. قصه شیرین فرهاد: احمد عربلو
تمهیدات: عین القضاة همدانی **جواب**

۱۴. الف) محمد بهمن بیگی
(ب) سند بادنامه **جواب**

۱۵. سید مهدی شجاعی **جواب**

۱۶. ب **جواب**

۱۷. الف) علی شریعتی (ب) سلمان هراتی (ج) عطار **جواب**

۱۸. عطار (ب) محمد علی جمال زاده (ج) شهاب الدین سهروردی (د) احمد عربلو **جواب**

ادبیات فارسی

مفاهیم و قرابت

دوازدهم

کیلومتر ۲۰ جاده نهایی

مفاهیم رایج ستایش و درس یک (شکر نعمت)

نتوان وصف تو گفتن که در وصف نیایی **نتوان شبه تو گفتن که در وهم نیایی**

پیام: ناتوانی انسان از درک و وصف خداوند ؛
این که خداوند بالاتر از حد تصور و فکر ماست و انسان نمی تواند به ذات لایتناهی و نامحدود خداوند برسد.
ما عَرَفْنَاكَ

همه غیبی تو بدانی همه غیبی تو بدانی **همه پیشی تو بگاهی ، همه کمی تو فزایی**

پیام: عزت و ذلت انسان به دست خداست ؛
خداست که می تواند او را به درجات بزرگ برساند یا او را خوار و خفیف گرداند.
تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذَلُّ مَنْ تَشَاءُ

شکر نعمت نعمت افزون کند **کفر نعمت از کفت بیرون کند**

پیام : شکر نعمت باعث افزونی نعمت می گردد:
و به شکر اندرش مزید نعمت

پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید

إِعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَ قَلِيلٍ مِّنْ عِبَادِي شُكُورٍ

بنده همان به که ز تقصیر خویش **عذر به درگاه خدای آورد**

ورنه سزاوار خداوندی اش **کس نتواند که به جا آورد.**

پیام : سپاس گزاری از خدا / بنده نمی تواند خدا را آنگونه که باید شکر کند / ناتوانی انسان از به جا آوردن شکر خدا

۱. کدام بیت با عبارت زیر تناسب دارد؟ مفهوم مشترک آن را بنویسید:

« به خاطر داشتم چون به درخت گل رسم ، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»

الف) هیچ نگاشت نمی بیند که نقشی برکشد وان که دید ، از حیرتش کلک از بنان افکنده ای

ب) همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

سوال

۱. در این قسمت جزوه مفاهیم رایج کتاب فارسی دوازدهم را با سوال بررسی و تحلیل می کنیم؛ پاسخ «الف» و اشاره به این بی خبری عاشقانه یا ناتوانی عاشق از وصف معشوق اشاره دارد؛ در متن درس نیز به این اشاره دارد که وقتی عاشق معشوق را می بیند از خود بی خود می شود.

جواب

۲. مضمون مشترک ابیات زیر را بنویسید.

«عاشقان گشته گان معشوق اند برنیاید ز کشتگان آواز»

«این مدعیان در طلبش بی خیران اند آن را که خبر شد خبری باز نیامد»

سوال

۲. یکی از مهم ترین مفاهیم ادبیات «تسلیم و خاموشی عاشقانه است» یعنی عاشق واقعی ؛ عاشق ساکت است و آن فردی که دم از عشق و عاشقی می زند عاشق حقیقی نیست.

جواب

۳. مفهوم کدام عبارت با بیت «شکر نعمت نعمت افزون کند / کفر نعمت از کفت بیرون کند» متناسب است ؟

الف) در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب .

ب) منت خدای را عزوج که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.

سوال

۳. «ب» یکی از مهم ترین مفاهیم این درس این است که «شکر نعمت موجب افزونی نعمت می شود» گزینه «الف» اشاره به ناتوانی انسان در شکرگذاری پروردگار دارد.

جواب

۴. مفهوم کدام بیت با مصراع «نتوان شبه تو گفتن که تو دروهم نیایی» یکسان است؟ مفهوم مشترک آنها را بنویسید.

الف) در وهم نیاید و صفت نتوان کرد آن شادی ها که از غمت می بینم

ب) تو را برتر از حد خود راه نیست که نقش از نگارنده آگاه نیست

سوال

۴. «ب» اشاره به ناتوانی انسان از درک و وصف دارد.

جواب

درس 2: مفاهیم رایج شعر مست و هشیار

نگاه کلی: قطعه «مست و هشیار»، گفت‌وگویی بین «مست» و «محتسب» است. محتسب، در دنیای قدیم، کسی بوده که در شهر می‌گشته و بر اجرای احکام دینی، نظارت می‌کرده و به مواردی همچون گران‌فروشی، دزدی، شراب‌فروشی و شراب‌نوشی رسیدگی می‌کرده است. «محتسب» در شعر و ادب فارسی، چهره‌ای منفور دارد؛ زیرا این قشر جامعه علاوه بر بی‌ذوقی و تنگ‌نظری، عموماً افرادی فاسد و ریاکار بوده‌اند. «پروین اعتصامی» در قالب این گفت‌وگو، به فساد رایج مأموران و مسئولان حکومت پرداخته است. علاوه بر لغت و مفهوم، نکته محوری دستوری در این درس، شناسایی فعل اسنادی از غیراسنادی است که مکرر از آن در امتحانات نهایی سؤال آمده است.

محتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت / مست گفت: «ای دوست، این پیراهن است افسار نیست!

معنی: محتسب (یا مأمور ناظر بر اجرای احکام دینی) یک فرد مست را دید و یقه او را گرفت. مست گفت: «ای دوست، این پیراهن است نه افسار!» مفهوم: برخورد نامناسب مأموران حکومت.

گفت: «مستی زان سبب افتان و خیزان می‌روی» / گفت: «جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست

معنی: [محتسب] گفت: مست هستی و به همین دلیل، نامتعادل راه می‌روی (تلو تلو می‌خوری). [مست] گفت: مشکل از راه رفتن من نیست، اوضاع جامعه نابه سامان است. مفهوم: نابه سامانی اوضاع جامعه.

گفت: «می‌باید تو را تا خانه قاضی برم» / گفت: «رو، صبح آی، قاضی نیمه‌شب بیدار نیست

معنی: [محتسب] گفت: باید تو را به خانه قاضی ببرم. [مست] گفت: قاضی نیمه‌شب خواب است، برو صبح بیا

گفت: «نزدیک است والی را سرای، آن جا شویم» / گفت: «والی از کجا در خانه خمار نیست؟

معنی: [محتسب] گفت: «خانه حاکم نزدیک است، به آنجا برویم.» [مست] گفت: «از کجا معلوم است که والی خودش در میخانه نباشد مفهوم: فساد سراسری در ارکان حکومت / فاسد بودن حاکم

گفت: «تا داروغه را گوئیم در مسجد بخواب / گفت مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست**واژه نامک: داروغه پاسبان و، نگهبان شب گرد**

معنی: محتسب گفت تا بروم و نگهبان را صدا بزنم تو در مسجد بخواب.» [مست] گفت: «مسجد جایگاه انسانهای خطاکار نیست. مفهوم بی‌اطلاعی محتسب از احکام شرع –

گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان / گفت کار شرع کار درهم و دینار نیست..

واژه دینار واحد پول سکه طلا که در گذشته رواج داشته است. در این بیت مطلق «پول» است؛ وزن و ارزش دینار در دوره‌ها و مناطق مختلف، متفاوت بوده است. در هم درم، مسکوک، نقره که در گذشته به عنوان پول رواج داشته و ارزش آن کسری از دینار بوده است؛ در این بیت مطلق، «پول» موردنظر است

معنی: [محتسب] گفت: پولی بده و خودت را خلاص کن [مست] گفت: «مسائل دینی با پول درست نمیشود مفهوم فاسد بودن محتسب / رشوه خواری محتسب

گفت: از بهر غرامت جامهات بیرون کنم گفت پوسیده است جز نقشی ز بود و تار نیست**واژه غرامت تاوان جبران خسارت مالی و غیر آن**

معنی محتسب گفت: به عنوان تاوان لباست را از تنت بیرون میکشم و آن را برمیدارم مست [گفت: «این لباس پوسیده است و از شدت، پوسیدگی تار و پود آن را میتوان دید

مفهوم المُفْلِسُ فِي آمان الله انسان فقیر چیزی برای از دست دادن ندارد

گفت آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه / گفت در سر عقل، باید بی کلاهی عار نیست

معنی: محتسب گفت خبر نداری که از شدت مستی کلاه از سرت افتاده مست گفت در سر باید عقل باشد بدون کلاه بودن باعث ننگ نیست مفهوم ارزش و اهمیت عقل / برتری داشتن عقل بر وضع ظاهر

فراتر از قلمرو: در این بیت کلاه از سر افتادن به جز معنی ظاهری تعادل نداشتن مست را هم نشان میدهد ضمناً در قدیم، بدون کلاه بودن نوعی ننگ و بی‌ادبی تلقی میشده است.

درس 2: مفاهیم رایج شعر مست و هشیار

گفت: «می بسیار خوردی زان چنین بیخود شدی / گفت ای بیهوده گو حرف کم و بسیار نیست
معنی [محتسب] گفت: «زیاد، شراب خوردی به همین دلیل اینچنین سرمست و مدهوش شدی مست گفت: ای یاوه گو، از نظر شرعی در د شرعی ادر) شراب خوری کم و زیاد تفاوتی ندارد . مفهوم نفس عمل

گفت: «باید حد زند هشیار مردم مست را / گفت: هشیاری، بیار اینجا کسی هشیار نیست .
واژه حد کیفر و مجازات شرعی برای گناه کار و مجرم
معنی [محتسب] گفت: انسان های هوشیار باید مستها را مجازات کنند [مست] گفت: «یک نفر هوشیار بیاور در اینجا هیچکس هشیار نیست مفهوم فراگیری فساد در سراسر جامعه

سوال مفهوم کلی قسمت مشخص شده چیست؟
"گفت:مستی زان سبب افتان و خیزان می روی /گفت جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست"

جواب : نابسامانی اوضاع اجتماعی

سوال مصرع اول بیت زیر به چه باوری اشاره دارد؟
گفت: آگه نیستی از سر درافتاده کلاه / گفت: در سر عقل باید بی کلاهی عار نیست

جواب در قدیم بی کلاه ظاهر شدن در بین مردم نوعی ننگ و بی عاری محسوب میشد

نگاه کلی در این درس دو غزل اجتماعی از دو شاعر معاصر یعنی عارف قزوینی و فرخی یزدی را با هم میخوانیم («عارف» در غزل «آزادی»، علاوه بر پرداختن به مفاهیمی همچون آزادی خواهی و وطن دوستی به سلطه بیگانگان و بیدادگریهای محمد علی شاه قاجار هم اشاره دارد فرخی یزدی در شعر «دفتر زمانه ابتدا شعرش را با مفاهیم تعلیمی شروع میکند؛ سپس سریع وارد مباحث اجتماعی میشود و به موضوعاتی همچون احترام به افکار و نظرات دیگران و عدالت طلبی می پردازد.

**ناله مرغ اسیر این همه بهر وطن است / مسلک مرغ گرفتار، قفس همچو من است
واژه مسلک به معنی، روش طریق**

معنی: همه اشعار من برای وطن است و پرنده ای که گرفتار قفس شده است مسلک و شیوه ای همچون من دارد . مفهوم ستایش وطن و شکایت از اسارت قلمرو

**همت از باد سحر میطلبم گر ببرد / خبر از من به رفیقی که به طرف چمن است
معنی: از باد سحر کمک می خواهم که خبری از من گرفتار به دوستان آزاد و رهایم برساند
مفهوم: خبررسانی باد صبا . درخواست کمک**

**فکری ای هموطنان در راه آزادی خویش / بنمایید که هر کس نکند، مثل من است
معنی ای هم وطنان برای آزادی خود چاره ای بیندیشید؛ هر کس در پی چاره ،نباشد با من زندانی تفاوتی ندارد
مفهوم توصیه به آزادی**

**خانه ای کاو شود از دست اجانب آباد / ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است
معنی واژه اجانب جمع اجنبی بیگانگان / بیت الحزن خانه غم، ماتم کده -
معنی وطنی را که بیگانگان آباد کنند باید با ناله و اشک و آه نابود کرد باید به حال چنین وطنی گریست؛ زیرا چنین ،وطنی با ماتم کده فرقی ندارد
مفهوم بیگانه ستیزی / مبارزه با استعمار -**

**جامه ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن / پدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است
معنی: اگر لباس ،انسان در راه وطن به خون آغشته نشود آن ،لباس باعث ننگ و رسوایی و بی ارزش تر از کفن است
مفهوم توصیه به جان فشانی در راه وطن**

**آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم / ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است
معنی: آن کسی (محمد علی شاه (قاجار را که در این کشور پادشاه کردیم ،مردم امروز یقین کردند که در واقع شیطان است
مفهوم نکوهش پادشاه روزگار محمد علی شاه قاجار / از ماست که بر ماست**

یادآوری در سال گذشته و در درس بانگ جرس با داستان حضرت سلیمان (ع) آشنا شدید گویند ،سلیمان انگشتی داشت که بر نگین آن اسم اعظم خدا حک شده بود و با آن بر همه دنیا حکومت میکرد طی ماجرابی یک جن یا یک دیو انگشت او را دزدید و با آن مدتی بر جهان حکومت کرد در شعر فارسی تقابل سلیمان و دیو یا سلیمان و ،اهریمن فراوان تکرار شده است

دفتر زمانه

هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت / آری نداشت غم که غم بیش و کم نداشت
معنی هیچگاه دلم برای کم و زیاد مادیات غصه نمیخورد. بله هیچگاه دلم غمگین نبود؛ زیرا غم کم و زیاد داشته هایم را نمیخورد
مفهوم ستایش قناعت و بی تعلقی به مادیات انسان بی تعلق همیشه شاد است.

در دفتر زمانه فتد نامش از قلم / هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت

معنی ملتی که از نویسندگان متفکر و دانشمند محروم باشد، از صفحه روزگار محو خواهد شد. مفهوم اهمیت افراد متفکر و نویسنده
مفهوم: عدم وابستگی به دنیا / توجه نکردن به دنیا

در دفتر زمانه فتد نامش از قلم / هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت

معنی: هر ملتی که اندیشمند نداشته باشد در طول تاریخ و روزگار فراموش می‌شود.
مفهوم: ارزشمندی دانش و دانشمند

در پیشگاه اهل خرد نیست محترم / هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت

معنی: کسی که به افکار دیگران احترام نگذارد خود شخص نامحترمی است. مفهوم اهمیت احترام گذاشتن به آرا و نظرات دیگران
مفهوم: ارزشمندی تفکر مردم

با آن که جیب و جام من از مال و میتهی است / ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت

معنی: با آن که از نظر مادی چیزی ندارم و توان خوش گذرانی از من گرفته شده؛ اما آرامشی دارم که حتی پادشاهی چون جمشید هم با جام جهان
نمایش نداشت. مفهوم داشتن خوشی و آرامش در عین فقر
مفهوم: برتری آرامش خاطر بر دارایی / قناعت

انصاف و عدل داشت موافق بسی / ولی چون فرخی موافق ثابت قدم نداشت

معنی: انصاف و عدالت موافقان بسیاری داشت؛ اما موافق استوار و ثابت قدمی همچون «فرخی نداشت»
مفهوم: حمایت از انصاف و عدالت طلبی

مضمون مشترک ابیات زیر چیست؟

سوال الف) فرخی ز جان و دل میکند در این محفل / دل نثار استقلال، جان فدای آزادی
ب) جامعه ای کو نشود غرقه به خون بهر وطن / بدر ان جامه که ننگ تن و کم از کفن است

جواب وطن دوستی / فداکاری در راه وطن

ای دیو سپید پای در بند / ای کنید گیتی ای دماوند

معنی: ای کوه دماوند و ای مرتفع ترین گنبد، جهان ای کوه سپیدی که همچو دیو سپید تو را اسیر و در بند کرده‌اند مفهوم توصیف ارتفاع کوه دماوند .

از سیم به سر یکی کله خود / ز آهن به میان یکی کمر بند

معنی روی قله ات برف است و دامنه کوه (صخره ها) مانند کمر بند تیره رنگی است. که به کمر بسته مفهوم توصیف برف روی کوه و سنگ های میانی آن

چشم بشر نبیندت روی / بنهفته به ابر چهر دل بند

معنی برای این که مردم تو را نبینند چهره عزیز و محبوبت را در میان ابرها پنهان کرده‌ای مفهوم مردم گریزی عزلت نشینی / توصیف ارتفاع کوه دماوند

با شیر سپهر بسته پیمان / با اختر سعد کرده پیوند

معنی برای این که از دست حیوانات و انسان ها خلاص شوی با خورشید و سیاره مشتری دوستی و رفاقت برقرار کرده ای مفهوم مردم گریزی و عزلت گزینی / توصیف ارتفاع کوه دماوند

چون گشت زمین ز جور گردون / سرد و سیه و خموش و آوند**بنواخت ز خشم بر فلک مشیت / آن مشیت تویی تو ای دماوند**

معنی وقتی زمین از دست ظلم و ستم روزگار ساکت و خفه و معلق در فضا ماند از شدت عصبانیت، مشتی بر آسمان کوبیده‌ای دماوندا تو آن مشتی که بر آسمان زده شده

مفهوم توصیف ارتفاع کوه دماوند / شکایت از وضع زمانه

تو مشیت درشت روزگاری / از گردش قرن‌ها پس افکند

معنی ای دماوند تو مشیت بزرگ روزگار هستی که از پس قرن‌ها به عنوان میراث باقی ماندی - مفهوم توصیف قدمت کوه

ای مشیت زمین بر آسمان شو / بر وی بنواز ضربتی چند

معنی ای کوه دماوند که همچون مشیت بزرگی هستی به آسمانها برو و چند ضربه به آن بزن مفهوم شکایت از وضع بد روزگار / ستم ستیزی

تو قلب فسرده زمینی / از درد ورم نموده یک چند

معنی تو قلب منجمد و یخ زده کره زمین هستی که از شدت درد و بیماری برای مدتی آن قلب، ورم کرده و بالا آمده مفهوم توصیف ارتفاع کوه دماوند

تا درد و ورم فرونشیند / کافور بر آن ضماد کردند**واژه نامک ضماد مرهم دارو که بر جراحت نهند؛ ضماد کردن بستن چیزی بر زخم مرهم نهادن**

معنی برفهای روی قله کوه در واقع کافوری هستند که به عنوان، مرهم بر کوه مالیده اند تا آن ورم، بخوابد در قدیم از کافور به عنوان دارو استفاده میشده است.

مفهوم: توصیف ارتفاع و برف روی قله کوه

شو منفجر ای دل زمانه / وان آتش خود نهفته میسند

معنی ای کوه دماوند که همچون قلب زمین هستی منفجر شو و راضی مشو که آتش خشم پنهان بماند

خامش منشین سخن همی گوی / افسرده مباش خوش همیخند

معنی سکوت را کنار بگذار و سخن بگو غم را به کنار بگذار و لبخند بزن مفهوم توصیه به شکستن سکوت و اعتراض کردن

**پنهان مکن آتش درون را / زین سوخته جان شنو یکی پند
گر آتش دل نهفته داری / سوزد جانت به جانت سوگند**

معنی خشم خود را پنهان نکن و از من رنج دیده یک پند بشنو اگر خشم خود را پنهان کنی و آن را بروز ندهی قسم به جانت که جانت نابود میشود
مفهوم توصیه به شکستن سکوت / قیام و اعتراض

**ای مادر سر سپید بشنو / این پند سیاه بخت فرزند
معنی ای مادر کهن سال این پند فرزند بدبخت خود را بشنو**

**بر کش ز سر این سپید معجر / بنشین به یکی کبوداورند
واژه نامک معجر: سرپوش روسری**

معنی برف روی کوه را کنار بزن و شان و شوکت و عظمت خود را به دست بیاور
مفهوم توصیه به خروج از موضع ضعف و به دست گرفتن قدرت

**بگرای چو ازدهای گرز / بخروش چو شرزه شیر ارغند
معنی مثل مار افعی زهراگین حمله ور شو و مثل شیر خشمگین و قهر آلود خروشان شو
مفهوم توصیه به قیام و ستم ستیزی**

**بفکن از پی این اساس تزویر / بگسل ز هم این نژاد و پیوند
واژه نامک بگسل پاره کن جدا کن در این بیت به
معنی نابودن کن است معنی بنیاد ریاکاری را از بیخ بکن و این دودمان و خاندان قاجار را نابود کن «
مفهوم توصیه به قیام و نابود کردن دشمن**

**برگن زبن این بنا که باید / از ریشه بنای ظلم برکنند
معنی این ظلم را همچون خانهای ویران کن؛ زیرا باید ظلم را از پایه و اساس از بین برد
مفهوم توصیه به ظلم ستیزی -**

**زین بیخردان سفله بستان / داد دل مردم خردمند
واژه نامک سفله فرومایه بدسرشت
معنی حق دل مردم عاقل و خردمند را از بیخردان پست بگیر
مفهوم پس گرفتن حق خردمندان / دعوت به مبارزه با ظالمان ابله**

سوال بیت " با شیر سپهر بسته پیمان / با اختر سعد کرده پیوند" به کدام ویژگی کوه دماوند اشاره دارد؟

جواب بلند بودن

۱. بشنو این نی چون شکایت میکند / از جدایی ها حکایت میکند

معنی: به شکایت این نی انسان کامل یا مولانا (گوش کنید؛ زیرا از جدایی ها جدایی عارف از عالم معنویت و عشق حکایتها دارد) مفهوم شکایت از جدایی-

۲. کز نیستان تا مرا ببریده اند / در نفریم مرد و زن نالیده اند

معنی از زمانی که مرا از عالم معنویت جدا کرده اند ناله و فریاد همه انسان ها انسان هایی که به جدایی مبتلا شده اند را در ناله من می توان شنید. مفهوم جدانشدن از اصل / فریاد، من نماینده همه افرادی است که به درد فراق مبتلا هستند.

۳. سینه خواهم شرحه شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق

معنی: کسی را می خواهم که درد تلخ جدایی را تجربه کرده، باشد تا بتوانم درد شوق و اشتیاقم را برایش بگویم مفهوم دردکشیده سخن درد کشیده را می فهمد / عاشق حال عاشق را درک میکند

۴. هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش

معنی: هر کسی که از اصل و ریشه خود دور شود دوباره به دوران وصالش که همان اصل و ریشه اوست بر می گردد. مفهوم بازگشت به اصل

۵. من به هر جمعیتی نالان شدم / جفت بدحالان و خوش حالان شدم

. مفهوم همراه شدن و سخن گفتن با همه

۶. هر کسی از ظن خود شد یار من / از درون من نجست اسرار من

معنی هر کس بر اساس حدس و گمان و در حد فهم، خود همراه من شد و حقیقت درونی مرا هیچ کس در نیافت. مفهوم عجز دیگران از فهم حقیقت سخنان عارف -

۷. سر من از ناله من دور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست

معنی: اسرار عرفانی من درون همین ناله های سخنان من است؛ ولی حواس ظاهری معرفت و بصیرت لازم برای درک و فهم آنها را ندارد - مفهوم ناتوانی ادراکات ظاهری از درک حقایق عرفانی / ظاهر هر کس بیانگر باطن اوست .

۸. تن ز جان و جان ز تن مستور نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست

معنی جسم از روح آگاهی دارد و روح جسم را درک میکند هیچ یک از دیگری پوشیده نیستند؛ اما هیچ کس اجازه دیدن روح را ندارد مفهوم ناتوانی انسان از درک روح -

۹. آتش است این بانگ نای و نیست باد / هر که این آتش ندارد نیست باد

معنی: این سخنان همچون آتشی سوزناک است و باد هوا نیست؛ هر کس عشق در وجودش نیست امیدوارم نابود شود مفهوم آرزوی نابودی برای کسانی که فارغ از عشق

۱۰. نی حریف هر که از یاری برید / پرده هایش پرده های ما درید

معنی: نغمه های نی همدم هر عاشق هجران دیده ای است، و راز او را فاش می کند. مفهوم همراهی عارف با انسان هایی که به جدایی مبتلا هستند.

۱۱. همچو نی زهری و تریاقی که دید؟ / همچو نی دمساز و مشتاقی که دید؟

معنی: با توجه به ظرفیت انسان ها نی هم زهر است و هم پادزهر هم همدم است و هم مشتاق مفهوم: اهمیت ظرفیت افراد در تأثیرپذیری از عشق / عشق هم درد است و هم درمان

نی حدیث راه پر خون می کند / قصه های عشق مجنون می کند

معنی: نی از راه پر از خوف و خطر عشق سخن می گوید و قصههایی همچون عشق لیلی و مجنون که سرشار از درد و رنج است را حکایت میکند مفهوم دشواری راه عشق

محرم این هوش جز بیهوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست

معنی: محرم عشق فقط عاشقانی هستند که عقل و هوش خود را کنار نهاده اند؛ همان طور که تنها مشتری، گفتار انسان شنونده است. مفهوم فقط عاشق حال عاشق را درک می‌کند.

در غم ما روزها بیگانه شد / روزها با سوزها همراه شد

معنی: عاشق تمام عمرش و تمام روزگارش را با غم عشق و سوز محبت به شب می‌رساند. مفهوم: عاشق روزگارش را با غم و غصه می‌گذراند.

روزها گر رفت گو رو پاک نیست / تو بمان ای آن که جز تو پاک نیست

معنی: اگر روزها گذشتند و عمر طی شد بگو، برود مهم نیست ای معشوق یا ای عشق تو بمان که همچون تو پاک و سبحانی وجود ندارد. مفهوم: اهمیت عشق و ماندگاری او.

هر که جز ماهی ز آبش سیر شد / هر که بیروزی است روزش دیر شد

معنی: همه به جز عاشق از عشق او خسته و دلزده میشوند و هر کس از عشق نصیبی نبرد و عاشق نشود روزگارش تباہ است. مفهوم اشتیاق پایان ناپذیر عاشق. مفهوم: اشتیاق پایان ناپذیر عاشق.

در نیابد حال پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید والسلام

معنی آن که راه عشق نسپرده از عشق بی بهره است از حال عارف و اصل بی خبر است؛ پس باید سخن را به پایان ببرم و تمام کنم. - مفهوم فقط عاشق سخن عاشق را میفهمد.

مفهوم مشترک ابیات زیر را بنویسید.

الف) محرم این هوش جز بی هوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست
ب) سینه خواهم شرحه شرحه از فراغ / تا بگویم شرح درد اشتیاق. 1. مفهوم مشترک ابیات زیر را بنویسید.
الف) محرم این هوش جز بی هوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست
ب) سینه خواهم شرحه شرحه از فراغ / تا بگویم شرح درد اشتیاق

سوال

1. هر شخصی، صلاحیت گفت و گو درباره عشق را ندارد.

2. در کدام گزینه بیانگر "داستان خونین راه عشق" است؟

الف) نی حدیث راه پر خون می کند / قصه های عشق مجنون می کند

ب) هر کسی از صن خود شد یار من از درون من نجست اسرار من

جواب 2. الف

جواب

نکات بعضی از عبارت های درس 7 (در حقیقت عشق)

به حُسن که مطلوب همه است دشوار می‌توان رسیدن؛ زیرا که وصول به حُسن ممکن نشود؛ الا به واسطه عشق، و عشق هر کسی را به خود راه ندهد و به همه جایی مأوا نکند و به هر دیده روی ننماید.

معنی: به حسن که مقصود و هدف همه است، به سختی می‌توان رسید. زیرا رسیدن به حسن جز با وساطت و کمک عشق امکان پذیر نیست. و عشق هر کسی را نزد خود راه نمی‌دهد و در هر جایی ساکن نمی‌شود و به هر کسی توجه نمی‌کند (چون همه لایق او نیستند).

به عالم عشق که بالای همه است نتوان رسیدن تا از معرفت و محبت دو پایه نردبان نسازد.

معنی: به دنیای عشق که بالاترین درجه است، کسی نمی‌توان برسد مگر اینکه از دو مرحله ی شناخت و محبت عبور کند و بالاتر برود. مفهوم: برتری عشق از محبت و معرفت

در عشق قدم نهادن کسی را مسلم شود که با خود نباشد و ترک خود بکند و خود را ایثار عشق کند.

معنی: فردی می‌تواند در راه عشق قدم بگذارد که به خودش توجه نکند و خودش را ترک کند و خودش را در راه عشق ایثار کند.

در عشق کسی قدم نهد کُش جان نیست / با جان بودن به عشق در سامان نیست

معنی: کسی می‌تواند در راه عشق گام بنهد که بمیرد و جانش را از دست بدهد. امکان ندارد که عشق و جان در یک قلمرو پادشاهی کنند. مفهوم: فداکردن جان در راه عشق

حیات از عشق می‌شناس و ممات بی عشق می‌یاب.

معنی: زندگی را از عشق بشناس و مرگ را نیز در دوری از عشق بدان. مفهوم: نبود عشق با مرگ برابری می‌کند / عشق زندگی بخش است.

سوال عین القضاة در عبات " حیات از عشق می‌شناس و ممات بی عشق می‌یاب " چه چیزی را سبب ادامه زندگی می‌داند؟

جواب عشق

سوال با توجه به عبارت زیر شرط راهیابی به عالم عشق چیست؟

" در عشق قدم نهادن کسی را مسلم شود که با خود نباشد و ترک خود کند."

جواب ترک خود کردن و رهایی از تعلقات

نکات مهم درس 8 (از پاریز تا پاریس)

صبح، هنگام چریغ آفتاب کنار قنات حسنی در شهر سیرجان اتراق می‌کردیم.
معنی: صبح، هنگام طلوع آفتاب، در کنار قنات حسنی در سیرجان، موقتا توقف کردیم.

از بیم عقرب جزّارهٔ دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیة حکومت سرهنگ‌ها پناه ببرد.
معنی: ناچار شده بود از ترس دموکراسی قرن بیستم که همچون عقرب جراره، گزنده است به مار غاشیه حکومت نظامیان که کشنده است، پناه ببرد.
مفهوم: یادآور مثل از چاله درآمدن و به چاه افتادن / از مشکل کوچک به مشکل بزرگ دچار شدن

آخرین چراغ امپراتوری روم را موسولینی روشن کرد که چند صباحی تا حبشه و قلب آفریقا پیش راند؛ اقا همه می‌دانیم که «دولت مستعجل» بود. چه خوش گفته اند که امپراتوری های بزرگ هم مانند آدم‌های ثروتمند، معمولاً از سوء هاضمه می‌میرند.
مفهوم: طمع و ستم حکومت ها باعث فروپاشی آن ها می شود. / ناپایداری ستم

یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می‌زد
معنی: روزگاری، مردم دنیا در حسرت قدرت روم بودند و از آن ترس داشتند.

کاووس کیانی که کی اش نام نهادند / کی بود و کجا بود و کی اش نام نهادند
معنی: کاووس کیانی که او را پادشاه نام نهادند / کی زندگی می‌کرد و کجا بود و کی او را نام نهادند؟
مفهوم: ناپایداری و زوال قدرت ها و حکومت ها

خاکی است که رنگین شده از خون ضعیفان / این ملک که بغداد و ری اش نام نهادند
معنی: این سرزمین، سرزمینی است که به خاطر جان باختن انسانی‌های ستم دیده بسیاری از خون رنگین شده است و ما آن را بغداد و ری نام نهاده ایم.
مفهوم: اشاره به کشته شدن ضعیفان و انسان های مظلوم

صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب / تا شد تهی از خویش و نی اش نام نهادند
معنی: بسیار تیغ ستم بر سر و تن چوب نی وارد شد تا اینکه از خویش تهی شد و تبدیل به ساز نی شد.
مفهوم: تحمل سختی

آیین طریق از نفس پیر مغان یافت / آن خضر که فرخنده پی اش نام نهادند
معنی: آن خضر که او را خوش قدم نام نهادند آیین طریقت را از سخن پیر مغان یاد گرفت.

سوال بیت مقابل به کدام یک از مفاهیم زیر اشاره دار؟ کاووس کیانی که کی اش نام نهادند / کی بود و کجا بود و کی اش نام نهادند
الف) ناپایداری حکومت ب) دشمن ستیزی

الف جواب

سوال مقصود نویسنده از عبارت زیر چیست؟
امپراتوری های بزرگ هم مانند آدم‌های ثروتمند، معمولاً از سوء هاضمه می‌میرند.

جواب ستم و زیاده خواهی امپراتوری های بزرگ باعث نابودی آن ها می شود.

نکات برخی از عبارات های درس 9 (کویر)

در کویر، خدا حضور دارد.

پیام و مفهوم: در کویر همه چیز انسان را متوجه وجود خدا می کند. / وجود خدا در کویر به خوبی حس می شود چرا که در کویر به نظر می آید همه موجودات در حال تسبیح خدا هستند.

نگاه های لوکس مردم آسفالت نشین شهر، آن را کهکشانی می بیند و دهاتی های گاه کش کویر، شاهراه علی، راه کعبه، راهی که علی از آن به کعبه می رود. کلمات را کنار زنید و در زیر آن، روحی را که در این تلقی و تعبیر پنهان است، تماشا کنید.

پیام: تقابل نگاه عالمانه شهرنشینان با نگاه ساده و مذهبی روستاییان به کویر / توجه به باطن و حقیقت هرچیز و پرهیز از ظاهربینی

آن همه زیبایی ها که درونم را پر از خدا می کرد، به این علم عددبین مصلحت اندیش آلود پیام: نکوهش نگاه علمی و مادی به پدیده های طبیعی

دو عبارت زیر بیانگر چه دیدگاه مشترکی هستند؟

الف) همه چشم بر زمین که اینجا می توان چند حلقه چاه عمیق زد
ب) آن عالم پرشگفتی و راز، سرایی سرد و بی روح شد، ساخته چند عنصر

سوال

نگاه مادی به دنیا

جواب

درس 10 (فصل شکوفایی)

دیروز اگر سوخت ای دوست غم برگ و بار من و تو / امروز می آید از باغ بوی بهار من و تو

معنی: اگر دیروز - پیش از انقلاب غم همه هستی ما را نابود کرد؛ اما امروز بعد از انقلاب در ایران عطر آزادی و رهایی به مشام میرسد / منظور از باغ وطن است. / منظور از بهار: آزادی است. / منظور از برگ و بار: زندگی ما است. مفهوم گذر از وضع نامطلوب به مطلوب

آنجا در آن برزخ سرد در کوچه های غم و درد / غیر از شب آیا چه میدید چشمان تار من و تو؟

معنی: در فضای پیش از انقلاب غیر از ظلم و ستم، در کوچه های پر از درد و رنج کشورمان چیز دیگری نبود / منظور از برزخ سرد: فضای نامیدکننده قبل از انقلاب است. / منظور از شب: ناامیدی و درد است. مفهوم تلخی و سختی دوران پیش از انقلاب

دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ / امروز خورشید در دشت آینه دار من و تو

معنی: در فضای پیش از انقلاب من رنج و داغ بسیاری دیدم؛ اما هم اکنون و پس از انقلاب امام خمینی، ما را هدایت و راهنمایی می کند. / منظور از باغ، کشور است. / خورشید در بعضی از متن ها امید و در برخی دیگر امام خمینی دوانستند! / آینه دار بودن کنایه از راهنما بودن مفهوم گذر از وضع نامطلوب به وضع مطلوب

غرق غباریم و غربت با من بیا سمت باران / صد جویبار است اینجا، در انتظار من و تو

معنی: ما در غبار کهنگی و ظلم و ستم گرفتاریم؛ بیایید به سمت انقلاب برویم؛ که در آنجا رهایی و نجات و پویندگی انتظار ما را میکشد. منظور از باران، آزادی است. / منظور از جویبار، فرصت یا افراد آزادی خواه است. / منظور از اینجا، حال و هوای بعد از انقلاب است. مفهوم دعوت به تلاش برای رهایی و آزادی

این فصل، فصل من و توست فصل شکوفایی ما / برخیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو

معنی: این دوران انقلاب، اسلامی دوران ما و دوران شکوفایی ماست؛ بیایید به همراه گلها سرود شکوفایی و آزادی خود را سر دهیم. مفهوم انقلاب فصل شکوفایی / دعوت به پویایی و تلاش

با این نسیم سحرخیز برخیز اگر جان سپردیم / در باغ می ماندای، دوست گل یادگار من و تو

معنی: با این انقلاب تو هم به پا خیز که حتی اگر در این راه شهید هم شدیم انقلاب و آزادی به عنوان یادگار ما در وطن باقی میماند. / منظور از نسیم انقلاب است. / منظور از باغ، کشور است. مفهوم ماندگاری نام نیک / جاودانگی جهاد و مبارزه

چون رود امیدوارم، بی تابم و بی قرارم / من می روم سوی دریا جای قرار من و تو

معنی: مثل رود که می خواهد خودش را به دریا برساند، من نیز بی تابی می کنم تا خودم را به دریای مردم برسانم تا اتحاد و پیوستگی مان، دشمن را شکست دهد. / رود نماد پراکندگی و دریا نماد اتحاد است. مفهوم اتحاد

نکات مهم گنج حکمت تیرانا

تیرانا! من از طبیعت آموختم که همانند با درختان بارور – بی‌آنکه زبان به کمتر داعیه‌ای گشاده باشم – سراسر کرامت باشم و سراپا گشاده دستی؛ بی‌هیچ گونه چشم داشتی به سپاس‌گزاری یا آفرین.
مفهوم: بدون انتظار تشکر از دیگران بخشنده و مهربان باشیم.

میزبان بخشنده ای برای آنها باشی. و پای آن‌ها که از کار افتاده و خسته اند و آفتاب زده شده اند، نوازش دهی و درمان بخش دردهایشان باشی
مفهوم: کمک و خیررسانی به دیگران مخصوصا کسانی که ضعیف هستند و آسیب دیدند.

نه همین مهربانی را به مهر، که پاداش هر زخمه سنگی را دست‌های کریم تو میوه‌ای چند شیرین ایثار کند.
مفهوم: نه تنها خوبی را با خوبی جواب بده بلکه بدی را نیز با خوبی جواب بده.

تیرانا! اگرم هیچ در سرنوشت آزادگی بهره‌ای باشد، همینم از آفریدگار، سپاس‌گزاری بس که بدین سعادت‌م رهنمون بُود تا هرگز فریب آزاده مردم را از خویشتن بتی نسازم.
مفهوم: مغرور نشدن به دلیل تعریف انسان‌ها

1. مقصود شاعر از مصراع دوم بیت زیر چیست؟

سوال "چون رود امیدوارم بی‌تابم و بی‌قرارم / من میروم سوی دریا، جای قرار من و تو"

جواب دریا نماد اتحاد و همبستگی مردم است. پس برای بیان مقصود شاعر از سرودن مصرع دوم بهتر است بگوییم: تلاش و امید شاعر به اتحاد مردم برای رسیدن به انقلاب و پیروزی

2. مفهوم بیت مقابل را بنویسید. (آن جا در آن برزخ سرد در کوچه‌های غم و در د / غیر از شب آیا چه می‌دید چشمان تار من و تو)

جواب مفهوم: خفقان اجتماعی / فضای ناامیدکننده جامعه

3. منظور از نسیم سحرخیز و باغ در عبارت زیر چیست؟

سوال با این نسیم سحرخیز، برخیز اگر جان سپردیم / در باغ می‌ماند ای دوست، گل‌یادگار من و تو

جواب نسیم سحرخیز: انقلاب و قیام مردم / باغ : وطن، کشور

4. مفهوم جمله روبه‌رو را بنویسید. (من از طبیعت یاد گرفتم همچون درختان ثمردهنده بدون آنکه سخنی از توقع داشتن به زبان بیاورم، سراسر بخشش و سخاوت باشم.)

جواب بخشندگی بدون توقع و انتظار تشکر و تشویق از دیگران

نکات مهم گنج حکمت تیرانا

شما بهانه می آوردید و طفره می رفتید ولی اصرار های من بوی التماس می داد.
مفهوم: پافشاری کردن و خواستن امری به هر قیمت

سجده بهترین حالتی بود که می توانست مرا با خاک همسطح و یکسان کند.
مفهوم: با خاک یکسان بودن یعنی فروتنی و کوچک شدن در برابر خدای بزرگ

آخرین رمق هایشان را در آخرین فشنگ ها می ریختند و شلیک می کردند.
مفهوم: مقابل با دشمن با تمام توان و تا آخرین لحظه

گفتید که به برادر محسن خبر بدهید که ادامه حمله را به دست بگیرد.
مفهوم: سپردن امور به دست دیگری

نکات شعرخوانی شکوه چشمان تو

آه، این، سر بریده ماه است در پگاه؟ / یا نه! سر بریده خورشید شامگاه؟
خورشید، بی حفاظ نشسته به روی خاک؟ / یا ماه بی ملاحظه افتاده بین راه؟
ماه آمده به دیدن خورشید، صبح زود / خورشید رفته است سر شب سراغ ما
پیام هر سه بیت نخست: ارزشمندی و زیبایی پیکر شهید / در همه ابیات این درس درباره شهید حججی صحبت می کند.

حُسنِ شهادت از همه حُسنی فراتر است / ای محسنِ شهید من، ای حُسنِ بی گناه
پیام: ارزش شهادت

ترسم تو را ببیند و شرمندگی کشد / یوسف، بگو که هیچ نیاید برون ز چاه
پیام: زیبایی شهادت و مقام بالای شهید

شاهد نیاز نیست که در محضر آورند / در دادگاه عشق رگ گردنت گواه
پیام: شهدا با فدا کردن جان خود در دادگاه الهی بی نیاز از شاهد هستند.

دارد اسارت تو به زینب اشارتی / از اشتیاق کیست که چشمت کشیده راه؟
پیام: شهید، راه حضرت زینب را می رود. / انتظار برای آمدن نجات دهنده

از دوردست می رسد آیا کدام پیک؟ / ای مسلم شرف، به کجا می کنی نگاه؟
پیام: انتظار برای آمدن ناجی (امام زمان)

لبریز زندگی است نفس های آخرت / آورده مرگ گرم به آغوش تو پناه
پیام: شهید با مرگ نابود نمی شود و همیشه زنده و جاودان است همچنین از مرگ ترسی ندارد.

یک کربلا شکوه به چشمت نهفته است / ای روضه مجسم گودال قتلگاه
پیام: شهادت شهید حججی برای ما یادآور اتفاق کربلا است.

سوال مقصود از آخرین جمله عبارت (با آخرین رمق هایتان داد زدید و به همه دستور دادید که بروند و به یک نفر هم گفتید که به برادر محسن خبر بدهید که ادامه حمله را به دست بگیرد.)

جواب به عهده گرفتن فرماندهی

سوال سوال 2. در کدام بیت به مفهوم انتظار اشاره می شود؟
الف) از دور می رسد آیا کدام پیک؟ / ای مسلم شرف، به کجا می کنی نگاه؟
ب) لبریز زندگ است نفس های آخرت / آورده مرگ، گرم به آغوش تو پناه

جواب گزینه الف

سوال در شعر زیر، شاعر دلیل بیدار شدن هر ساله نوبهار را چه میداند؟
هر سال چو نوبهار خرم / بیدار شود ز خواب نوشین
تا باز کند به روی عالم / دیباچه خاطرات شیرین
از لاله دهد به سبزه زیور / ای دوست مرا به خاطر آور

جواب برای یادآوری خاطرات شیرین مردم جهان

نکات مهم درس 12 (گذر سیاوش از آتش)

چنین گفت موبد به شاه جهان / که درد سپهبد نماند نهان

معنی مشاور به پادشاه جهان کیکاووس گفت: این درد تو پنهان نمی ماند و این راز آشکار می شود
مفهوم: آشکار شدن همه چیز / ماه پشت ابر نمی ماند.

چو خواهی که پیدا کنی گفت و گوی / بیاید زدن سنگ را بر سیوی

معنی اگر میخواهی از حقیقت ماجرا (ماجرای سیاوش و سودابه) آگاه بشوی باید دست به امتحان بزنی
مفهوم ضرورت محک و سنجش برای آشکار شدن حقیقت

که هرچند فرزند هست ارجمند / دل شاه از اندیشه یابد گزند

معنی: هرچند که فرزند عزیز است اما وجود پادشاه از فکر و خیال آزار می بیند.
مفهوم: ارزشمندی فرزند / ناراحتی پادشاه

ز هر در سخن چون بدین گونه گشت / بر آتش یکی را بیاید گذشت

معنی: حال که این سخن همه جا چرخیده و پخش شده باید یکی از این دو را از آتش بگذرانیم
مفهوم ضرورت سنجش و آزمایش -

چنین است سوگند چرخ بلند / که بر بی گناهان نیاید گزند

معنی آسمان این چنین قسم خورده که به انسان های بی گناه آسیبی نمی رسد
مفهوم انسان بی گناه آسیب نمی بیند / سر بی گناه تا پای دار می ره اما بالای دار نمی ره

- سرانجام گفت ایمن از هر دوان / نگردد مرا دل، نه روشن روان

معنی: سرانجام کاووس به هر دوی آنها گفت که دل من از شما دو تن آسوده نمی شود و روجم آرامش نمی گیرد.

مگر کاتشی تیز پیدا کند / گنه کرده را زود رسوا کند

مفهوم: امتحان و آزمایش حقیقت را برملا میکند. / پیدا کردن گناهکار با استفاده از آتش

سیاوش چنین گفت کای شهریار / که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار

معنی: سیاوش در پاسخ چنین گفت که: ای پادشاه، تحمل آتش دوزخ در مقابل این تهمت، برایم آسان تر است.
مفهوم: تلخی تهمت / ترجیح مرگ بر زندگی در صورت ادامه دار بودن اتهام

اگر کوه آتش بود بسپر / ازین تنگ خوار است اگر بگذرم

معنی: اگر کوهی از آتش باشد از میان آن عبور می کنم و اگر قرار بر عبور از میان آتش باشد، برای من آسان است.
مفهوم: اعتماد سیاوش از بی گناهی خویش / اشاره به آن را که حساب است از محاسبه چه باک ؟

به دستور فرمود تا ساروان / هیون آرد از دشت، صد کاروان

معنی: کاووس به وزیر خود فرمان داد تا شتربان، صد کاروان شتر از دشت بیاورد.

بیامد دوصد مرد آتش فروز / دمیدند گفتی شب آمد به روز

معنی: دویست مرد آتش افروز آمدند و در هیزمها دمیدند. دود زیادی همه جا را فراگرفت به طوریکه هوا در اثر دود، سیاه شد و روز مانند شب، تاریک شد.

پراگنده کافور بر خویشتن / چنانچون بود رسم و ساز کفن

معنی: سیاوش به همان صورت که رسم کفن و دفن است، به خودش کافور زده بود.
مفهوم: سیاوش خود را برای رویارویی با مرگ آماده کرد.

نکات مهم درس 12 (گذر سیاوش از آتش)

سیاوش بدو گفت انده مدار / کزین سان بود گردش روزگار

معنی سیاوش به کیکاووس: گفت غصه نخور روزگار همیشه به همین شکل بوده تو غصه نخور این کار سرنوشت است مفهوم روزگار با نیکان سر ناسازگاری دارد / اشاره به تقدیرگرایی

سر پر ز شرم و بهایی مراست / اگر بی گناهم رهایی مراست

معنی: من انسانی با شرم و حیا هستم و وجودی ارزشمند دارم نگران نباش زیرا اگر بی گناه باشم از آتش نجات می یابم مفهوم انسان بی گناه آسیب نمی بیند.

در ایدون که زین کار هستم گناه / جهان آفرینم ندارد نگاه

معنی: و اما اگر در این کار من گناهکار باشم خداوند از من محافظت نخواهد کرد مفهوم گناهکار کیفر می بیند

چو او را بدیدند برخاست غو / که آمد ز آتش برون شاه نو

معنی: مردم وقتی سیاوش را زنده و سالم دیدند، با فریاد گفتند که شاه جوان، به سلامت از آتش بیرون آمد. مفهوم: خوشحالی مردم به دلیل سلامت سیاوش / اثبات بی گناهی سیاوش

چو بخشایش پاک یزدان بود / دم آتش و آب یکسان بود

معنی: زمانی که بخشایش و آمرزش ایزد پاک شامل حال کسی شود. گرمای آتش و سردی آب با هم برابر می گردد. مفهوم: قدرت و حمت خدا

سیاوش را تنگ در بر گرفت / ز کردار بد پوزش اندر گرفت

معنی: (کاووس شاه) سیاوش را محکم در آغوش کشید و از کردار ناپسند خود پوزش خواست.

گنج حکمت: به جوانمردی کوش

هرکه فریادرس روز مصیبت خواهد / گو در ایام سلامت به جوانمردی کوش
مفهوم: جوانمردی و بخشش در زمان قدرت و توانمردی

بنده حلقه به گوش ار نوازی برود / لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه به گوش
مفهوم: تأکید بر اهمیت و تاثیرگذاری محبت و خوش رفتاری

پادشاه را کریم باید تا برو گرد آیند و رحمت تا در پناه دولتش ایمن نشینند.
مفهوم: لازمه ثبات و پایداری حکومت، رحم و کریم پادشاه است.

نکند جور پیشه، سلطانی / که نیاید ز گرگ چوپانی
مفهوم: پادشاهی با ظلم امکان پذیر نیست

پادشاهی که طرح ظلم افکند / پای دیوار ملک خویش بکند
مفهوم: ظلم باعث نابودی حکومت می شود.

سوال مفهوم بیت " چو خواهی که پیدا کنی گفت و گوی / بیاید زدن سنگ را بر سبوی " کدام یک از موارد زیر است؟
الف) به وحدت رسیدن ب) آزمایش کردن

سوال

جواب

ب

سوال منظور شاعر از مصراع دوم بیت روبه رو چیست؟ یکی تازی ای برنشسته سیاه / همی خاک نعلش برآمد به ماه

سوال

جواب

به سرعت حرکت کردن

سوال کدام بیت بیانگر دآوری مردم درباره سیاوش است؟
الف) سر پر ز شرم و بهایی مراست / اگر بی گناهم رهایی مراست
ب) همی داد مژده یکی را دگر / که بخشود بر بی گنه دادگر

سوال

جواب

ب

سوال سیاوش چنین گفت کای شهریار / که دوزخ مرا زین سخن گشت خار

سوال

جواب

تهمت

سوال بیت "چنان آمد اسپ و قبا ی سوار / که گفתי سمن داشت اندر کنار" در توصیف کدام شخصیت است؟

سوال

جواب

به سرعت حرکت کردن

سوال منظور شاعر از مصراع دوم بیت روبه رو چیست؟ یکی تازی ای برنشسته سیاه / همی خاک نعلش برآمد به ماه

سوال

جواب

سیاوش

سوال عبارت "چو بخشایش پاک یزدان بود / دم آتش و آب یکسان بود" بر چه مفهومی تأکید دارد؟

سوال

جواب

لطف و عنایت حق، انسان را از آسیب ها در امان نگه می دارد. (آتش سوزان مثل آب، سرد می شود)

نکات مهم درس 13 (خوان هشتم)

یادم آمده‌ان / داشتم میگفتم آن شب نیز / سورت سرمای دی بیدادها میکرد / و چه سرمای چه سرمای! / بادبرف و سوز وحشتناک
معنی: آهان یادم آمد داشتم میگفتم در آن ظلمت جامعه پر از ظلم شدت ظلم و ستم بسیار زیاد بود
مفهوم: توصیف زمستان و سرما می توان این قسمت های آغازین را نمادین گرفت و آن را بیانگر خفقان و ظلم و ستم در جامعه دانست.

**لیک، خوشبختانه آخر، سرپناهی یافتم جایی
گرچه بیرون تیره بود و سرد، همچون ترس،
قهوه‌خانه گرم و روشن بود، همچون شرم ...
همگنان را خون گرمی بود.**

قهوه خانه گرم و روشن بود. راستی کانون گرمی بود

معنی: ولی داخل قهوه خانه (پناهگاه) مانند شرم و حیا، گرم و روشن بود. همگی نسبت به هم، صمیمیت و صفا و یکدلی داشتند.
مفهوم: قهوه خانه: نماد مکان امن و گرم است. / صمیمت حاکم در قهوه خانه / توصیف سرمای زمستان همچنان اگر نماد بگیریم بیانگر ظلم و ستم درون جامعه است.

مرد نَقال – آن صدایش گرم، نایش گرم

آن سکوتش ساکت و گیرا

و دَمَش، چونان حدیث آشنایش گرم –

راه می رفت و سخن می گفت

مفهوم: اشاره به قدرت و گیرایی کلام مرد نقال

چوب دستی مَنَتشا مانند در دستش،

مست شور و گرم گفتن بود.

صحنه میدانک خود را

تند و گاه آرام می پیمود.

همگنان خاموش،

گرد بر گردش، به کردار صدف بر گرد مروارید،

پای تا سرگوش

معنی: مرد نقال درحالی که چوبدستی شبیه عصا در دست داشت با شور و هیجان مشغول داستان گویی بود. میدان کوچک قهوه خانه را گاهی تند و گاهی آرام، طی می کرد. مردم همه ساکت بودند و دور تا دور او مانند صدفی که مروارید را در میان می گیرد، نشسته بودند و با تمام وجود، به سخنان گرانقدر و ارزشمند مرد نقال، گوش می دادند
مفهوم: گیرایی سخنان نقال / توصیف نقال و اطرافیانش

همچنان می رفت و می آمد.

همچنان می گفت و می گفت و قدم می زد

«قَصّه است این، قَصّه؛ آری قَصّه درد است

شعر نیست؛

این عیار مهر و کین مرد و نامرد است

بی عیار و شعر محض خوب و خالی نیست

هیچ – همچون پوچ – عالی نیست

این گلیم تیره بختی هاست

خیس خون داغ سهراب و سیاوش ها،

روکش تابوت تختی هاست...»

معنی: مرد نقال همچنان در فضای قهوه خانه قدم میزد و داستان مرگ رستم را روایت می کرد و این گونه میگفت: سخن من، قصه درد و رنج مردم و مبتنی بر واقعیت است و شعر نیست که بر تخیل محض استوار باشد. این سخنان من، بازگو کننده (ابزار سنجش) مهر و دوستی جوانمردان است. اصلا مانند شعرهای بدون محتوا نیست که فقط ظاهری آراسته داشته باشد. شعر من مانند گلیم تیره بختی ها و درد و رنج این جامعه است که به خون داغ سهراب ها و سیاوش ها آغشته شده و روکش تابوت پهلوانانی همچون تختی است.
مفهوم: این قصه بیان کننده درد و رنج است / منظور از قصه، داستان مرگ رستم است.

نکات مهم درس 13 (خوان هشتم)

اندکی استاد و خامش ماند
پس هم اوای خروش خشم،
با صدایی مرتعش، لحنی رجزمانند و درد آلود،
خواند:
آه،

دیگر اکنون آن عماد تکیه و امید ایرانشهر،
شیر مرد عرصه ناورده ای هول،
پور زال زر، جهان پهلو،
آن خداوند و سوار رخس بیماند،
آنکه هرگز - چون کلید گنج مروارید -
گم نمیشد از لبش لبخند،

معنی: مرد نقال توقف کرد و ساکت شد؛ پس با صدای خشم آلود و لرزان و آهنگی رجزگونه و دردناک، این گونه گفت: آه! دیگر آن تکیه گاه و امید مردم ایران و شیرمرد میدان جنگ های ترسناک، فرزند زال، پهلوان جهان، آن صاحب و سوار رخس بی همتا و آن کسی که هرگز خنده از لبانش دور نمیشد ... پیام: آغاز داستان رستم و برادرش / توصیف رستم

خواه روز صلح و بسته مهر را پیمان،
خواه روز جنگ و خورده بهر کین سوگند
آری اکنون شیر ایران شهر
تهمتن، گرد سبستانی
کوه کوهان، مرد مردستان
رستم دستان،

در تگ تاریک ژرف چاه پهناور،
کشته هر سو بر کف و دیواره هایش نیزه و خنجر

معنی: چه در روز صلح که برای مهر و دوستی پیمان بسته و چه در روز جنگ که برای کینه و انتقام سوگند خورده. آری! اکنون رستم این شیر ایران زمین، دلاور و پهلوان سیستانی، مظهر استواری و مردانگی، فرزند زال، در تگ چاه تاریک و عمیق و پهناوری که در هر طرف بر کف و دیواره هایش نیزه و خنجر کاشته شده بود، اسیر شده.
پیام: توصیف ویژگی های منحصر به فرد رستم / توصیف رستم و چاهی که در آن اسیر شده

چاه غدر ناجوانمردان
چاه پستان، چاه بی دردان،
چاه چوان ژرفی و پهناش، بی شرمیش ناباور
و غم انگیز و شگفت آور،

معنی: چاه مکر و حيله ناجوان مردان، چاه فرومایگان و بی دردان، چاهی که بی شرمی اش مانند عمق و پهنایش باور نکردنی، غم انگیز و شگفت آور است
مفهوم: توصیف چاه

آری اکنون تهمتن با رخس غیرتمند،
در بُن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان، گم بود
پهلوان هفت خوان، اکنون
طعمه دام و دهان خوان هشتم بود
و می اندیشید
که نبایستی بگوید، هیچ

بس که بی شرمانه و پست است این تزویر

معنی: آری! رستم اکنون با اسب غیور و دلاور خود، در تگ چاهی که به جای آب، زهر شمشیر و نیزه در خود داشت، ناپدید شده و این پهلوان هفت خوان (رستم) حالا در دام خوان هشتم (چاه) گرفتار شده است. رستم با خود میاندیشد که دیگر نباید چیزی بگوید، چراکه فریب و دشمنی بیشرمانه و فریب کاری بسیار پستی است.

مفهوم: توصیف شرایط نابه سامان رستم / اشاره به پستی و بی شرمی شغاد

نکات مهم درس 13 (خوان هشتم)

چشم را باید ببندد، تا نبیند هیچ ...

بعد چندی که گشودش چشم

رخش خود را دید

بس که خونش رفته بود از تن،

بس که زهر زخم ها کاریش

گویی از تن حس و هوشش رفته بود و داشت می خوابید

معنی: باید در مقابل این نیرنگ، چشم های خودش را ببندد تا دیگر چیزی را نبیند... بعد از اینکه چشمانش را باز کرد، رخس خود را دید که خون زیادی از

تنش خارج شده بود و از بس شدت زخم هایش مؤثر و گشوده بود، انگار توانایی و هوش خود را ازدست داده و درحال مرگ بود.

مفهوم: توصیف حال وخیم رخس / اسب رستم مردنی بود

او

از تن خود – بس بتر از رخس –

بی خبر بود و نبودش اعتنا با خویش.

رخس را میدید و میپایید.

رخس، آن طاق عزیز، آن تای بی همتا

رخس رخشنده

با هزاران یاد های روشن و زنده ...

معنی: او از تن خود که بدتر از رخس زخمی شده بود، اطلاعی نداشت و توجهی به خودش نداشت و مراقب رخس بود. رخس، آن یکتای گرامی، آن یکتای

بی مانند؛ رخس درخشان و زیبایی که هزاران خاطره خوش و فراموش نشدنی از او به یاد داشت

مفهوم: توجه زیاد رستم به اسب خود

گفت در دل: «رخس! طفلک رخس!

آه!»

این نخستین بار شاید بود

کان کلید گنج مروارید او گم شد.

ناگهان انگار

بر لب آن چاه

سایه های را دید

او شغاد، آن نابردار بود

که درون چه نگه میکرد و می خندید

و صدای شوم و نامردانه اش در چاهسار گوش می پیچید ...

معنی: رستم در دل خود این گونه گفت: بیچاره رخس، و این برای اولی نبار بود که لبخند از لبان رستم دور می شد؛ زیرا رخس عزیز خود را غرق در خون و

ناتوان میدید. ناگهان انگار بر لب آن چاه، سایه ای دید. آن سایه، سایه شغاد ناجوانمرد بود که درون چاه نگاه می کرد و می خندید و صدای شوم او در

چاه می پیچید و به گوش رستم می رسید.

مفهوم: توصیف حالت شغاد و خوشحالی او برای اسیر شدن رستم / منظور از کلید گنج مروارید، لبخند رستم است.

باز چشم او به رخس افتاد – آقا ... وای!

دید،

رخس زیبا، رخس غیرتمند

رخس بیمانند،

با هزارش یادبود خوب، خوابیده است

آنچنان که راستی گویی

آن هزاران یادبود خوب را در خواب می دیده است...

مفهوم: وصف مرگ رخس و حس ناراحتی رستم نسبت به این اتفاق

نکات مهم درس 13 (خوان هشتم)

بعد از آن تا مدّتی، تا دیر،
یال و رویش را
هی نوازش کرد، هی بویید، هی بوسید،
رو به یال و چشم او مالید ...
مفهوم: عزیز بودن رخس برای رستم

مرد نّقال از صدایش ضجّه می بارید
و نگاهش مثل خنجر بود؛
و نشست آرام، یال رخس در دستش،
باز با آن آخرین اندیشه ها سرگرم
جنگ بود این یا شکار؟ آیا
میزبانی بود یا تزویر؟

معنی: از صدای مرد نّقال، ناله و زاری مانند باران می بارید و نگاهش مانند خنجر، تیز و نافذ بود.
رستم آرام در کنار رخس نشست؛ درحالی که یال رخس در دستش بود، در این اندیشه به سر می برد که این جنگ نبود؛ بلکه شکار بود. این میزبانی نبود؛ بلکه فریب و نیرنگ بود.

قّصه می گوید که بی شک می توانست او اگر میخواست
که شغاد نابردار را بدوزد - همچنان که دوخت -
با کمان و تیر
بر درختی که به زیرش ایستاده بود،
و بر آن بر تکیه داده بود
و درون چه نگه میکرد

معنی: اگر می خواست، می توانست شغاد را بکشد، هم چنانکه قبل از مُردن با تیری شغاد را بر درختی که زیرش ایستاده بود، دوخت و کُشت
مفهوم: توانایی رستم در نابودی شغاد

قّصه می گوید:
این برایش سخت آسان بود و ساده بود
همچنان که می توانست او، اگر می خواست،
کان کمندِ شصت خمّ خویش بگشاید
و بیندازد به بالا، بر درختی، گیرهای، سنگی
و فراز آید

معنی: داستان می گوید که برای رستم بسیار آسان است که ریسمان بلند خود را بالا بیندازد و آن را بر درختی یا گیره ای یا سنگی ببندد و بالا بیاید
مفهوم: توانایی رستم در نجات خود

ور بپرسی راست، گویم راست
قّصه بی شک راست می گوید.
میتوانست او، اگر میخواست
لیک ...»

مفهوم: رستم توانایی نجات خود را داشت اما نخواست.

شعرخوانی: ای میهن

تنیده یاد تو در تار و پودم، میهن ای میهن! / بود لبریز از عشقت وجودم؛ میهن ای میهن!
مفهوم: عشق به وطن

تو بودم کردی از نابودی و با مهر پروری / فدای نام تو بود و نبودم؛ میهن ای میهن!
مفهوم: زندگی بخش بودن میهن / فدا کرش جان در راه وطن

به هر مجلس، به هر زندان، به هر شادی، به هر ماتم، / به هر حالت که بودم با تو بودم، میهن، ای میهن!
مفهوم: همیشه و در همه حال به فکر وطن بودن

اگر مستم اگر هشیار، اگر خوابم اگر بیدار، / به سوی تو بود روی سجودم، میهن، ای میهن!
مفهوم: مقدس دانستن و احترام گذاشتن به وطن در همه حال

به دشت دل، گیاهی جز گل رویت نمی‌روید، / من این زیبازمین را آزمودم، میهن، ای میهن!
مفهوم: تنها عشق میهن در دل شاعر جای دارد.

سوال 1. در عبارت زیر منظور از "حدیث آشنا" داستان چه کسی است؟ مرد نقال - آن صدایش گرم، نایش گرم
آن سکوتش ساکت و گیرا / و دمَش، چنان حدیث آشنایش گرم / راه می رفت و سخن می گفت

سوال

پاسخ 1. داستان مرگ رستم

جواب

سوال 2. "قصه درد" در شعر "قصه است این، قصه؛ آری قصه درد است" شعر نیست" بیانگر کدام مفهوم است؟

سوال

پاسخ 2. کشته شدن رستم / برادر کشی / خیانت به خودی

جواب

سوال 3. کدام مورد با بیت > مشو در پیچ و تاب رنج و غم گم / به هر حالت تبسم کن تبسم < در تقابل معنایی است
الف) عشق من خنده تو در تاریک ترین لحظه ها می شکفت
ب) این نخستین بار شاید بود / آن کلید گنج مروارید او گم شد

سوال

پاسخ 3: ب

چرا؟ چون در عبارت (ب) گفته همیشه که برای اولین بار لبخند نزد درحالی که در صورت سوال سخن از لبخند زدن در هر زمانی می کند.

جواب

سوال 4. با توجه به سروده زیر، منظور شاعر از "شعر محض خوب و خالی" چیست؟ "قصه است این قصه / آری قصه درد است، شعر محض خوب و خالی نیست."

سوال

پاسخ 4: شعری که فقط به زیبایی ظاهری توجه می کند و به محتوا بی توجه است

جواب

آنچه به صورت قطعی سوال از این درس است: وادی ها یا مراحل عرفان را به ترتیب یاد بگیرید و بدانید هر بیت مربوط به کدام وادی می شود.

چون فرو آیی به وادی طلب / پیشت آید هر زمانی صد تعب مال اینجا بایدت انداختن / ملک اینجا بایدت درباختن	وادی اول (طلب)
بعد از این وادی عشق آید پدید / غرق آتش شد کسی کانا رسید عاشق آن باشد که چون آتش بود / گرم رو، سوزنده و سرکش بود	وادی دوم (عشق)
بعد از آن بنمایدت پیش نظر / معرفت را وادی ای بی پا و سر چون بتابد آفتاب معرفت / از سپهر این ره عالی صفت هریکی بینا شود بر قدر خویش / باز یابد در حقیقت صدر خویش	وادی سوم (معرفت)
بعد از این، وادی استغنا بود / نه درد دعوی و نه معنا بود هشت جنت نیز اینجا مرده است / هفت دوزخ همچو یخ افسرده است	وادی چهارم (استغنا یا بی نیازی)
بعد از این، وادی توحید آیدت / منزل تفرید و تجرید آیدت روی ها چون زمین بیابان در کنند / جمله سر از یک گریبان برگنند	وادی پنجم (توحید)
بعد از این وادی حیرت آیدت / کار دائم درد و حسرت آیدت مرد حیران چون رسد این جایگاه / در تحیر مانده و گم کرده راه	وادی ششم (حیرت)
بعد از این وادی فقر است و فنا / کی بود اینجا سخن گفتن روا صدهزاران سایه جاوید تو / گم شده بینی ز یک خورشید تو چون نگه کردند آن سیمرغ زود / بی شک آن سیمرغ همان سی مرغ بود خویش را دیدند سیمرغ تمام / بود خود سیمرغ، سی مرغ تمام محو او گشتند آخر بر دوام / سایه در خورشید گم شد والسلام	وادی هفتم (فقر و فنا)

نکات بیت های مهم درس ۱۴

چون بود کاقلم ما را شاه نیست / بیش از این بی شاه بودن راه نیست
معنی: چرا سرزمین ما شاهی ندارد، بیشتر از این درست نیست که کشور بدون شاه بماند.

شیر مردی باید این ره را شگرف/زان که ره دور است و دریا ژرف ژرف
مفهوم: دشواری راه معشوق حقیقی

بلبل گفت من گرفتار عشق گلم. با این عشق چگونه می توانم در جست و جوی سیمرغ، این راه پر خطر را بر خود هموار کنم؟
مفهوم: عشق زمینی و مجازی مانع سیر و سلوک معنوی می شود.

گل اگر چه هست صاحب جمال/حسن او در هفته ای گیرد روال
مفهوم: زوال پذیر بودن زیبایی مادی

هر که داند گفت با خورشید راز / کی تواند ماند از یک دژه باز
معنی: هر کس بتواند به خداوند نزدیک شود و رازش را به او بگوید ممکن نیست از خواسته های کوچک خود بازماند و به آن نرسد.

وانیامد در جهان زین راه کس / نیست از فرسنگ آن آگاه کس
معنی: هیچ کس در جهان از این راه برنگشته است. به همین دلیل کسی از مسافت آن آگاهی ندارد.

چون فروآیی به وادی طلب / پیشت آید هر زمانی صد تعب
معنی: وقتی که به سرزمین طلب وارد شوی. هر لحظه با رنج و سختی های فراوانی روبرو می شوی.
مفهوم: وجود سختی و دشواری در راه طلب

مال اینجا بایدت انداختن / ملک اینجا بایدت در باختن
معنی: در این مرحله (طلب) باید ثروت را فدا و قدرت را رها کنی
مفهوم: وادی طلب وادی ترک تعلقات و مادیات است

بعد از این وادی عشق آید پدید / غرق آتش شد کسی کانا رسید
معنی بعد از مرحله طلب مرحله عشق آشکار میشود کسی که به این مرحله برسد آتش عشق سرتاپای وجودش را می گیرد

بعد از آن بنمایدت پیش نظر / معرفت را وادی ای بی پا و سر
معنی بعد از مرحله عشق مرحله وسیع و بی حد و مرز معرفت در نظرت جلوه گر می شود.
مفهوم بی انتها بودن وادی معرفت

هر یکی بینا شود بر قدر خویش / باز یابد در حقیقت صدر خویش
معنی: در این زمان است که هر کسی به ارزش و جایگاه خود پی می برد و حقیقتاً از مقام خود باخبر می شود.
مفهوم: در وادی عشق، مرتبه هر کس براساس شناختش است.

هشت جنت نیز این جا مرده ای است / هفت دوزخ همچو یخ افسرده ای است
معنی: در این مرحله هشت طبقه بهشت، مانند مرده ای بی روح و بی ارزش است و هفت مرحله جهنم مانند یخ سرد و منجمد است.
مفهوم: عاشق نه به بهشت توجه دارد و نه از جهنم می ترسد / بی ارزش هرچیز در نظر عارف و عاشق

روی ها چون زین بیایان در کنند / جمله سر از یک گریبان بر کنند
مفهوم: به وحدت و یگانگی رسیدن

صد هزاران سایه جاوید، تو / گم شده بینی ز یک خورشید، تو
معنی: موجودات بی شماری که همچون سایه خداوند هستند، در این جا به خورشید وجود خداوند می پیوندند و هیچ دیده نمی شوند.
مفهوم: وحدت وجود / فنا فی الله / از کثرت به وحدت رسیدن

نکات بیت های مهم درس ۱۴

چون نگه کردند آن سی مرغ زود / بی شک این سیمرغ آن سیمرغ بود

معنی: وقتی آن سی پرنده به سرعت به خود توجه کردند فهمیدند که خودشان همان سیمرغی هستند که در پیش بودند. مفهوم وحدت در عین کثرت -

خویش را دیدند سیمرغ تمام / بود خود سیمرغ سی مرغ تمام

معنی: پرنده ها دیدند که خودشان سیمرغی کامل هستند؛ سیمرغ در واقع مجموع سی پرنده بود مفهوم اتحاد عاشق و معشوق وحدت در عین کثرت -

محو او کشتن آخر بر دوام / سایه در خورشید کم شد والسلام سایه در خورشید -

مفهوم اتحاد عاشق و معشوق / فنا فی الله

سوال 1. هر کدام از ابیات زیر به کدام مرحله عرفانی اشاره می کند؟

سوال

الف) مال اینجا بایدت انداختن / ملک اینجا بایدت درباختن
ب) روی ها چون زین بیایان در کنند / جمله سر از یک گریبان در کنند
ج) هشت جنت نیز آن جا مرده است / هفت دوزخ همچو یخ افسرده است

جواب

الف) مرحله اول یا طلب ب) توحید / وادی پنجم ج) استغنا / چهارم

سوال 2. بیت رو به رو با کدام یک از ابیات زیر نشانگر وادی مشترکی است.

سوال

دل چه بندی در این سرای مجاز / همت پست کی رسد به فراز
الف) مال اینجا بایدت انداختن / ملک اینجا بایدت درباختن
ب) چشم بگشا به گلستان و ببین / جلوه آب صاف در گل و خار

جواب

پاسخ 2: الف

مفهوم عبارت های مهم درس 16 (کباب غاز)

این بدیخت ها هر سال طولانی، یک بار برایشان چنین پایی می افتد و شکم ها را مدتی هاست صابون زده اند. مفهوم: گرسنگی کشیدند / به خود وعده دادند

آقا و اترقیده اند، قدش دراز تر و تک و پوزش کریه تر شده است. معنی: آقا از نظر ظاهر پسرقت کرده است، قدش بلند تر و چهره اش زشت تر شده است. / عبارت دارای طنز است /

مشغول برانداز این مخلوق کمیاب و شیء عجاب بودم. معنی: سرگرم نگاه کردن و بررسی این آفریده نادر و موجود شگفت انگیز بودم.

در صرف کردن صیغه "بلعت" اهتمام تمامی داشتند. معنی: در خوردن بسیار تلاش می کردند / پرخوری می کردند.

نوک جمع را چیده و متکلم وحده و مجلس آرا بلامعارض شده است. معنی: به دیگران اجازه صحبت نمی داد و به تنهایی سخن می گفت و سخنران بی رقیبی شده بود.

یکی از حضار که کبابه شعر و ادب می کشید، چنان محظوظ گردیده بود که جلو رفته جبهه شاعر را بوسیده. معنی: یکی از حاضرین که در ادبیات مدعی بود چنان لذت برده بود که جلو رفت و پیشانی او را بوسید.

چون تیری که از شست رفته باز نمی گردد. معنی: کاری که از اختیار انسان خارج شود قابل جبران نیست.

"صرف کردن صیغه بلعت" در عبارت زیر، نمایانگر چه مفهومی است؟
مهمان ها بدون تخلف، تمام و کمال دور میز حلقه زده، در صرف کردن صیغه بلعت اهتمام تاقی داشتند.

سوال

تاکید بر خوردن غذا

جواب

در نوشته زیر، منظور نویسنده از «مثل چند مرده حلاجی چیست؟» «مصطفی جان، میخوام امروز نشان بدهی چند مرده حلاجی و از زیر سنگ هم شده یک غاز برای ما پیدا کنی»

سوال

میزان قدرت و توانایی تو چه قدر است.

جواب

مفهوم عبارت های مهم درس 17 (خنده تو)

نان را از من بگیر، اگر می خواهی،
هوا را از من بگیر، اما
خندها را نه.

معنی: اگر می خواهی خوراک و نفس کشیدن را از من بگیر ولی خندها را دریغ نکن.
مفهوم: عاشق از معشوق خنده و توجه می خواهد / برتری خنده و شادی معشوق / منظور از نان و هوا الزامات زندگی و نیاز های اولیه هست.

گل سرخ را از من بگیر
سوسنی را که می کاری...
معنی: خندها را که به زیبایی گل سرخ است از من بگیر، خندهای که مانند گل سوسن آن را می کاری.
مفهوم: درخواست خنده و شادی از معشوق

عشق من، خنده تو
در تاریکترین لحظه ها می شکفت
و اگر دیدی، به ناگاه
خون من بر سنگ فرش خیابان جاریست،
بخند؛ زیرا خنده تو
برای دستان من،
شمشیری است آخته.

معنی: معشوق من، خنده تو در غم انگیزترین لحظه ها شکار می شود. و اگر ناگهان دیدی که خون من بر سنگ فرش خیابان ریخته است، بخند؛ زیرا خنده تو برای دستان من مثل شمشیری بیرون کشیده، نیروبخش است.
مفهوم: امیدبخش بودن خنده معشوق / نجات دهنده بودن خنده معشوق

سوال 1. در سروده زیر، مقصود شاعر از نان و هوا چیست؟ «نان را از من بگیر، اگر می خواهی / هوا را از من بگیر، اما / خندها را نه.»

جواب 1: ضرورت های زندگی

سوال 2. منظور از "شمشیر آخته" عبارت روبه رو چیست؟ بخند؛ زیرا خنده تو برای دستان من شمشیری است آخته

جواب 2: شمشیر برکشیده و آماده برای دفاع یا حمله

نکات مهم درس 18 (عشق جاودان)

آیا چیزی در مخیله آدمی می‌گنجد که قلم بتواند آن را بنگارد / اما جان صادق من آن را برای تو ترسیم نکرده باشد؟
معنی: چیزی در خیال آدمی وجود ندارد که قلم بتواند آن را بنویسد؛ اما جان راستین من آن را برای تو نگفته باشد.
مفهوم روح راستگوی عاشق هر چه را در ذهن آدم می‌گنجد برای معشوق ترسیم کرده است / کامل‌ترین توصیفات برای معشوق است.

چه حرف تازه ای برای گفتن مانده است؟ یا چه چیز تازه ای برای نوشتن / که بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را بازگو کند؟
معنی: هیچ سخن تازه ای برای گفتن و هیچ چیز تازه ای برای نوشتن باقی نمانده که بتواند عشق من را نسبت به تو بازگو کند و یا خلق و خوی ارزشمند تو را توصیف کند
مفهوم عشق توصیف‌ناپذیر است / توصیف میزان شیفتگی عاشق و ویژگی‌های ارزشمند معشوق، ناممکن است.

هر روز باید ذکری واحد را مکرر بخوانم و آنچه را قدیمی است قدیمی ندانم که تو از آن منی من از آن تو درست مانند نخستین باری که نام زیبای تو را تلاوت کردم.

معنی: هر روز باید یک جمله را مکرر بر زبان بیاورم و با این که این جمله قدیمی است سال‌ها این جمله را به تو می‌گویم؛ ولی نباید پیام و روح نهفته در این جمله را قدیمی بدانم؛ آن جمله این است تو متعلق به من هستی و من متعلق به تو هستم این جمله تکراری همیشه برایم تازه است دقیقاً مانند زمانی که برای اولین بار نام تو را بر زبان آوردم
مفهوم: دوست داشتن، قدیمی و کهنه نمی‌شود / عاشق حقیقی همیشه مشتاق معشوق است. / عاشق از عشقش به معشوق و ذکر نام او خسته نمی‌شود.

این گونه است که عشق جاودانی همواره معشوق را جوان می‌بیند / و نه توجهی به گرد و غبار و جراحات پیری دارد / و نه اهمیتی به چین و شکن‌های ناگزیر سالخوردگی می‌دهد.

معنی: بدین شکل است که عشق جاودانی، همیشه معشوق را جوان می‌بیند و توجهی به موی سپید و چین و چروک‌های اجتناب‌ناپذیر معشوق به هنگام پیری ندارد.
مفهوم: عاشق، حقیقی توجهی به عیب‌های ظاهری و پیرشدن معشوق نمی‌کند / عاشق چیزی جز خوبی معشوق را نمی‌بیند.

بلکه همواره عشق قدیم را موضوع صحیفه شعر خود می‌گرداند. و نخستین احساس عشق را در جایی می‌جوید که خود در آنجا به دنیا آمده است، / همان جا که شاید اینک دست زمان و صورت ظاهرش، مرده نشانش بدهند.

معنی: معشوق همیشه عشق قدیم را موضوع کتاب شعر خود قرار می‌دهد. تنها چیز ارزشمند دنیا، عشق قدیمی و دیرینه واقعی است. عاشق اولین احساس عشق را در جایی می‌جوید که خود در آنجا متولد شده است و در طلب عشق قدیمی است، همانجایی که شاید حالا گذر زمان (سن تقویمی) و چهره ظاهرش، آن را پیر نشان بدهد.
مفهوم: عشق حقیقی علاوه بر گذر زمان، همواره زنده و باطراوت است.

قسمت های مهم روانخوانی (آخرین درس)

در این اندیشه مستغرق بودم که دیدم مرا به نام خواندند.
معنی: در این فکر فرو رفته بودم که دیدم مرا به اسم صدا زدند.

وقتی قومی به اسارت دشمن درآید و مغلوب و مقهور بیگانه گردد تا وقتی که زبان خویش را همچنان حفظ کند، همچون کسی است که کلید زندان خود را در دست دارد

معنی: وقتی ملت و قومی اسیر دشمن می شود و از بیگانگان شکست می خورند. تا زمانی که به زبان خودشان صحبت کنند مانند زندانی هایی هستند که کلید آزادی خود را دارند و امکان آزادی برایشان فراهم هست.
مفهوم: حفظ زبان ملی نجات بخش است

1. در سطرهای زیر بر چه نکاتی تأکید شده است؟

سوال

«چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است، یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن. که بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را بازگو کند؟»

جواب

جواب: شاعر عشق خود را با تازه ترین تعابیر بیان نموده است یا توصیف ناپذیری عشق / محبوب دارای بهترین خصلت هاست یا وصف ناپذیری معشوق

2. عبارت زیر بیانگر کدام بعد از هویت ملی است؟

سوال

وقتی قومی به اسارت دشمن درآید مغلوب و مقهور بیگانه شود، تا وقتی که زبان خویش را همچنان حفظ کند، همچون کسی است که کلید زندان خویش را در دست داشته باشد.
پاسداری از زبان ملی / زبان ملی

جواب

پاسداری از زبان ملی / زبان ملی

مفهوم ابیات نیایش (لطف تو)

الهی سینه‌ای ده آتش افروز / در آن سینه، دلی وان دل همه سوز
کرامت کن درونی درد پرورد / دلی در وی درون درد و برون درد
دلهم را داغ عشقی بر جبین نه / زبانم را بیانی آتشین ده
مفهوم مشترک : خدایا عاشقم کن / درخواست عشق از خدا

ندارد راه فکرم روشنایی / ز لطف پرتوی دارم گدایی
مفهوم تقاضا برای هدایت

اگر لطف تو نبود پرتوانداز / کجا فکر و کجا گنجینه راز؟
به راه این امید پیچ در پیچم / را لطف تو می‌باید، دگر هیچ
مفهوم مشترک نیاز انسان به خدا برای هدایت

ادبیات فارسی

سوالات پیشنهادی

دوازدهم

کیلومتر ۲۰ جاده نهایی

قلمرو زبانی (املا- لغت- دستور زبان)

سوال ۱. معنای واژه «تعب» را با توجه به بیت زیر بنویسید :
در این مقام طرب بی تعب نخواهی دید که جای نیک و بد است این سرای پاک و پلید

سوال ۲. معنای هر یک از واژگان مشخص شده را بنویسید .
الف) بخند زیرا خنده تو ، / برای دستان من ، / شمشیری است اخته
ب) که بتواند عشق مرا یا سنجایای ارزشمند تو را بازگو کند .
ج) بلکه عشق قدیم را موضوع صحیفه ی شعر خود می گرداند .
د) به پیش اهل دل گنجی است شادی / که دستآورد بی رنجی است شادی .

سوال ۳. کدام معنی با سامان در بیت «با جان بودن در عشق به سامان نیست» بر نمی آید ؟
الف) امکان ب) درخور ج) مصلحت د) مآس

سوال ۴. معادل واژه های (اشتیاق- پادزهر - فریاد) را در ابیات زیر مشخص کنید :
الف) در نفیرم مرد و زن نالیده اند .
ب) عاشق بادا که عشق خوش سودایی است .
ج) همچو نی زهری و تریاقی که دید ؟

سوال ۵. معنای واژه «اورند» در کدام گزینه نیامده است ؟
الف) آونگ ب) سریر ج) اورنگ د) تخت پادشاهی

سوال ۶. معنای واژگانی که زیرشان خط کشیده شده است را بنویسید .
الف) دیوار های کهن روم که هنوز طاق ضربی دروازه های آن باقی است حکایت از گذتته دارد .
ب) عشق از بهر این معنی فرض راه آمد .
ج) نخستین بار گفتش کز کجایی ؟ بگفت از دار ملک آشنایی ؟

سوال ۷. معنای درست توضیح عرفانی زیر را از داخل کمانک انتخاب کنید :
کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیراوست . (مکاشفت-مراقبت)

سوال ۸. معنای هر یک از واژگان مشخص شده را بنویسید .
الف) تخم خرمایی به تربیتش نخل یاسیق گشته .
ب) بخروش چو شرزه شیر اریغند .
ج) پروانه قوت از عشق آتش خورد .

سوال ۹. معنای واژگان مشخص شده را بنویسید .
الف) بیشتر از شما جهان را گشته ام و از اکناف گیتی آگاهم .
ب) سورت سرمای دی بیداد ها می کرد .
ج) هیون آرد از دشت صد کاروان .
د) یکی از حضار که کباده شعر و ادب می کشید چنان محظوظ گردیده بود .
ی) تن ز جان و جان زتن مستور نیست .

سوال ۱۰. با چه روشی میتوان به معنای واژه ی «اندیشه» در بیت زیر پی برد ؟
الف) دل شاه از اندیشه باید گزند .
ب) ز دل ترس و اندیشه بیرون کنیم

سوال ۱۱. در ابیات زیر برای هر یک از واژه های «الف» و «ب» یک معادل معنایی بیابید و بنویسید .
الف) سریر ملک عطا داد کردگار تو را به جای خویش دهد هرچه کردگار دهد .
ب) عاشق آن باشد که چون آتش بود گرم رو، سوزنده و سرکش بود .
الف) مشتاق : ب) اورند :

سوال ۱۲. معنای هر یک از واژگان مشخص شده را بنویسید :
الف) شب عید نوروز بود و موقع ترفیع رتبه .
ب) من بیش از همه مصر بودم در شنیدن حرف های شما .
ج) نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی .
د) مرد نقال از صدایش ضجه می بارید .

سوال

۱۳. عبارت « در شب سر کردن » در توضیح کدام واژه آمده است ؟
الف) شبیخون ب) اسرا ج) موسم د) مشایعت

سوال

۱۴. معنای واژه ی سریر در کدام بیت آمده است ؟
«خوش وقت گدایی و بوریا و خواب امن کاین عیش نیست در خور اورنگ خسروی»

سوال

۱۵. واژه مشخص شده در مصراع «مسلیک مرغ گرفتار قفس همچو من است» با کدام واژه از بیت زیر هم معنی است ؟
کس چون طریق پاکبازی نگرفت با زخم نشان سرفرازی نگرفت .

سوال

۱۶. واژه «سورت» در بیت مقابل در کدام معنا به کار نرفته است «سورت سرمای دی بیداد ها میگرد» ؟
الف) تندی ب) سرعت ج) تیزی د) حدت

سوال

۱۷. عبارت «خالی شدن قلب سالک از آنچه غیر خداست» معادل با کدام اصطلاح است ؟
الف) اشتیاق ب) استغنا ج) تفرید د) تجرید

سوال

۱۸. برای هر یک از واژگان مشخص شده یک معادل معنایی بنویسید .
با زین بر گرده کهر ها و کرنند ها نهادند . هر کسی را راه ندهد و هر جایی ماوا نکند .

سوال

۱۹. معنای واژه های « نفیر-تاب-مستغرق-حریف » به ترتیب در کدام بیت آمده است ؟
الف) فریاد-فروغ-حیران-همدم ب) زاری به صدای بلند-پرتو -غرق شده - همراه
ج) نفرت-فروغ - حیران کننده - همدم د) زاری به صدای بلند -پرتو - غرق کننده -همراه

سوال

۲۰. معنای واژگان مشخص شده را بنویسید.
الف) یک دست دیگر ظرف و لوازم عاریه بگیر
ب) تک و پوزش کریه تر شده است .
ج) آثار شادی در وجناتش نمودار گردید .
د) تخلص را از زواید می دانم .
ه) دوباره میهوت به سهراب نگاه می کردند .

سوال

۲۱. املاي درست را از داخل کمانک انتخاب کنید :
الف) غرق غباریم (غربت-قربت) با من بیا سمت باران .
داشتم می گفتم آن شب نیز(سورت - صورت) سرمای دی بیداد ها می کرد .

سوال

۲۲. در گروه کلمه های زیر سه نادرست املايي وجود دارد ؛ درست هر کدام را بنویسید :
استیصال و درماندگی - مسطور و پوشیده - اجین و آمیخته - حریوه خوب و پاک آیین - فخر و مباحات

سوال

۲۳. در هریک از موارد زیر واژه گانی که نادرست املايي دارند را بیابید و شکل درست هر کدام را بنویسید .
الف) اگر کوه آتش بود بسپریم از این تنگ خار است اگر بگذرم
ب) شیرمرد عرصه نورد های حول طعمه دام و دهان خوان هشتم بود .
ج) دیوار های قنور و بارو های دود خورده آن به زبان حال بازگو میکند .

سوال

۲۴. برای واژگان مشخص شده یک برابر معنایی بنویسید .
الف) زین بی خردان سفله بستان داد دل مردم خرمند
ب) مصطفی مجلس آرای بلا معارض بود .

سوال

۲۵. در هریک از موارد زیر املاي درست را از داخل کمانک برگزینید .
الف) من زندگانی را در چادر با تیر و تفنگ و (شیشه-شیهه) اسب آغاز کردم .
ب) پیامبرا همه از اینجا (برخاسته اند-برخواستند) .
ج) چو خسرو عاجز گشت در جوابش نیامد بیش پرسیدن (صوابش - ثوابش)

سوال

۲۶. در بیت زیر یک واژه هم آوا بیابید و معنای هر دوی آنها را بنویسید .
هریکی بینا شود بر قدر خویش بازیابد در حقیقت صدر خویش

سوال

۲۷. در گروه کلمات زیر ۲ نادرست املايي وجود دارد درست هر کدام را بنویسید .
زهر و تریاق-ضماد و مرجم - هول وترسناک - بغولات و حیوبات

۲۸. در همه گزینه ها به جز گزینه ----- نادرست املائی وجود دارد .

سوال

- (الف) از این باغلا نوش جان کن که سوغات یزد است .
 (ب) مرا به یاد بی ثباتی فلک بو قلمون وشفاوت مردم دون می انداخت .
 (ج) در اواخر عمر با بنده معلوف بود و کاسه و کوزه یکی شده بودیم .
 (د) خواست جویده جویده از این بروز محبت و دل بستگی غیرمترقبه سپاسگزاری کند .

۲۹. املائی درست واژگان را از کمانک زیر انتخاب کنید .

سوال

- (الف) تن ز جان و جان زتن نیست . (مستور - مسطور)
 (ب) بخروش چو شرزه شیر (ارغند - ارقند)
 (ج) دشمن که در این دشت وسیع عملیات کند . (عن قریب - عن غریب)
 (د) عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف و واصفان حلیه جمالش به تخریر (منصوب - منسوب)
 (ی) پیرمرد از داخل (کازیه - کاذیه) روی میز یک کاغذ کهنه برداشت .

۳۰. در میان گروه های زیر نادرست املائی را بیابید و آن را تصحیح کنید .

سوال

بیخردان سفله - نخل باثق - سپید معجر - تیلسان مدیترانه - چریغ آفتاب

۳۱. در میان جملات زیر نادرست املائی را بیابید و درست آن را بنویسید .

سوال

- (الف) حق تعالی بنده ای را گزید و مستغرق خود گردانید تا به درگاهش تجلی و غرب باشد .
 (ب) پشت سر ما ارتفاعات «کله قندی» با استقرار صلاح های زیادی در دست دشمن بود .

۳۲. در گروه کلمات زیر چهار نادرست املائی وجود دارد؛ شکل درست هر یک از آنها را بنویسید .

سوال

غایت القصوی و کمال مطلوب - تیلسان و ردا - هیون و شتر - شبخ و سایه - خوان وسفره - زجه و ناله - نشعه و سرمستی - بحبوحه و میان - متاع و فرمانروا

۳۳. از میان کمانک واژه درست را انتخاب کنید.

سوال

- (الف) نتوان (شبهه - شبخ) تو گفتن که تو در فهم نگنجی .
 (ب) که گفتمی (ثمن - سمن) داشتی اندر کنار .
 (ج) درفش ملّی ما را به (احتزاز - اهتزاز) آورده باشند .

۳۴. در میان گروه کلمات زیر سه نادرست املائی وجود دارد؛ درست هر کدام را بنویسید .

سوال

«زله و کلافه - ملتفت و متوجه - هول و ترسناک - غالب و چیره - ماوا و سکونت - بحر و دریا - باثق و بلند - غدر و نیرنگ - مصاحبت و همنشینی - فراغ و جدایی»

۳۵. در متن زیر؛ واژگانی که هم آوا دارند را مشخص کنید .

سوال

آن گاه برای انتخاب راهبر و پیشوا که در راه آنان را رهنمون شود؛ قرعه زدند . قضا را نام به نام هدهد افتاد ، پس بیش از صد هزار مرغ به دنبال هدهد راه افتادند .

۳۶. املائی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید :

سوال

- (الف) گفت از ----- (بحر - بهر) غرامت جامه ات بیرون کنم .
 (ب) تو نماینده فضلی تو سزاوار ----- (سنایی - ثنایی) .
 (ج) تا وارهی از دم ----- (ستوران - سطوران) .

۳۷. در متن زیر چهار نادرست املائی وجود دارد هر کدام را بیابید و اصلاحشان کنید .

سوال

هر نفسی که فرو می رود بمد حیاط است و چون بر می آید مفرح ذات . واصفان حلیه جمالش به تحیر منصوب . همت از باد صبا می طلبم گر ببرد . یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر . کافور بر آن زماذ کردند . ای کوه نیم ز گفته خورسند .

۳۸. در گروه کلمات زیر سه نادرست املائی وجود دارد آنها را بیابید و درست آنها را بنویسید .

سوال

تذکر و یاد آوری - دوران سالخورده گی - بغولات و حبوبات - تصنعی و ساختگی - وظایف مقرر - ادا و اتوار

۳۹. املائی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید .

سوال

- (الف) و نه توجهی به گرد و غبار و نه (جراحات - جراهات) پیری دارد .
 (ب) اقا مصطفی خان با کمال (متانت - مطانت) تعارفات معمولی را برگزید .

۴۰. املائی درست کلمات را از داخل کمانک انتخاب کنید .

سوال

- (الف) آن کمند (شصت - شست) خم خویش بگشاید .
 (ب) در همان (بهبوهه - بحبوحه) صدای تلفن از عمارت بلند شد .

۴۱. در بیت زیر نقش دستوری واژه های مشخص شده را بنویسید .

سوال

عشق از بهر این معنی فرض راه آمد . کار طالب آن است که در خود جز عشق نطلبد .

سوال

۴۲. نوع حذف در بیت زیر از نوع معنایی است یا لفظی؟
بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد .

سوال

۴۳. نوع وابسته های وابسته را در ابیات زیر بنویسید .
الف) بانک اعتبارات ابران
ب) سیصد تومان پول

سوال

۴۴. در متن « ما پرندگان را نیز پیشوا و شهریار است. من او را میشناسم ».
الف) کدام واژه در نقش بدل به کار رفته است ؟
ب) فعل است اسنادی است یا غیر اسنادی ؟
ج) نقش تبعی واژه «شهریاری» چیست ؟

سوال

۴۵. در عبارت « این بدیخت ها شکم هارا مدتی است صابون زده اند که کباب غاز بخورند » :
الف) جمله پیرو یا وابسته را مشخص کنید.
ب) زمان فعل های «زده اند» و «بخورند» به ترتیب چیست ؟

سوال

۴۶. در نمونه های زیر وابسته وابسته را تعیین کنید .
الف) مادر بسیار مهربان
ب) قلب آن کویر

سوال

۴۷. جمله هسته و وابسته را در بیت زیر مشخص کنید .
به پیش اهل دل گنجی است شادی که دستاورد بی رنجی است شادی

سوال

۴۸. در بیت زیر نقش دستوری واژگان مشخص شده را بنویسید .
مشو در پیچ و تاب رنج و غم ، گم به هر حالت تبسم کن ، تبسم .

سوال

۴۹. در بیت « گر آتش دل نهفته داری سوزد جانت به جانت سوگند ». نوع حذف را مشخص کنید :

سوال

۵۰. در عبارت « چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت » نقش ضمیر های پیوسته را به ترتیب بنویسید .

سوال

۵۱. با توجه به بیت « صد تیغ جفا بر سر وتن دید کی چوب / تا شد تهی از خویش و نی اش نام نهادند ».
الف) بیت چند جمله است ؟
ب) یک ترکیب اضافی از بیت بیابید و آن را بنویسید .

سوال

۵۲. در عبارات زیر وابسته وابسته را تعیین و نوع آنرا مشخص کنید .
الف) تابستان وصال گرم و مهربان می آمد ؛ ما را از غربت زندان شهر به کویر می برد .
ب) در اینجا میتوان چند حلقه چاه عمیق زد .

سوال

۵۳. نقش ضمائر مشخص را بنویسید .
الف) مکر او معکوس و سرزیر شد روزگارش برد و روزش دیر شد .
ب) نخستین بار گفتش کز کجایی ؟ بگفت از دار ملک آشنایی

سوال

۵۴. کدام گزینه در ارتباط با بیت زیر نادرست است ؟
عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را دزد دانا می کشد اول چراغ خانه را
الف) فرزانه وابسته وابسته از نوع «صفت مضاف الیه» است .
ب) کار برد را در هر دو مصراع از نوع مفعولی است .
ج) در بیت کلمه ای هست که واژه ی هم آوا محسوب میشود .
د) مصراع اول یک جمله مرکب است .

سوال

۵۵. نشانه «ان» در بیت زیر در چه کاربردی به کار رفته است ؟
الف) بابکان ب) کوهان

سوال

۵۶. در بیت « اگر خونین دلی از جور ایام / لب خندان بیاور چون لب جام »
الف) مفهوم «ان» در خندان به چه کاربرد است ؟
ب) جمله پایه و پیرو را در این بیت مشخص کنید .

سوال

۵۷. نقش دستوری واژگان مشخص شده را بنویسید :
او بنده خود را عاشق خود کند ؛ آنگاه بر بنده عاشق باشد و بنده را گوید : تو عاشق و محبی مایی .

۵۸. در جملات زیر؛ جمله ای با الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل» بیابید :
الف) محبت چون به غایت رسد، آن را عشق خوانند .
ب) عشق بنده را به خدا برساند؛ پس عشق از این معنی فرض راه آمد .

سوال

۵۹. نوع راها را در بیت های زیر مشخص کنید :
الف) ببین آخر که آن پروانه خوش / چگونه می زند خود را به آتش
ب) چو از شمع رسد پروانه را نور / درآید پرزبان پروانه از دور

سوال

۶۰. در همه گزینه ها؛ جمله ای با ساختار «نهاد + مفعول + مسند + فعل» وجود دارد به جز:
الف) آنچه قدیمی است را قدیمی ندانم : که تو از آن منی و من از آن تو
ب) درست مثل نخستین باری که نام زیبای تو را تلاوت کردم .
ج) این گونه است که عشق همواره معشوق را جوان میبیند .
د) بلکه همواره عشق قدیم را موضوع صحیفه ی شعر خود می گرداند .

سوال

۶۱. افعال مشخص شده را از حیث اسنادی یا غیراسنادی بودن بررسی و تحلیل کنید :
الف) گفت، مسجد خوابگاه مردم بد کار نیست .
ب) گفت ، والی از کجا در خانه ی خُمار نیست .

سوال

۶۲. با توجه به ابیات زیر به سوالات زیر پاسخ دهید :
چون گشت زمین ز جور گردون سرد وسیه و خموش و آوند
بنواخت ز خشم بر فلک مشت آن مشت تویی تو ای دماوند .
الف) یک حرف ربط وابسته ساز بیابید :
ب) ترکیب «جور گردون» ترکیب اضافی است یا وصفی؟
ج) نوع «واو» به کار رفته در بیت اول از نوع کدام واو میباشد ؟
د) کدام واژه در نقش تبعی «تکرار» به کار رفته است ؟

سوال

۶۳. نقش دستوری کلمات مشخص شده را بنویسید .
شگفتا که نگاه های لوکس مردم آسفالت نشین شهر ، آنرا کهکشان میبند .

سوال

قلمرو ادبی

۶۴. هر یک از ابیات زیر را به درستی کامل کنید .
الف) تو بودم کردی از نابودی با مهر پروردی

سوال

ب) - ای محسن شهید من ، ای حسن بیگناه

۶۵. نام هر یک از پدید آورندگان زیر را بنویسید .
الف) تمهیدات :
ب) غزلواره ها :

سوال

۶۶. در بین آثار زیر یک اثر از «احمد عربلو» و یا اثر از «سید مهدی شجاعی» بیابید :
بخارای من ایل من - دری به خانه خورشید - قصه ی شیرین فرهاد - سانتاماریا - در حیاط کوچک پاییز در زندان

سوال

۶۷. ابیات زیر را به ترتیب تکمیل کنید .
الف) - به هر حالت که بودم با تو بودم میهن ای میهن
ب) شاهد نیاز نیست که در محضر آورند .

سوال

۶۸. نام پدیی آورندگان هر یک از آثار زیر را بنویسید .
الف) تمهیدات :
ب) کویر :

سوال

۶۹. در مورد تلمیح به کار رفته در بیت زیر توضیح دهید .
«آتش ابراهیم را نبود زیان هر که نمرودی است گو می ترس از آن»

سوال

۷۰. در بیت زیر معنای مجازی واژه خاک چیست ؟
بگفتا: دل ز مهرش کی کنی پاک بگفت : آنگه که باشم خفته در خاک

سوال

- سوال ۷۱. کدام بیت در بردارنده نام یکی از سراینندگان «غزل اجتماعی» در «عصر مشروطه» است؟
الف) پروین شراب معرفت از جام علم نوش ترسم که دیر گردد و خالی کنند جام
ب) پیش از آنی که زند سبزه سر از خاکش کاش دل عارف هوس سبزه و صحرا می کرد.
- سوال ۷۲. کدام اثر به نثر نیست؟
الف) مثل درخت در شب باران ب) از پاریز تا پاریس پ) قصه ی شیرین فرهاد د) تذکره اولیا
- سوال ۷۳. درس کباب غاز مربوط به کدام نوع ادبیات است.
الف) حماسی ب) غنایی ج) نمایشی د) داستانی
- سوال ۷۴. مفهوم هر یک از کنایه های زیر را بنویسید.
الف) گفت می بسیار خوردی زان چنین بیخود شدی گفت ای بیهوده گو حرف کم و بسیار نیست
ب) مزه آن شیرینی های باد و باران خورده و غبار گرفته را هنوز زیر دندان داریم.
- سوال ۷۵. در بیت زیر برزخ سرد و شب نماد چه چیز هایی می باشند.
آنجا در آن برزخ سرد در کوچه های غم و درد غیر از شب آیا چه میدید چشمان تار من وتو
- سوال ۷۶. درباره تلمیح به کار رفته در بیت زیر توضیح دهید.
ز نیرنگ هوا و از فریب آرز خاقانی دلت خلد است خالی ساز از طاووس و شیطانش
- سوال ۷۷. شعر زیر از کیست؟ از چه مجموعه شعری انتخاب شده است؟
مرد نقال آن صدایش گرم، نایش گرم / آن سکوتش ساکت و گیرا / و دمش چونان حدیث آشنایش گرم
- سوال ۷۸. در بیت «این نخستین بار بود شاید / کان کلید گنج مروارید او گم شد.»
الف) کدام واژه آرایه «استعاره» دارد؟
ب) «مفهوم استعاری» آن چیست؟
- سوال ۷۹. در بیت زیر «مشبه» و «وجه شبه» را مشخص کنید..
«عاشق آن باشد که چون آتش بود گرم رو، سوزنده و سرکش بود»
- سوال ۸۰. در بیت «پراگنده کافور بر خویشتن / چنان چون بود رسم و ساز کفن» کدام زمینه حماسه دیده می شود؟
- سوال ۸۱. مفهوم کنایی عبارات زیر را بنویسید.
الف) دامن از دست دادن
ب) بال در آوردن
- سوال ۸۲. مفهوم هر یک از کنایه های مشخص شده را بنویسید.
الف) می خواهم امروز نشان دهی که چند مرده حلاجی
ب) مابقی را نقدا خط بکش و بگذار سماع بکنند.
- سوال ۸۳. بیت بعدی از بیت زیر را بنویسید.
دشت از مس وجود چو مردان ره بشوی / تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
- سوال ۸۴. در سروده زیر کدام آرایه مجاز دارد؟ مفهوم آن چیست؟
آیا چیزی در مخیله آدمی می گنجد که قلم بتواند آن را بنگارد اما جان صادق من آن را برای تو ترسیم نکرده باشد؟
- سوال ۸۵. قسمت مشخص شده از بیت زیر یادآور کدام آرایه است؟ دلیل خود را بیاورید.
اگر خونین دلی از جور ایام لب خندان بیاور چون لب جام
- سوال ۸۶. هر یک از واژگان مشخص شده در بیت زیر «نماد» چه چیزی هست؟
نان را از من بگیر اگر میخواهی / هوا را از من بگیر، اما / خنده ات را نه. / گل سرخ را از من بگیر / سوسنی که می کاری ...
- سوال ۸۷. هر یک از آرایه های «جناس تام (همسان)»، تلمیح، پارادوکس و اسلوب معادله در کدام یک از بیت های زیر آمده است؟
الف) همچو نی زهری و تریاقی که دید همچو نی دمساز و شمتاقی که دید
ب) نی حریف هر که از یاری برید پرده هایش پرده های ما دردید.
ج) آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است
د) عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را دزد دانا می کشد اول چراغ خانه را

۸۸. نوع گفت و گو در بیت های زیر در اصطلاح ادبی چه نامیده میشود ؟

سوال
نخستین بار گفتش کز کجایی
بگفت از دار ملک آشنایی
بگفت آنجا به صنعت در چه کوشند
بگفت اندوه خرنده و جان فروشند

۸۹. در بیت زیر سه آرایه ادبی مشخص کنید .

سوال
آتش است این بانگ نای و نیست باد
هر که این آتش ندارد نیست باد

سوال
۹۰. در بیت « دلب و دندان سنایی همه توحید تو گویند مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی » کدام واژه آرایه ایهام تناسب را پدید آورده است ؟

۹۱. نام دو آرایه مشترک در بیت و جمله زیر را بنویسید . به جز واج آرایه

سوال
(الف) فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده .
(ب) برکن ز بن این بنا که باید از ریشه بنای ظلم بر کن .

قلمرو ادبی

سوال
۹۲. مقصود نویسنده از عبارت « امپراتوری های بزرگ مانند آدم های ثروتمند ، معمولا از سو هاضمه می میرند..» چیست ؟

۹۳. هر یک از مصراع های زیر به کدام پدیده اجتماعی اشاره دارد ؟

سوال
(الف) گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان
(ب) گفت: جرم راه رفتن نیست : ره هموار نیست .

۹۴. کدام یک از بیت های زیر نشانگر وادی « فقر و فنا » می باشد ؟

سوال
(الف) صد هزاران سایه جاوید تو گم شده بینی ز یک خورشید تو
(ب) مال اینجا بایدت انداختن ملک اینجا بایدت در باختن

۹۵. مفهوم مشترک بیت های زیر را بنویسید .

سوال
(الف) نی حدیث راه پر خون می کند قصه های عشق مجنون میکند.
(ب) شیرمردی باید این ره را شگرف زانکه ره دور است و دریا ژرف ژرف

۹۶. منظور از بخش های مشخص شده در ابیات زیر چیست ؟

سوال
(الف) چون رود امیدوارم بی تابم و بی قرارم می روم سوی دریا جای قرار من و تو
(ب) دمش چونان حدیث آشنایش گرم / راه می رفت و سخن می گفت .
(ج) بعد از این وادی عشق آید پدید / غرق آتش شد کسی کانا رسید
(د) گر آتش دل نهفته داری سوزد جانت به جانت سوگند

۹۷. مقصود از عبارت زیر چیست ؟

سوال
نخستین بار که از پاریز خارج شدم ، سیرجان را اخر دنیا حساب می کردم .

سوال
۹۸. با توجه به عبارت « با عشق بودن کسی را مسلم شود که با خود نباشد و ترک خود بکند و خود را ایثار عشق کند » شرط رسیدن به عشق را نویسنده در چه چیزی می داند ؟

سوال
۹۹. عبارت « پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد » به کدام ویژگی خدا اشاره دارد ؟

۱۰۰. هر یک از عبارات زیر یادآور کدام مثل است ؟

سوال
(الف) از بیم عقرب جراره ی دموکراسی قرن بیستم به مار غاشیه حکومت سرهنگ ها پناه برده بود .
(ب) شاهین تیز بال افق ها بودم، زنبور طفیلی شدم و به کنجی پناه بردم .

۱۰۱. هر یک از عبارات زیر بر چه مفهومی تاکید دارد ؟

سوال
(الف) خانه ای کو شود از دست اجانب آباد / ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است .
(ب) گفت : آنگه نیستی کز سر درافتادت کلاه ؟ / گفت : در سر عقل میباید ، بی کلاهی عار نیست .

سوال
۱۰۲. بیت « هر کسی کو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش » با کدام عبارت تناسب معنایی ندارد ؟

(الف) کل شی یرجع الی اصله (ب) انا لله و انا الیه راجعون (ج) ما عبدناک حق معرفتک

سوال
۱۰۳. مولانا در بیت زیر چه کسی را سزاوار همراهی « عارف » دانسته است ؟

نی حریف هر که از یاری برید / پرده هایش پرده های ما درید .

سوال
۱۰۴. در بیت « با شیر سپهر بسته پیمان / با اختر سعد کرده پیوند » مقصود از اختر سعد چیست ؟

- سوال ۱۰۵. با توجه به عبارت زیر عین القضاة همدانی چرا عشق ورزی را در عرفان واجب میدانند .
ای عزیز به خدا رسیدن فرض است و لابد هر چه به واسطه آن به خدا رسند ، فرض باشد به نزدیک طالبان ،عشق بنده را به خدا برساند پس عشق از بهر این معنی فرض راه آمد .»
- سوال ۱۰۶. در بیت « محرم این هوش جز بی هوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست .» منظور از واژه های مشخص شده چیست؟
- سوال ۱۰۷. مفهوم هر یک از بیت های زیر را بنویسید .
الف) ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری به غفلت نخوری
ب) فرخی ز جان و دل می کند در این محفل / دل نثار استقلال ، جان فدای آزادی
- سوال ۱۰۸. در بیت « گر کسی وصف او از من پرسد / بی دل از بی نشان چه گوید باز» منظور از او و بی دل به ترتیب چیست ؟
- سوال ۱۰۹. با توجه به مصرع « همه غیبی تو بدانی ، همه عیبی تو بیوشی » جمله اول یادآور کدام ویژگی خدا می باشد ؟
- سوال ۱۱۰. در بیت « همت از باد صبا می طلبم گر ببرد / خیر از من به رفیقی که به طرف چمن است » مقصود از قسمت مشخص شده چیست ؟
- سوال ۱۱۱. در کدام بیت « به مفهوم ضرورت داشتن راهنما در عرفان » اشاره شده است ؟
الف) کاووس کیانب که کی اش نام نهادند / کی بود و کجا بود و کی اش نام نهادند
ب) آیین طریق از نفس پیر مغان یافت / آن خضر که فرخنده پی اش نام نهادند .
- سوال ۱۱۲. مصرع « پنهان مکن آتش درون را / زین سوخته جان شنو یک پند » منظور از سوخته جان کیست؟
- سوال ۱۱۳. کدام یک از ابیات زیر به : « دشوار و پر خطر بودن راه عشق اشاره دارد ؟»
الف) نی حرف هر که از یاری برید / پرده هایش پیرده های ما درید.
ب) روز ها گر رفت ، گو ، رو باک نیست / تو بمان ای آنکه جز تو پاک نیست .
- سوال ۱۱۴. در ارتباط و مفهوم عبارت زیر با بیت زیر توضیح دهید و بگویید چه وجه مشترکی دارند ؟
الف) من که هرچه داشتم اول ره گذاشتم / حال برای چون تویی اگر که لایقم بگو
ب) در عشق قدم نهادن کسی را مسلم شود که با خود نباشد و ترک خود بکند و خود را ایثار عشق کند .
- سوال ۱۱۵. در عبارت زیر منظور از قسمت مشخص شده چیست ؟
یکی از یاران به طریق انبساط گفت : از این بوستان که بودی مارا چه تحفه کرامت کرده ای ؟
- سوال ۱۱۶. شاعر در بیت « شور منفجر ای دل زمانه / وان آتش خود نهفته میسند » اشاره به چه چیزی دارد ؟
- سوال ۱۱۷. در بیت « بگفت او آن من شد زو مکن یاد / بگفت این ، کی کند بیچاره فرهاد » منظور از این چیست ؟
- سوال ۱۱۸. منظور از قسمت های مشخص شده چیست ؟
« ناله های گریه آلود آن امام راستین و بزرگم را که همچون این شیعه گمنام و غریبش ، در کنار آن مدینه پلید و در قلب آن کویر بی فریاد ، سر در حلقوم چاه میرد و میگریست .»
- سوال ۱۱۹. بیت « روی ها چون زین بیابان در کنند / جمله سر از یم گریبان برکنند .» به کدام یک از وادی های عرفان اشاره دارد ؟
الف) طلب ب) عشق ج) معرفت د) توحید
- سوال ۱۲۰. مفهوم نهایی بیت « بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست / در خود بطلب هر آنچه که خواهی تویی » چیست ؟
- سوال ۱۲۱. منظور از عبارت خوان هشتم در بیت « پهلوان هفت خوان ، اکنون / طعمه دام و دهان خوان هشتم بود .» ؟
- سوال ۱۲۲. شاعر در بیت زیر چه عاملی را دلیل تعالی میدانند ؟
« صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب / تا شد تهی از خویش و نی اش نام نهادند .»
- سوال ۱۲۳. نویسنده در عبارت زیر به کدام ویژگی درختان اشاره دارد ؟
« درختانی که سالیانه دراز سر بر شانه هم داده اند آب را تا باغستان مشایعت می کنند .»
- سوال ۱۲۴. مفهوم کلی بیت زیر چیست :
عاشقان کشتگان معشوق اند / برنیاد از ز کشتگان آواز»
- سوال ۱۲۵. با توجه به عبارت « در عشق قدم نهادن کسی را مسلم شود ، که با خود نباشد و خود را ایثار عشق کند ؛ عشق آتش است هر جا که باشد جز او رخت دیگری نهد .»
الف) شرط عاشقی چیست ؟
ب) چرا گوینده عشق را به آتش مانند کرده است ؟

سوال

۱۲۶. با توجه به عبارت « و کرانه های فرات خط از رود تیر میخواندند ». به ترتیب منظور از کرانه های فرات و خط رود تیر چه می باشد ؟

سوال

۱۲۷. به نظر شاعر در بت زیر چه سببی باعث جلب محبت دیگران میشود ؟
چو گل هر جا که لبخند آفرینی به هر سو رو کنی لبخند بینی

سوال

۱۲۸. شاعر در سروده زیر نخستین احساس عشق را در کجا می جوید ؟ چرا ؟
این گونه است که عشق جاودانی هموار همعشوق را جوان می بیند و نخستین احساس عشق را در جایی می جوید که خود آنجا به دنیا آمده است

سوال

۱۲۹. هر یک از عبارات زیر به چه چیزی توصیه میکند ؟
الف) تیرانا من از طبیعت آموختم که سراسر کرامت باشم بی هیچ گونه چشم داشتی به سیاسگزاری یا آفرین.
ب) همینم از آفریدگار سیاسگزاری بس که بدین سعادت رهمنون بود تا هرگز فریب آزاده مریم را از خویشتن بتی نسازم .

سوال

۱۳۰. معنی ابیات و عبارات زیر را به نثر روان بنویسید .
۱. یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم میزد .
 ۲. سر من از ناله ی من دور نیست لیک چشم و گوش را آن نور نیست
 ۳. جزیره های کوچک و بزرگ مثل وصله های رنگارنگ بر طیلسان آبی مدیترانه دوخته است .
 ۴. سیاوش چنین گفت کای شهریار که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار
 ۵. آری اکنون تهمت با رخس غیرتمند / ذر بن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان گم بود .
 ۶. وایامد در جهان زین راه کس نیست از فرسنگ آن آگاه کس
 ۷. پشت دستم را داغ کردم تا من باشم دیگر پیرامون ترفیع رتبه نگردهم .
 ۸. در بهاران عشق من خنده ات را می خواهم / چون گلی که در انتظارش بودم .
 ۹. هر نفس که فرو میرود ممد حیات است .
 ۱۰. در عشق قدم نهادن کسی را مسلم شود که با خود نباشد .
 ۱۱. گفت : کار شرع ، کار درهم و دینار نیست .
 ۱۲. بنشین به یکی کیود اورند
 ۱۳. بگرای چو اژدهای گرز
 ۱۴. با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت .
 ۱۵. ناله ی مرغ اسیر این همه بهر وطن است .
 ۱۶. پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد .
 ۱۷. گفت : باید حد زند هشیار مردم مست را
 ۱۸. آتش است این بانگ نای و نیست باد .
 ۱۹. ماه با تلالو پر شکوهش از راه رسید و گل های الماس شکفتند .
 ۲۰. موسولینی چند صباخی تا قلب آفریقا پیش راند ولی دولت مستعجل بود .
 ۲۱. عشق به هر جایی ماوا نکند و به هر دیده روی ننماید .
 ۲۲. خاکی است که رنگین شده از خون ضعیفان

۱. سختی و رنج	۲۳. الف) خوار ب) هول ج) قطور
۲. الف) بیرون کشیده، برکشیده ج) کتاب (د) نتیجه، پیامد، حاصل، آنچه با تلاش به دست می آید.	۲۴. الف) فرومایه، بد سرشت ب) بی رقیب
۳. مصلحت	۲۵. الف) شیعه ب) برخاسته اند ج) صوابش
۴. فریاد: نفیر - اشتیاق: سودایی - پادزهر: تریاقی	۲۶. قدر: ارزش، غدر: حيله و فریب
۵. آونگ	۲۷. مرهم - بقولات
۶. الف) طاق احداث شده بین دهانه دو تیر آهن که آن را با آجر و ملاط گچ می سازند. ب) لازم و ضروری ج) سرزمین	۲۸. باقلا - شقاوت - مالوف
۷. مراقبت	۲۹. الف) مستور ب) ارغندد ج) عن قریب د) منسوب
۸. الف) بلند، بالیده ب) خشمگین و قهر آلود ج) روزی	۳۰. نخل باسق - طیلسان مدیترانه
۹. الف) جمع کنف: کناره ها و اطراف ب) تند و تیزی، شدت و حدت ج) بهره مند د) شتر، به ویژه شتر قوی هیکل و درشت اندام ی) پوشیده، پنهان	۳۱. الف) تجلی و قرب ب) سلاح های زیاد
۱۰. الف) روابط معنایی واژگان ب) رابطه ی مترادف	۳۲. طیلسان - ضجّه - نشئه - مطاع
۱۱. الف) گرم رو (ب) اورند: سریر	۳۳. شبه - سمن - اهتراز
۱۲. الف) ارتقا یافتن، رتبه گرفتن ب) اصرار کننده، پافشاری کننده ج) پندار، تصور، خیال د) ناله و فریاد با صدای بلند، شیون	۳۴. ذله - باسق - فراق
۱۳. اسراء	۳۵. قضا/غذا/غزا صد/سد
۱۴. اورنگ	۳۶. بهر - ثنایی - ستوران
۱۵. طریق	۳۷. حیات - منسوب - ضماد - خرسند
۱۶. سرعت	۳۸. دوران سالخوردگی - ادا و اطوار - بقولات و حیوانات
۱۷. تجرید	۳۹. جراحات - متانت
۱۸. اسب سرخ سیاه - جا و مکان و پناهگاه	۴۰. شصت - بحیوحه
۱۹. ب	۴۱. مسند - متمم
۲۰. الف) امانت ب) هر چیزی که جز اصلی نباشد. ه) سرگردان، حیرت زده	۴۲. به (است): حذف به قرینه معنایی
۲۱. الف) غربت ب) سورت	۴۳. الف) مضاف الیه مضاف الیه ب) ممیز
۲۲. مستور - عجین - هرویه	۴۴. الف) پرندگان ب) غیراسنادی ج) معطوف

جواب

جواب

۶۹. اشاره به داستان در آت افگندن حضرت ابراهیم به دستور نمرود و سرد شدن آتش بر حضرت ابراهیم دارد .

۷۰. خاک در معنای قبر و گوربه کار رفته است.

ب. ۷۱

الف. ۷۲

۴. ۷۳

۷۴. الف) سررگشته شدن ، گنج شدن ، آشفته شدن
ب) کنایه از لذت چیزی را به یاد آوردن

۷۵. برزخ سرد = ایران استبعاد زده
شب : ظلم و ستم

۷۶. بنا بر روایات طاووس از مرغان بهشتی بود که در فریفتن آدم و حوا با شیطان همکاری کرد .

۷۷. مهدی اخوان ثالث - در حیات کوچک پاییز در زندان

۷۸. الف) کلید گنج مروارید
ب) استعاره از لبه‌ند .

۷۹. مشبه به : آتش
وجه شبه : گرم رو ، سوزنده و سر کش

۸۰. ملی زیرا اشاره ه آیین و رسم و رسوم یک ملت دارد .

۸۱. الف) بی اختیار شدن
ب) به شور و هیجان دچار شدن

۸۲. الف) چه اندازه توانایی داشتن
ب) انتظار بیهوده کشیدن ، بی بهره ماندن

۸۳. خواب و خورت ز مرتبه ی خویش دور کرد / آنگه رسی به خویشتن که بی خواب و خور شوی

۸۴. قلم مجاز دارد که اشاره به نویسنده دارد .

۸۵. تضمین : فریدون مشیری بیت دوم را عینا از حافظ در شعر خود آورده است .

۸۶. نان : دل‌بستگی های مادی و ضرورت های زندگی
گل سرخ (عشق و محبت و پیوستگی و معاشرت با معشوق)

۸۷. الف) پارادوکس
ب) جناس تام (همسان)
ج) تلمیح
د) اسلوب معادله

۸۸. مناظره

۸۹. استعاره - تشبیه - جناس همسان (تام)

۹۰. روی

۹۱. استعاره - تشبیه

۴۵. الف) کباب غاز بخورند
ب) ماضی نقلی - مضارع التزامی

۴۶. الف) قید صفت (بسیار) / آن (صفت مضاف الیه)

۴۷. هسته : به پیش اهل دل گنجی اتس شادی
که (حرف ربط وابسته ساز) / جمله وابسته (دستاورد بی رنجی است شادی)

۴۸. مسند / نقش تبعی تکرار

۴۹. حذف به قرینه معنایی به جانت و سوگند میخورم

۵۰. بوی گل (من را) چنان مست کرد (مفعول) که دامن من از دست برفت (مضاف الیه)

۵۱. الف) سه جمله
ب) تیغ جفا

۵۲. شهر (مضاف الیه مضاف الیه) - حلقه (ممیز)

۵۳. الف) مفعول - ب) متمم

ج. ۵۴

۵۵. الف) نسبت
ب) شباهت

۵۶. ان در نقش صفت فاعلی و در نقش کار کننده کار است .
ب) خونین دلی از جور ایام (جمله وابسته) / لب خندان بیاور چون لب جام (جمله هسته)

۵۷. مسند - متمم

۵۸. آن را عشق خوانند (الف)

۵۹. الف) مفعولی ب) متممی

۶۰. ب

۶۱. الف) اسنادی
ب) غیر اسنادی

۶۲. الف) چون ب) اضافی ج) عطف د) تو

۶۳. نگاه (نهاد) - آسفالت نشین (صفت) - شهر (مضاف الیه) - کهکشان (مسند) .

۶۴. الف) فدای نام تو بود و نبودم ؛ میهن ای میهن
ب) حسن شهادت از همه حسنی فرا تر است .

۶۵. الف) عین القضاة همدانی
ب) شکسپیر

۶۶. قصه ی شیرین فرهاد - سانتاماریا

۶۷. الف) به هر مجلس به هر زندان به هر شادی به هر ماتم
ب) در دادگاه عشق رگ گردنت گواه

۶۸. الف) عین القضاة همدانی
ب) علی شریعتی

جواب

جواب

۹۲. این بیت افراط و تفریط را مذموم می شمارد و می گوید بعضی از حکومت ها با افراط از بین میروند همانطور که پولدار ها از پرخوری میمیزند ، امپراتوری های بزرگ هم دائم به فکر گسترش خود هستند و از درون مملکت خود بی خبر هستند و به همین خاطر به دلیل نابسامانی درونی از بین می روند .

۹۳. الف) رواج رشو خواری در ماموران حکومتی
ب) فراهم بودن زمینه انحراف و نابسامانی اجتماعی

۹۴. الف

۹۵. سختی ها و مشقت های راه عشق را بیان می کند و اینکه در مسیر عشق باید عاشق واقعی باشی تا بتوانی سختی های عشق را تحمل کنی .

۹۶. الف) انقلاب مردمی
ب) داستان کشته شدن رستم به دست نابردارش شغاد
ج) وادی طلب
د) خشم و عصبانیت

۹۷. جایی بزرگتر و پهناور تر از سیرجان را نمیتوانستم تصور کنم .

۹۸. کسی به عشق می رسد که ترک هوای نفسانی خود کند و خود را فدای عشق کند و از مال و جان خویش برای به دست آوردن عشق بگذرد .

۹۹. پوشنده گناه و خطا (ستارالعیوب)

۱۰۰. الف) از چاله درآمدن و در چاه افتادن
ب) از عرش به فرش رسیدن

۱۰۱. الف) بیگانه ستیزی، عدم وابستگی به بیگانگان
ب) عقل و خرد مهم تر از حفظ ظاهر و رعایت آن است .

۱۰۲. ج

۱۰۳. هجران کشیده یا کسی که از معشوق خود دور مانده است .

۱۰۴. سیاره مشتری

۱۰۵. زیرا عشق مقدمه ی رسیدن به خدا می باشد .

۱۰۶. هوش =عشق خدا ، بی هوش =عاشق ، عارف

۱۰۷. الف) غفلت از فراموشی خدا
ب) برای رسیدن به استقلال و آزادی باید از جان و دل (تمام هستی) گذشت .

۱۰۸. خدا – عاشق یا سعدی
۱۰۹. عالم اغیب بودن خداوند

۱۱۰. انسان هایی که آزاد هستند و در برابر ظلم و ستم از خود واکنشی نشان نمیدهند .

۱۱۱. ب

۱۱۲. شاعر (محمد تقی بهار)

۱۱۳. الف

۱۱۴. برای اینکه عشق در دل ما راه یابد باید از خودمان و از مادیات دنیا بگذریم ودلمان را از هر چیز غیر خدایی خالی کنیم .

۱۱۵. خودمانی شدن

۱۱۶. اشاره به قیام و دعوت به مبارزه

۱۱۷. فراموش نکردن ، یاد نکردن

۱۱۸. امام علی (ع) – علی شریعتی

۱۱۹. د

۱۲۰. در وجود انسان ، نیروهای شگرفی هستند که قادر هستند زمین و آسمان ها را به تسخیر خود درآورند و خداوند این نیرو ها را به انسان داده است و انسان به عبارتی مرکز هستی است و باید به دنبال شکوفا کردن این استعداد ها در خودش باشد و قدر این نعمت ها و ارزش خود را بداند .

۱۲۱. منظور چاهی بود که شغاد نابرداری رستم برای او کنده بود و داشت رستم را در آن حال می کشت .

۱۲۲. تحمل سختی و فشار و درد

۱۲۳. انبوهی درختان

۱۲۴. تسلیم مطلق در عشق بودن

۱۲۵. الف) ترک خود گفتن
ب) چون هردو هر جا وارد شوند چیزهای دیگر را نابود می کنند .

۱۲۶. مردم و حکومت حاشیه فرات / حکومت روم باستان

۱۲۷. محبت کردن و عشق ورزیدن به همه ی انسانها

۱۲۸. زادگاهش / چون عشق واقعی هرگز از یاد عاشق نمی رود و عاشق نخستین عشقش را هرگز فراموش نمی کند .

۱۲۹. الف) بخشندگی بدون انتظار قدردانی
ب) سپاسگزاری از خداوند و آزاد مرد بودن و فریب ندادن دیگران

۱۳۰.

۱. روزگاری همه مردم دنیا به ایتالیا توجه داشتند و از آن اطاعت می کردند .

۲. اسرار من در ناله های من نهفته است اما چشم و گوش ظاهری نمی توانند این را درک کنند .

۳. مدیترانه مثل یک لباس آبی رنگ بود کهکه جزیره های کوچک و بزرگ مثل وصله هایی بود که بر آن دوخته شده بود .

۴. سیاوش چنین گفت که ای شهریار تحمل آتش دوزخ از شنیدن این تهمت ها برای من آسان تر است .

۵. آری اکنون رستم در ته چاهی بود که به جای آب ، زهر شمشیر و سرنیزه داشت ، محو شده بود .

۶. هیچ کس در جهان از این راه بازنگشته است (به همین دلیل) کسی از میزان مسافت آن آگاهی ندارد .

۷. از این کار پشیمان شدم که دیگر به فکر ترفیع رتبه نیاشم .

۸. همچنان که بهار با گل آشکار میشود ، زندگی من نیز با لبخند تو مثل بهار میشود .

۹. هر نفسی که میکشیم یاری دهنده زندگی است .

۱۰. کسی میتواند در راه عشق قدم بگذارد که به تعلقات ظاهری بی توجه باشد .

۱۱. گفت: کار شرع با رشوه خواری سازگار نیست .

جواب

جواب

۱۲. برتخت حکمرانی بنشین (قدرت را به دست بگیر.)
۱۳. مانند اژدهای سمی حرکت کن.
۱۴. با وجود اینکه تمام هستی من از ثروت و خوشی های دنیا خالی است ، آسایش و آرامشی دارم که جمشید چنین آسایشی نداشت .
۱۵. شعر های من تمام به خاطر عشق به وطن سروده شده است .
۱۶. خداوند آبروی بندگان را با انجام دادن گناه آشکار نمیریزد .
۱۷. مردم هوشیار باید به مردم مست شلاق بزنند .
۱۸. صدای برخاسته از نی ناشی از عشق است نه بادی که در آن میزنند .
۱۹. ماه با درخشش با شکوهش در آسمان شب پدیدار شد و ستارگان نیز پدیدار شدند .
۲۰. موسولینی تا مدتی تا میانه آفریقا رفت اما دولتش پایدار نبود .
۲۱. عشق در همه جا اقامت نمی کند و به هر انسانی وارد نمیشود .
۲۲. این سرزمین به واسه خون مردم ماندگار شده است .



مهديس رفيعي

اعضای مصنوعی و وسایل کمکی
علوم پزشکی ایران



شایان جعفري

دندانپزشکی
علوم پزشکی بندرعباس



نرگس مرداني

پرستاری
علوم پزشکی ایران



ياسمين نوروزي

پزشکی
جندی شاپور



هانیه مصدق

پرستاری
آزاد نیشابور



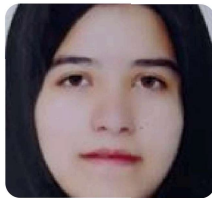
مهشيد فاطمي

پزشکی
علوم پزشکی کاشان



مبینا گودرزي

تکنولوژی اتاق عمل
علوم پزشکی سبزوار



مائده نظري

تکنولوژی اتاق عمل
علوم پزشکی گرگان



ابوالفضل حسيني

دندانپزشکی
علوم پزشکی رشت



محمدحسين نظري

پزشکی
علوم پزشکی همدان



زهرا حمدي

علوم آزمایشگاهی
علوم پزشکی دزفول



ابراهيم هناره

دندانپزشکی
علوم پزشکی ارومیه



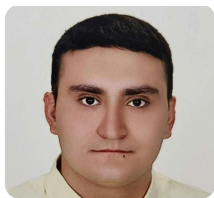
هستي عباسلو

هوشبری
علوم پزشکی رفسنجان



سارا مرادي

پرستاری
دانشگاه آزاد واحد شهرکرد



شنتيا زماني

دندانپزشکی
علوم پزشکی شهید بهشتی



نگار دلاوري

پرستاری
آزاد رشت



سحر درخشان

پزشکی
آزاد نجف آباد



پريسا سادات موسوي

زیست شناسی سلولی و مولکولی
دانشگاه تهران



سوغند تیموري

پزشکی
علوم پزشکی کرمانشاه



محدثه خان محمدی

تکنولوژی اتاق عمل
علوم پزشکی زنجان



محمدصفا مارمائی

پزشکی
علوم پزشکی گرگان



ملیقا ابراهیمی نژاد

دندانپزشکی
آزاد بروجرد



الینا بصیری

تکنولوژی اتاق عمل
علوم پزشکی همدان



فاطمه حبیبی

پزشکی
علوم پزشکی سمنان



فاطمه محمد رحیمی

پرستاری
دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرند



زینب رنجبر

پرستاری
آزاد اسلامی واحد ساری



بهار اسلami

پزشکی
علوم پزشکی رشت



محمدامین متین

پزشکی
علوم پزشکی دزفول



فاطمه شریفی پیرکوهی

فیزیوتراپی
دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور



محمدفرحان کریمی

پرستاری
علوم پزشکی بابل



نرگس کلیج

پزشکی
علوم پزشکی سمنان



شایان جعفري

کار درمانی
علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی تهران



فاطمه میرزایی

پزشکی
علوم پزشکی زنجان



محمدرضا اسپرچانی

پزشکی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان



مینو رسولی

پزشکی
علوم پزشکی شیراز



ساناز جعفري

علوم تغذیه
علوم پزشکی اصفهان



فاطمه علی پناه

پزشکی
علوم پزشکی مازندران



الهه غلامپور

پزشکی
علوم پزشکی مازندران



عرشیا نادری

پزشکی
آزاد اسلامی واحد نجف آباد



هانیه اعتمادی

پرستاری
دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری



زهرا حمدی

پزشکی
علوم پزشکی زنجان



سحر قنبری

داروسازی
علوم پزشکی کرمان



سجاد قويد

مهندسی صنایع
دانشگاه صنعتی اصفهان



نرگس دهاقین

داروسازی
علوم پزشکی همدان



امیرعلی جهانشاهی

داروسازی
علوم پزشکی مازندران



فاطمه رحمانی

دندانپزشکی
علوم پزشکی زنجان



پارمیس یوسفی

پرستاری
دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرند



فرناز اقای

پرستاری
علوم پزشکی کاشان



محمد اکبری

مهندسی برق
دانشگاه صنعتی اصفهان



تتا شریفی

آمار
دانشگاه علامه طباطبائی تهران



سوگند احمدی

مهندسی نفت
دانشگاه شیراز



علی فتاح

مهندسی صنایع
دانشگاه یزد



مهتاب سلیمی

ریاضیات و کاربرد ها
دانشگاه الزهراء(س)



عرشیا شفیع زاده

مهندسی برق
شهید باهنر کرمان



مهسا یاری

بیم سنجی
دانشگاه شهید بهشتی تهران



محمد شیرزایی

مهندسی مکانیک
دانشگاه فردوسی مشهد



ماهان استرکی

مهندسی شیمی
دانشگاه صنعت نفت آبادان



یاس سنجرانی

مهندسی مکانیک
دانشگاه کاشان



کوثر صحتی

مهندسی معماری
دانشگاه خوارزمی تهران



حمید رضا بهزادی

مهندسی مکانیک
دانشگاه صنعتی شریف



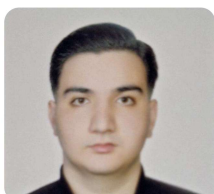
مهلا الهی

مهندسی علم و مواد
دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل



محمد هادی تاجیکی

مهندسی مکانیک
دانشگاه شهید رجایی



آرمین دارابی

مهندسی مکانیک
دانشگاه قم



حامد لاوی

مهندسی شیمی
صنعتی نوشیروانی بابل



میبانه مروتی

حسابداری
دانشگاه تهران



محمد حسن نوابی

مهندسی مکانیک
دانشگاه بوعلی همدان



ساره کریمی

اقتصاد
دانشگاه خوارزمی تهران



میبانه رودنی

حسابداری
دانشگاه زاهدان



زینب میرزائی

حسابداری
دانشگاه اراک



ابیلاد پورمهدی

سینما
دانشگاه دامغان



فهیمه امیری مقدم

نوازندگی موسیقی جهانی
دانشگاه تهران



نگار مشهدی

عکاسی
دانشگاه سمنان



رشته تجربی

پروژه 73 Core

فقط اصل مطلب

بهینه‌ترین تدریس برای بیشترین بازدهی در دروس اختصاصی!



تمامی رشته‌ها

مشاوره شخصی

تسک‌پلن | تسک‌پلن پلاس | منتورینگ

تماس هفتگی - برنامه‌ریزی شخصی - تحلیل گزارش شبانه - آزمون شخصی



تمامی رشته‌ها

کمپ اسکویید کتک‌ور

درس بخوان تا حذف نشی!

چالش ساعت مطالعه



رشته تجربی و ریاضی

جاده نهایی

فول بورد امتحان نهایی

تدریس - جزوه - آزمون برای دروس عمومی